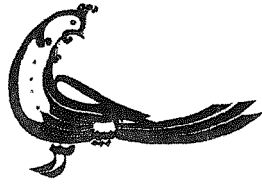


# سفر آگاهی

گرد آمده ای از پیشگویی های  
چهارده معصوم (ع) در مرگ خویش

محمد طیب





هُوَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُؤْمِتُ

## سَفَرِ آگَاهَان

گردآمده‌ای از

پیشگویی‌های چهارده معصوم علیهم‌السلام در مرگِ خویش

محمد طیب



پاییز ۱۳۷۹

طیب، محمد  
سفرآگاهان: گردآمده‌ای از پیشگویی‌های چهارده معصوم علیه‌السلام در مرگ  
خویش / مؤلف محمد طیب. - تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی  
منادی تربیت، ۱۳۷۹.

۲۸۰ ص.

کتابنامه.

۱. چهارده معصوم -- پیشگویی‌ها. ۲. چهارده معصوم -- شهادت. الف. ایران.  
وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵

۷ س ۹ ط / ۳۶ BP

۱۲۳۳۱ - ۷۹ م

کتابخانه ملی ایران

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

عنوان کتاب: سفرآگاهان

مؤلف: محمد طیب

ناشر: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: واحد آماده‌سازی و چاپ مؤسسه فرهنگی منادی تربیت

لیتوگرافی: اسپادانا

چاپ و صحافی: دفتر انتشارات اسلامی

قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال

ISBN 964-6854-93-1

شابک ۱ - ۹۳ - ۶۸۵۴ - ۹۶۴

تهران، خیابان نجات‌اللہی، بعد از چهارراه سمیّه، کوچه بیمه، شماره ۵۰

تلفن: ۸۸۰۹۷۸۷ (ده خط) نامبر: ۸۸۹۴۲۹۰

## فہرست

- پیشگفتار ناشر ..... ۷
- مقدمہ ..... ۱۱
- سفرِ پیام آورِ رحمت ..... ۱۷
- سفرِ سرخ سبزترین مادر ہستی ..... ۲۹
- سفرِ پیشروترین طلایہ دار توحید ..... ۳۷
- سفرِ برگزیدہ دوست ..... ۸۷

- سفرِ کشتیِ نجاتِ اُمّت ..... ۱۰۱
- سفرِ آنکه سرِ سجود بر آسمان داشت ..... ۱۴۳
- سفرِ افروزندهٔ نورِ علم ..... ۱۴۹
- سفرِ عاشقِ صادق تا برِ دوست ..... ۱۶۳
- سفرِ پاک‌ترین پارسایِ در بند ..... ۱۶۹
- سفرِ خشنودترین دلپسندِ خدایِ تعالی ..... ۱۹۳
- سفرِ جوان‌ترین رهنمایِ شهید ..... ۲۱۹
- سفرِ راهبرِ هدایت ..... ۲۳۱
- سفرِ فروغِ زمین، پرتوِ زمان ..... ۲۴۱
- سفر از آغاز ..... ۲۵۱
- ضمائم ..... ۲۶۳

## پیشگفتار ناشر

### هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ

برای هریک از ما پیش آمده است که کتابی در دست گرفته‌ایم و دیگر نتوانسته‌ایم آن را از دست بنهیم؛ تمامش را خوانده‌ایم و حتی دوباره آن را مرور کرده‌ایم. این پیشامد گاه به سبب چشمگیری متن بوده است و گاه به دلیل اهمّیت موضوع.

کتاب «سفر آگاهان» از جمله آثاری است که هم به جهت متن، چشمگیر می‌باشد و هم به جهت موضوع، مهم؛ و این به دلایل ذیل است:

۱- اگر اصالت همه علوم را لااقل در حیطة نظری و دینی مستند به اتکای آنها به قرآن و حدیث بدانیم، این کتاب به دلیل ارجاع اصل متن به اسناد روایی، اصالتی خاص پیدا می‌کند.

۲- اگرچه در علوم تخصصی حوزوی و بعضاً جدید، تکنگاری بر روی موضوعی خاص و جزئی در تمام متون، به صورتی جدی دنبال



می‌شده‌است اما دیری است که در کشورهای اسلامی به این سنت حسنه - خصوصاً در مورد علوم نظری - آنگونه که حق مطلب بوده، پرداخته نشده است.

تک‌نگاری‌هایی نظیر کتاب حاضر، دو حُسن در بر دارد:

الف) در مواردِ خاص تحقیقی مورد رجوع محققین است.

ب) افرادی با سلیق مختلف از آن استفاده‌های فراوان می‌برند. مثلاً بسیاری از گویندگان مذهبی و مربیان تربیتی از «سفر آگاهان» بهره‌ها خواهند برد و کتاب حاضر در مجالس گوناگون سوگواری، مورد توجه خاص گردانندگان قرار خواهد گرفت؛ ان شاء الله.

۳ - همت نویسندهٔ محترم بر آن بوده است که در تاریخ اسلام، اطلاع گروه کثیری از صالحان نسبت به زمان مرگ خویش را، گزارش کند و در گام نخست هم بر اساس تقدّم و اولویت و هم بر اساس تیمن و تبرک، از معصومین علیهم‌السلام آغاز کرده است؛ اما ناخواسته «سفر آگاهان» به صورت دیگری هم قابل توجه شده، و آن اینکه کتاب به صورت سوگنامه‌ای نیکو از تمام معصومین علیهم‌السلام، درآمده است و ای بسا بدین جهت بیشتر هم مورد استقبال واقع شود.

۴ - «سفر آگاهان»، یاد مرگ را که آنهمه مورد تأکید قرآن مجید، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر معصومین علیهم‌السلام بوده است در دل خواننده زنده می‌کند.

اساساً تفاوت مؤمن که طبعاً عالم، عاقل، متفکر و متقی نیز هست با کافر و منافق و فاسق فاجر، در همین نکته است که یاد مرگ در مؤمنین بنا بر تعلیمات معصومین علیهم‌السلام زنده است. ایشان گرچه حیات خویش را «ازلی» نمی‌دانند اما «ابدی» می‌دانند و دنیا را تنها گذرگاهی

برای ورود به برزخ و قیامت و زندگی جاویدان می‌شمرند، حال آنکه کفار و منافقین به جهت نظری و عقیدتی مرگ را پایان همه چیز می‌پندارند.

آری، توجه به زندگی ابدی در کسی زنده نمی‌شود؛ عمل برای زندگی آخری در افراد جدی تلقی نمی‌گردد و یقین و انواع آن در کسی نضح نمی‌گیرد جز با یاد مرگ یعنی آخرین منزلگاه این جهان. انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی علیه السلام بالید و پویید؛ حماسه‌سازی‌های دفاع مقدس با زنده داشتن یاد مرگ و عشق به شهادت رخ داد و امروز نیز برای داشتن رفتاری الهی در پهنه فرهنگ، سیاست و اقتصاد، یاد مرگ را باید آنگونه که معصومان علیهم السلام فرموده‌اند زنده داشت.

والسلام



## مقدمه

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّمَمَاتِيْ مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

خداوندا! زندگیم را چونان زندگی محمد و آل محمد علیهم السلام قرار ده و مرگم را نیز. فرازی از زیارت عاشورا

آنچه پیش رو دارید گردآمده‌ای است از پیشگویی‌های چهارده معصوم علیهم السلام در مرگ خویشان.

این مجموعه، از «خبر رهایی» می‌گوید و از رهایی‌هایی که باخبرترین بندگان آسمانی خدای خیرند و کرم و لطف بی‌اندازه‌شان نثار همه بی‌خبران این عالم خاکی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه مختصری، پس از ضربت خوردن، فرمود: **وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا ۲**.

یعنی من فقط همسایه‌ای بودم که بدن من چند روزی با شما  
قرین شد و مجاورت اختیار کرد.

یعنی چه؟ یعنی آنچه شما از من احساس کردید همین بدن بود،  
ولی حقیقت من و نفس من از طور ادراک شما خارج، و ابداً در عالم  
شما نبود و شما را بدان دسترسی نبود.<sup>۳</sup>

بخشی کوچک از افق گسترده و وسیع نگاه چهارده معصوم علیهم‌السلام در  
آیینۀ این برکه، زلال چشمانتان را می‌نوازد تا از سویی عرضۀ قطره‌ای  
باشد از دریای کرامات و معجزات آن بزرگواران علیهم‌السلام که آینده‌وگذشته‌را  
چنان می‌دیده‌اند که حال را؛ و از سویی دیگر نمایانند گوشه‌ای از  
سرزمین پهناور و نورانی وارستگی ایشان باشد از قید دنیا و رضا  
بودنشان به رضای حضرت دوست و لقای او، بر آن سان و هر آن که  
«او» خواهد.

خوشحالیم که دانه‌های گرانبهای این تسبیح را به رشته «یادِ  
مرگ» کشیده‌ایم که خود زنده‌کننده دلهاست.



«سفر» مقابل «حضر» است یعنی بریدن مسافت. حافظ شیرازی

می‌گوید:

گرچه دوریم به یاد تو قدح می‌گیریم

بعد منزل نبُود در سفر روحانی

دیگر معنای سفر، مرگ، مردن و از جهان رفتن است. ناصر خسرو

سروده است:

ز بعد یوسف، ایوب صابر آمد باز

به دهر بُد صدوهفتاد و کرد عزم سفر

و نیز سفر در اصطلاح عرفا توجّه دل است به سوی حق و «اسفار اربعه» اشاره به این معناست.

آگاه یا آگه یعنی مطلع، باخبر، خبردار، مستحضر. امیر حسینی سادات هفت قرن پیش، چنین سروده:

در عمر تنم بخوشدلی زیست

آگاه نشد که عاشقی چیست

دیگژ معنای آگاه، واقف، خبیر، نبیه، عارف، بیدار، یقظ، و هوشیار

است. مولوی می فرماید:

هر که او بیدارتر پردردتر

هر که او آگاه تر رخ زردتر

نام «سفر آگاهان» را با باریک‌نگری برگزیده‌ایم و امید داریم که

دلنشین و خوشایند باشد.<sup>۴</sup>



اما چند نکته:

۱- روش کار چنین بوده است که هرکجا خواسته‌ایم گلی از بوستان

حیات معنوی چهارده معصوم گرانقدر علیهم‌السلام ارمغانان کنیم، کوشیده‌ایم

تا حتی‌المقدور آن را از دست باغبان نخستین حدیث، پیشکش‌تان

نماییم.

از این رو ترتیب آمدن مآخذ در پانوشته‌ها اینگونه است که ذیل هر

مطلب، نخست، منبعی را که زمان تألیف و انتشارش تازه بوده است

آورده‌ایم؛ و سپس به ذکر منابعی که به ترتیب، قدیمی‌تر و اصیل‌تر

بوده‌اند، پرداخته‌ایم.

در بخش «ضمائم»، مجموعه‌ای از مآخذ تألیف حاضر را که به

لحاظ زمانی از قدیم به جدید، مرتب شده‌اند آورده‌ایم تا در صورت نیاز، مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.

۲- در پانوشته‌ها تلاش بر این بوده که به یافتن پاسخ برخی پرسش‌هایی که احتمالاً در ذهن خوانندگان عزیز ایجاد می‌شود، کمک کرده و همچنین به تمایل ایشان برای داشتن معلومات ریزتر و جزئی‌تر درباره مطالب ذکر شده توجه نشان داده باشیم.

۳- ان شاء الله توفیق نصیب خواهد شد و «سفر آگاهان» که درباره دانایی جمعی از صالحان عالم نسبت به مدت عمر و طول توقّفشان در این کاروانسرای دنیاست، ادامه خواهد یافت. در این صورت می‌توان امیدوار بود که سه مجموعه دیگر نیز به شرح ذیل درباره سه گروه از صالحان این جهان منتشر گردد:

الف) اخباری از آگاهی اصحاب و یاران معصومین علیهم‌السلام از طریق ایشان علیهم‌السلام درباره مدت عمر و چگونگی عزیمت خود، به سوی عالم آخرت.

ب) خبرهایی از اطلاع جمعی از صالحان دوران غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق ارتباط با ائمه علیهم‌السلام و عالم غیب، در مورد طول عمر و نحوه درگذشتشان.

ج) ارائه گزارش‌هایی از وقوف گروهی از حامیان و شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نسبت به زمان و نحوه ارتحال یا شهادتشان به واسطه ارتباط با ائمه علیهم‌السلام و عالم غیب.

در اینجا ذکر این نکته را نیز لازم می‌دانیم که خبر داشتن ائمه معصومین علیهم‌السلام از زمان درگذشتشان، جزئی بسیار کوچک از فضایل بسیار بزرگ ایشان است. به عنوان مثال علم چهارده معصوم علیهم‌السلام

نسبت به عوالم پس از مرگ و آنچه در صحنه جان دادن، شب اول قبر، برزخ، قیامت، بهشت، دوزخ و... رخ می‌دهد، بمانند است و هرکس که چیزی می‌داند و رهی می‌پیماید، از برکت غبار برخاسته از قدوم مبارک ایشان علیه السلام در سیر الی الله (تبارک و تعالی) است.

آری! سفرگاهی واقعی این است و سفر آگاهان راستین ایشانند علیه السلام؛ و دیگران ریزه‌خوارانِ خوان نعمتشان.

۴- در بیان سیره کوتاه معصومان علیهم السلام که پس از صفحه عنوان هریک از فصول چهارده گانه آمده، منبع ما این کتاب بوده است: سیره چهارده معصوم علیهم السلام؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ نشر مطهر؛ تهران: ۱۳۷۷.

۵- در پایان از همه عزیزانی که کوشیدند تا اثر حاضر به شکلی آراسته تقدیم خوانندگان محترم شود، تقدیر و تشکر می‌نمایم؛ پیشاپیش، پوزش خواه کاستی‌های ناشی از بی‌بضاعتی خود، در تألیفی که اینک پیش رو دارید، هستم و مشتاقانه از هرگونه راهنمایی، انتقاد و پیشنهاد خوانندگان فاضل و ارجمند استقبال می‌کنم.

والسلام

محمد طیب - سؤال المکرم ۱۴۲۰

بهمن ماه ۱۳۷۸

## پی‌نوشت‌ها

۱. مفاتیح الجنان؛ حاج شیخ عباس قمی؛ ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای؛ انتشارات مکتب قرآن؛ تهران: عید غدیرخم ۱۴۱۲ ه.ق؛ ص ۹۵۵.

۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۸؛ ص ۱۴۵ (خطبه ۱۴۹).



۳. معادشناسی، ج ۴: سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ انتشارات علامه طباطبائی؛ مشهد: ۱۴۱۸ ه.ق.؛ صص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۴. درباره معانی کلمات «سفر» و «آگاه» و بیت‌های شاهد آن معانی مراجعه کنید به: لغتنامه دهخدا، ج ۹: علی اکبر دهخدا (زیر نظر محمّد معین و سید جعفر شهیدی)؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۱۳۶۶۸ و ۱۳۶۶۹.

و همان، ج ۱؛ صص ۱۸۱ و ۱۸۲.

سفرِ پیام آور رحمت





سلام بر بنده خدا رسول الله ﷺ.

سلام بر محمد ﷺ فرزند عبد الله ﷺ و آمنه ﷺ.

سلام بر او که تا هنگام تولدش به روز جمعه ۱۷ ربیع الاول در مکه، زمین پانصد و هفتاد و یک بار پس از میلاد عیسی مسیح ﷺ، چشم انتظار آمدن این شایسته ترین الگو و أسوه ﷺ، به دور خورشید چرخیده بود.

سلام بر مهربانترین پیام آور رحمت، که در چهل سالگی به رسالت برگزیده شد و سیزده سال در مکه با نیکوترین حکمت ها و پندها مردم را به سوی حق تعالی فراخواند و آنگاه به مدینه هجرت کرد تا با سزاوارترین شکل ممکن، دعوت به سوی حق را در پهنه گیتی بگستراند.

درود بر لحظه لحظه تلاش های ده ساله طاقت فرسای رسول الله ﷺ در مدینه؛ درود بر نبردهای خالصانه اش با دشمنان خدا؛ درود بر صبوری بی کرانه و استقامت بی مانندش.

و آه از لحظه فراق او در ۲۸ صفر سال یازدهم هجری.

## پرسش ابوسفیان از رسول الله ﷺ

ابوسفیان روزی به خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ آمد و گفت:  
یا رسول الله! می‌خواهم از تو سوالی بکنم.  
حضرت ﷺ فرمود: اگر می‌خواهی، من بگویم که چه می‌خواهی  
پرسی.

گفت: بگو!

فرمود: آمده‌ای از عمر من پرسی که چند سال خواهد شد.

گفت: بلی یا رسول الله!

حضرت ﷺ فرمود: من شصت و سه سال زندگانی خواهم کرد.

ابوسفیان گفت: گواهی می‌دهم که تو راست می‌گویی.

حضرت ﷺ فرمود: به زبان گواهی می‌دهی و در دل ایمان نداری.

○ ○ ○

ابن عباس می‌گوید: به خدا سوگند، نفاقِ ابوسفیان چنان بود که

حضرت رسول ﷺ فرموده بود. ابوسفیان منافق بود.

یکی از شواهد نفاقش آن بود که چون در آخر عمر نایبنا شده بود، روزی در مجلسی نشسته بودیم و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در آن مجلس بود.

پس مؤذن، اذان گفت و چون به «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» رسید، ابوسفیان پرسید: کسی در این مجلس هست که از او باید ملاحظه کرد؟

شخصی از حاضران گفت: نه!

ابوسفیان با اشاره به اذان و به استهزا گفت: ببینید این مردِ هاشمی نام خود را در کجا قرار داده است!

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خدا دیده تو را گریان گرداند، ای ابوسفیان! خدا چنین کرده است، او علیه السلام نکرده است. زیرا که حق تعالی خطاب به رسول خود فرموده است: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»<sup>۱</sup>. یعنی: و نامِ نکویِ تو را (بر خلاف میل دشمنان) در عالم بلند کردیم.<sup>۱</sup> ابوسفیان گفت: خدا بگریاند دیده کسی را که گفت در اینجا کسی نیست که از او ملاحظه باید کرد و من را بازی داد!<sup>۲</sup>

### پی نوشت‌ها

۱. قرآن کریم؛ ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای؛ انتشارات أسوه، تهران: ۱۳۷۰؛ ص ۵۹۶ (سورة الشرح - آیه ۴).
۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:  
- الاحادیث الغیبیة، الجزء الثانی؛ تألیف و نشر: مؤسسه المعارف الاسلامیة؛ قم: ۱۴۱۵ هـ. ق؛ صص ۲۹ و ۳۰.
- معارف عالیه‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ احمد

- ستیاح؛ انتشارات اسلام؛ تهران: ۱۳۶۰؛ ص ۱۳۵.
- منتهی الآمال، جلد اول؛ حاج شیخ عباس قمی رحمته اللہ علیہ؛ مؤسسه انتشارات هجرت؛ قم: بی تا (چاپ یازدهم)؛ صص ۹۰ و ۹۱ (با اندکی تغییر).
- یخاڑا الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۱۸؛ محمدياقر المجلسی؛ مؤسسه التاريخ العربی و داراحياء التراث العربی؛ بیروت: ۱۴۰۳ هـ ق. (= ۱۹۸۳ م.)؛ صص ۱۰۷ و ۱۰۸.
- إثبات الهداة بالتألیف و المعجزات، الجزء الثاني؛ محمدين الحسن الخزاعلی؛ تصحیح و مقابله از سیدهاشم رسولی، شرح و ترجمه فارسی از محمد نصراللهی؛ دارالکتب الاسلامیه؛ تهران: ۱۳۹۵ هـ ق. (= ۱۳۵۴ هـ ش.)؛ صص ۱۲۸ و ۱۲۹ (به نقل از «قصص الانبياء» اثر سعیدین هبة الله راوندی).
- قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ؛ قطب‌الذین سعیدین هبة الله الراوندی، تحقیق: الميرزا غلامرضا عرفانین الیزدی الخراسانی؛ الهادی؛ قم: ۱۴۱۸ هـ ق. (= ۱۳۷۶ هـ ش.)؛ ص ۲۹۳ (ح ۳۹۴).

## خبر وفات رسول الله ﷺ را جبرئیل آورد

امام صادق علیه السلام فرمود:

به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر وفاتش داده شد، در صورتی که تندرست بود و دردی نداشت. این خبر را جبرئیل علیه السلام آورد. حضرت صلی الله علیه و آله برای نماز همگانی ندا در داد و به مهاجرین و انصار امر کرد تا سلاح بگیرند.<sup>۱</sup> مردم جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر برآمد و خبر وفات خود را به آنان داد و سپس فرمود:

خدای را به یادِ والیِ پس از خود می‌آورم؛ از این که مبادا بر جماعت مسلمین رحم نکند.

باید بزرگشان را احترام کند، به ناتوانشان رحم نماید و عالیشان را بزرگ شمارد؛ به آنان زیان نرساند تا خوارشان کند و نیازمندان نسازد تا از دینشان به در بَرَد؛ و در خانه خود را به روی آنها نبندد / و از حال و



روزشان بی خبر نمآند/ تا توانای آنها ناتوانشان را  
بخورد؛ و در لشکرکشی آنها سختی روا ندارد تا نسل  
أمتم را قطع کند.<sup>۲</sup>

آنگاه رسول خدا ﷺ چنین فرمود:

شاهد باشید که من ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم.

امام صادق علیه السلام گفت: این آخرین سخنی بود که پیامبر ﷺ بر فراز  
منبر فرمود.<sup>۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. در بیان علت امر پیامبر ﷺ مبنی بر مسلح شدن مهاجرین و انصار، علامه مجلسی علیه السلام فرماید: چنانکه از اخبار و احادیث دیگر استفاده می‌شود، این خطبه پیامبر ﷺ مفضل و طولانی بوده است و آن حضرت ﷺ فضایل اهل بیتش علیه السلام را در آنجا یادآور شده و امام را تعیین فرموده است؛ و چون منافقین پیمان بسته بودند که جانشینی آن حضرت ﷺ را از خاندانش بگردانند و زمینه فتنه و شورش آماده بود، پیامبر ﷺ دستور داد تا مهاجرین و انصار سلاح بگیرند و به حال آماده‌باش درآیند. [ر.ک. به: اصول کافی، جلد دوم؛ محمّد کلینی؛ ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی؛ دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیه السلام؛ تهران؛ بی‌تا؛ ص ۲۶۳].

۲. به راستی چرا رسول الله ﷺ که خود نبردهای متعددی را فرماندهی کرده بود، به والی پس از خود چنین سفارشی می‌فرماید؟

مگر نه اینکه خاطرات سختی‌ها و دشواری‌های نبردهای تعیین‌کننده‌ای، چون غزوات «حَفْرَاءِ الْأَسَدِ»، «خندق» و «تَبُوك» - که در آنها رسول الله ﷺ خود، فرماندهی سپاهیان را بر عهده داشت - پیش روی مردم بوده است؟

پاسخ این پرسش را شاید بتوان در بیانات استاد شهید، مرتضی مطهری علیه السلام، در شرح چگونگی فاسد شدن جامعه اسلامی در دوره حکومت امویان یافت. شهید مطهری علیه السلام می‌نویسد:

یک جامعه نوساز و نوپنیاذ نمی‌تواند یک‌دست و یکنواخت باشد؛

هر اندازه عامل وحدت آنها قوی باشد.

سپس می‌افزاید:

و آیا از همین جا نمی‌توان گفت که بهتر این بود که شتاب نمی‌شد و به فتوحات پرداخته نمی‌شد، صبر می‌شد به طور طبیعی اسلام از دیوارها نفوذ کند؟

اثر این شتابزدگی همین شکاف‌ها و اختلاف‌هایی است که هست. پیغمبر ﷺ هم اصلاً وصیت نکرد که بعد از من فتوحات کنید، با آنکه انواع وصیت‌ها کرد.

در ذائقه‌ها، «فتوحات» شیرین است، اما معلوم نیست مورد تصویب عقل باشد. هیچ معلوم نیست که علی علیه السلام اگر خلیفه می‌شد این فتوحات را تصویب می‌کرد، همانطوری که بعد از حکومت به اصلاح داخل پرداخت؛ و به علاوه همین فتوحات منشاء فساد اخلاق اعراب شد.

پس این عجله از طرفی جامعه‌ای نامتجانس درست کرد و از طرفی جنس اعراب را فاسد کرد. [ر. ک. به: حماسه حسینی، جلد سوم؛ مرتضی مطهری؛ انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۶۸؛

ص ۲۰]

۳. اصول کافی، ج ۲؛ ص ۲۶۳ (با اندکی تغییر).

## دیدار را برگزیدم!

هنگامی که رسول خدا ﷺ از نزدیکی زمان وفاتش آگاهی یافت، از آن که منافقان بر کارها مسلط شوند بیم داشت. از این جهت پیوسته با مسلمانان در تماس بود و آنان را از فتنهٔ پس از خویش و اختلاف با یکدیگر بر حذر می‌داشت و بسیار تأکید می‌فرمود که به سنتش پایبندی و با هم اتحاد و دوستی داشته باشند. آنان را به پیروی و اطاعت از عترتش ﷺ تشویق می‌کرد و توصیه می‌نمود که از خاندان او نگرهبانی کرده، ایشان را یاری دهند و در امور و مسائل دین از ایشان پیروی کنند و از اختلاف و برگشت از دین برحذر باشند.

هنگامی که آن حضرت بیماری را در خود احساس کرد، دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و در حالی که گروهی از مردم به دنبال ایشان حرکت می‌کردند، به سوی «بقیع»، گورستان مدینه رهسپار شد و فرمود: از طرف خدا مأمورم برای اهل بقیع طلب آموزش کنم.

چون به بقیع رسید فرمود:

سلام بر شما ای کسانی که زیر خاکها قرار گرفته‌اید!  
گوارا باد بر شما آنچه را که به دست آوردید. فتنه‌ها  
مانند پاره‌های شب تاریک یکی پس از دیگری فرا  
می‌رسند.

آنگاه لَختی دراز، برای ایشان طلب آمرزش کرد. سپس به امیر  
مؤمنان علیه السلام روی کرد و فرمود:

جبرئیل علیه السلام سالی یک بار قرآن را بر من نازل می‌کرد و  
امسال دو مرتبه آن را بر من نازل کرده است؛ این بدان  
علت است که آجلهم فرا رسیده است.

آنگاه فرمود:

یا علی! خزانه‌های دنیا و زندگی جاوید در این جهان را  
در مقابل بهشت بر من عرضه کردند تا یکی را  
برگزینم.

من دیدار خدا و بهشت را برگزیدم.<sup>۱</sup>

## پی‌نوشت

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره‌مند شده‌ایم:  
- فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جلد دوم؛  
جعفر سبحانی؛ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ قم: ۱۳۶۲؛  
ص ۸۵۲.

- توتیای دیدگان (زندگانی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله)؛ عباس قسبی؛ ترجمه  
هوشنگ اجاقی و جواد قیومی؛ بازمینی و تحقیق و ویراستاری از سیدعلی رضوی؛  
نشر آفاق؛ تهران: ۱۳۷۵؛ صص ۳۱۹ و ۳۲۰.

- الارشاد فی معرفۃ حُجَجِ اللّٰہِ عَلَی الْعِبَادِ، جلد اول؛ محمّد بن محمّد بن نعمان  
(ملقب بہ مفید)؛ با ترجمہ و شرح سیّدہاشم رسولی محلاتی؛ انتشارات علمیہ  
اسلامیہ؛ تہران؛ بی تا (چاپ دوّم)؛ صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

سفرِ سرخِ سبزترین مادر هستی





سلام بر فاطمه زهرا، صدیقه کبری علیها السلام، آن راضیه مرضیه، آن  
خوراء انسیه، هموکه در آستانه طلوع فجر روز جمعه ۲۰ جمادی  
الثانی سال پنجم بعثت، مکه را به گل وجودش آراست و جهانی را  
از رایحه حضورش معطر ساخت.

سلام بر دُخت گرانقدر محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام، که در هشت  
سالگی هجرت را تجربه کرد و دو سال بعد در آغاز ماه ذیحجه با  
علی علیه السلام که همسفر هجرتش بود، پیوند همسفری بست.

سلام بر فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام؛ و سلام بر میوه‌های پیوندشان:  
حسن، حسین، زینب، امّ کلثوم و محسن علیهم السلام.

سلام بر تمامی دقائقِ عمر ۱۸ ساله سرور بانوانِ همه جهان‌ها و  
سلام بر لحظه شهادتِ مظلومانه او: چه بین نماز مغرب و عشاءِ  
سیزدهم یا پانزدهم جمادی الاولی بوده باشد؛ و چه در سوّم  
جمادی الثانی سال یازدهم هجری.

سلام بر آرامگاه جاودانی او که در مدینه پنهان است.  
سلام بر آن بانوی با عظمتی که سلسله سادات، یکایکشان از  
او نسب می‌برند و اگر او نبود، هیچ سید و آقایی هم نبود.  
درود بر درخت طوبی علیه السلام که تاابد شاخ و برگش سایه بان هستی  
ماست.



## اشک و لبخندی با هم

از عایشه روایت شده است که گفت:

من کسی را در گفتار، شبیه‌تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم. چنان بود که هر گاه فاطمه علیها السلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شد، آن حضرت از جا برمی‌خاست، خوشامد به او می‌گفت، دست او را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند؛ و فاطمه علیها السلام نیز هر گاه پدرش به خانه او می‌رفت همین کارها را انجام می‌داد.

چون هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فاطمه علیها السلام بر آن حضرت وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آهسته با او سخنی گفت که فاطمه علیها السلام گریان شد؛ سپس برای بار دوم آهسته با او سخنی گفت که فاطمه علیها السلام خندان شد.

عایشه گوید: من آن حالت را که از فاطمه علیها السلام دیدم تعجب کرده، پیش خود گفتم: «من فاطمه علیها السلام را برترین زنان می‌دانستم، اما اکنون دانستم که او نیز مانند زنان دیگر است، زیرا در حالی که می‌گریست

ناگهان خندان شد!» و روی همین جهت سبب آن حالت را از او پرسیدم. فاطمه علیها السلام در پاسخ گفت: «اگر سبب را بگویم آن وقت من رازنگهدار نخواهم بود.»

غایشه گوید: این ماجرا گذشت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود، سبب آن حالت را از فاطمه علیها السلام پرسیدم. او در جواب من گفت: «در بار اول به من خبر مرگ خود را داد، که گریان شدم و در بار دوم خبرم داد: "نخستین کسی که از خاندانم به من ملحق می‌شود تو هستی" و من خندان شدم.»<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۱؛ صص ۱۵۰ - ۱۴۳.
  - زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت؛ سیدهاشم رسولی محلّاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۶؛ صص ۸۰ و ۸۱.
  - كشف الغمّه فی معرفة الائمه (با ترجمه فارسی آن به نام ترجمة المناقب)، الجزء الثانی؛ تألیف علی بن عیسیٰ الازبیلی؛ مترجم: علی بن حسین زوارئی، با مقدمه استاد میرزا ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم میانجی؛ نشر ادب الحوزة و کتابفروشی اسلامیة؛ قم؛ بهار ۱۳۶۴؛ ص ۸.
  - مناقب ابی طالب، الجزء الاول؛ ابی جعفر رشید الدین محمّد بن علی بن شهر آشوب السّرویّ المازندرانی؛ مؤسسه انتشارات علامه؛ قم؛ بی تا؛ ص ۱۰۹.

## نخست، تو نزد من می آیی!

از ابودرّ غفاری (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) نقل شده که گفت:

در هنگام بیماریِ رسولِ خدا ﷺ - که به رحلتِ آن حضرت انجامید- بر ایشان وارد شدم. فرمود: «ابودرّ، دخترم فاطمه را بخوان». برخاستم و نزد او رفتم و گفتم: «ای سرور بانوان، پدرت شما را می خواند». آن حضرت ﷺ ردایِ خود را به بر کرد و از خانه خارج شد تا بر رسولِ گرامی ﷺ وارد شد. چون پیامبر ﷺ را دید، خود را بر روی آن حضرت ﷺ انداخت و گریست. آن حضرت ﷺ به سبب گریهٔ او به گریه افتاد و او را به سینه چسباند. سپس فرمود:

يَا فَاطِمَةُ! لَأَتَّبِعِي، فِذَاكَ أَبُوكِ، فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ  
تَلْحَقِينَ بِي، مَظْلُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ وَ سَوْفَ تَظْهَرُ بَعْدِي  
حَسِيكَةُ النِّفَاقِ وَ يَسْمَلُ جِلْبَابُ الدِّينِ وَ أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ

يَرِدُ عَلَيَّ الْخَوْضَ.

فاطمه جان! گریه نکن؛ پدرت فدایت باد! تو نخستین کسی هستی که به من ملحق می‌گرددی؛ در حالیکه مظلوم واقع شده‌ای و حَقَّتْ غصب شده است. به زودی پس از من کینهٔ نفاق ظاهر خواهد شد و پیراهن دین خواهد پوشید و تو نخستین کسی هستی که در کنار حوض به من می‌پیوندی.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. توتیای دیدگان؛ صص ۳۳۷ و ۳۳۸ (به نقل از: بحارالانوار ۳۶: ۲۸۸ - ۲۸۹).



سفرِ پیشروترین طلایه‌دار توحید





سلام بر علی بن ابی طالب علیه السلام که کعبه مشتاقانه در صبح جمعه روز سیزدهم رجب، ده سال قبل از بعثت، آغوش افتخار بر حضورش گشود و زادگاهش شد.

سلام بر او که در خُردی هم، بزرگ بود. در ده سالگی دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله را بیک گفت و بیست و سه سال در همراهی با آن پیام آور رحمت صلی الله علیه و آله در راه خدا هر چه می توانست کوشید. چه خطرها که به جان خرید و چه زخم ها که خورد و چه شجاعت ها که کرد.

درود بر علی علیه السلام شادی و سرور قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله.

درود بر علی علیه السلام که بیست و پنج سال برکنار از صحنه جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله برای بالیدن اسلام، غصبِ حقوقِ خدایی خود را به ناچار نظاره گر شد و آنگاه که مردم به او روی کردند، برای خدا در روز جمعه ای از ماه ذیحجه سال ۳۵ هجری حکمرانی برایشان را پذیرفت و در طول چهار سال و نه ماه دورانِ ظاهریِ خلافتش، شیرینی طعم عدالتِ یک حکمرانِ معصوم را به عالم چشاندید و



خود چه تلخی‌ها که چشید.

علی علیه السلام چشم فتنه را بر کند؛ در «جنگ جمل» بیعت شکنان را شکست داد و در «جنگ صفین» صف یاران اسلام اموی را درهم شکست و در «نهروان» جلوی نهر فساد و خودسری‌های خوارج را که جاری شده بود، گرفت.

درود خداوند تعالی بر علی و همه گفته‌ها و نوشته‌هایش؛ آن برگزیده‌ترین سخنان شیوا و نورانی‌ترین میراث گرانبها که هادی رهروان کوی دوست شد و بخشی از آن «نهج البلاغه» نام گرفت. سلام بر علی ولی خدا، که سی سال پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، در انتظار شهادت ماند و در صبح ۱۹ رمضان سال چهل هجری ضربت ابن ملجم ملعون را بر فرق خود که فاروق امت بود پذیرفت.

علی علیه السلام در شب ۲۱ رمضان جهان را وداع گفت و با شهادت خود داغی بر دل عالمیان نهاد که تا ظهور یازدهمین فرزند معصومش حجة بن الحسن علیه السلام درمان شدنی نیست.

## شهید تنها

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در یکی از راه‌های مدینه به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتیم، تا اینکه به باغی رسیدیم. عرض کردم: یا رسول الله! چه باغ زیبایی است!  
فرمود: زیباست، ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست.  
به باغ دیگری رسیدیم. عرض کردم: یا رسول الله! چه باغ زیبایی است!

فرمود: زیباست، ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست.  
تا آنکه از هفت باغ گذشتیم. در هر کدام من عرض می‌کردم: یا رسول الله! چه زیباست! و حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرمود: برای تو در بهشت زیباتر از این هست.

وقتی راه خلوت شد، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و در حال گریه فرمود: پدرم فدای آن شهیدی باد که تنهاست!

عرض کردم: یا رسول الله! چرا گریه می‌کنید؟

فرمود: از کینه‌هایی که در دل اقوامی است و آن را برایت ظاهر

نمی‌کنند مگر بعد از من؛ و آن کینه‌های بدر و خون‌های أحد است.  
عرض کردم: آیا دینم در آن هنگام سلامت خواهد بود؟  
فرمود: دینت در سلامت خواهد بود.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. عین عبارت این است: «بأبي الوحيد الشهيد».
- خطاب به حضرت سیدالشهداء علیه السلام در زیارت وارث چنانکه در «مفاتیح الجنان» نقل شده است، می‌خوانیم: «بأبي أنت و أمي»، یعنی ای امام حسین! پدر و مادرم به فدای تو. در فرهنگ دینی شأن و ارزش پدر و مادر بسی والاست؛ و از این رو چنین عبارتی نهایت تکریم و بزرگداشت از شخصیتی را می‌رساند که مخاطب آن است؛ به گونه‌ای که بعضاً «جانم فدایت» نیز نمی‌تواند به جای آن بنشیند.
- به هر صورت باید توجه داشت که معنای دقیق چنین عبارتی را نمی‌توان از لابلای ترجمه تحت‌اللفظی کلماتش دریافت.
۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۱؛ صص ۵۰ و ۵۱
  - بحار الانوار، ج ۳۸؛ ص ۲۹۸ (به نقل از «مناقب آل ابی طالب» اثر شیخ رشیدالدین محمّد بن علی بن شهر آشوب).
  - آینه یقین (ترجمه کشف‌الیقین)؛ علامه حلی؛ ترجمه سید مجتبی علوی تراکمه‌ای؛ مؤسسه انتشارات هجرت؛ قم؛ زمستان ۱۳۷۴؛ صص ۳۳۵ و ۳۳۶. (به نقل از «المناقب» اثر ابوالمؤید موفق بن احمد مکی اخطب خوارزمی).
  - مناقب آل ابی طالب، ج ۲؛ ص ۲۲۰.
  - المناقب؛ ابوالمؤید موفق بن احمد بن محمّد البکری المکی الحنفی الخوارزمی، قدم له محمّد رضا الموسوی الخراسان؛ اصدار مکتبه نینوی الحدیثه؛ طهران؛ ص ۲۶ (الفصل السادس).
  - اسرار آل محمّد؛ سلیم بن قیس هلالی؛ ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی؛ نشر الهادی؛ قم؛ بهار ۱۳۷۵؛ ص ۲۰۷.

## ابوتراب علیه السلام را چه کسی شهید می‌کند؟

به رسول الله صلی الله علیه و آله در سال دوم هجرت، نیمه جمادی الاولی<sup>۱</sup> خبر رسید که کاروان قریش به سرپرستی ابوسفیان از مکه به شام می‌رود. پیامبر صلی الله علیه و آله، خود، با گروهی از مهاجرین، از مدینه بیرون آمد و تا محلی به نام «عُشیره» براند و در آنجا در انتظار کاروان قریش بماند. توقف پیامبر صلی الله علیه و آله تا اوایل ماه بعد نیز به درازا انجامید. در این فاصله دسترسی به کاروان قریش حاصل نشد، اما حضرت رسول صلی الله علیه و آله با قبیلۀ بنی مُدَلِج و متحدین آنها از قبایل دیگر پیمان دوستی بست. عمّارِ یاسر می‌گوید:

در غزوهٔ عُشیره من و علی بن ابی طالب علیه السلام همسفر و مانوس بودیم. در آن چند روزی که در عُشیره توقف داشتیم، روزی علی علیه السلام به من گفت: «بیا تا به تماشای بنی مُدَلِج - که در نخلستانی در آن نزدیکی کار می‌کردند - برویم.» با پیشنهاد آن حضرت، با هم به آن

سو رفتیم تا چگونگی کشاورزی آنها را از نزدیک  
بینیم.

در آنجا زیر درختان نخل و روی زمین خاک آلوده،  
برای استراحت دراز کشیدیم و خواب ما را فرا گرفت.

عمار یاسر در ادامه می‌افزاید که چگونه حضرت رسول ﷺ آن  
چشمه جوشان مهربانی و مرحمت، خود، امیرالمؤمنین ﷺ و او را از  
خواب بیدار می‌کند، در حالی که رخسار هر دوی ایشان - هم علی ﷺ و  
هم عمار - خاک آلوده شده بود.

همین جاست که رسول الله ﷺ به کنایت، کنیه<sup>۲</sup> «أب‌تراب» (= پدر  
خاک) را به حضرت ابوالحسن<sup>۳</sup> علی بن ابی‌طالب ﷺ می‌بخشند<sup>۴</sup>.  
در ادامه، عمار یاسر حدیثی را از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند و  
می‌گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا می‌خواهید به شما دو تن، از  
دو کسی که بدبخت‌ترین و شقی‌ترین مردم هستند  
خبر بدهم؟

گفتیم: آری ای پیامبر خدا!

فرمود: یکی همان پی‌کننده ناقة صالح<sup>۵</sup> است - و  
سپس در حالی که با علی بن ابی‌طالب ﷺ سخن  
می‌گفت - افزود: و دیگری، ای علی! آن کسی است که  
به سر تو<sup>۶</sup> ضربتی می‌زند که در اثر آن، محاسن تو از  
خون رنگ می‌گیرد.<sup>۷</sup>

۱. جمادی‌الاولیٰ که آن را جمادی‌الاول هم گفته‌اند، ماه پنجم از سال قمری است. اسامی ماه‌های قمری در این دو بیت پیاپی آمده‌اند:

ز «مُحَرَّم» چو گذشتی بُودَت ماه «صَفَر»

دو «رَبِیع» و دو «جَمادی» ز پی یکدیگر

«رَجَب» است از پی و «شعبان»، «رمضان» و «شَوَّال»

پس به «ذی‌قعدة» و «ذی‌حجه» بکن نیک نظر

۲. «کُنیه» در زبان عربی نوعی اسم خاص است که با آب (= پدر) یا اُم (= مادر) آغاز می‌شود. کُنیه برای آن بوده است که مردی یا زنی را به نام پسر بزرگترش بخوانند، مانند ابوالقاسم (= پدر قاسم) کُنیه حضرت محمد ﷺ که به مناسبت نام پسر بزرگتر ایشان - که در حال حیات حضرت ﷺ وفات کرده بود - قاسم، بوده است. نام اُم هانی (= مادر هانی) خواهر علی بن ابی طالب علیه السلام از نمونه کُنیه‌هایی است که با «اُم» آغاز می‌شود.

این امر در اصل برای علاقه و افری بوده است که به فرزند ذکور داشته‌اند. در چنین مواردی ذکر کُنیه شخص به جای نام نخستین او برای تعظیم و احترام بوده است، همچنانکه امروز اشخاص را با نام خانوادگی صدا می‌کنند، و فقط میان افراد خانواده و دوستان بسیار نزدیک، صدا زدن با نام کوچک معمول است.

گاهی هم کُنیه بی‌آنکه اشاره به نام پسر بزرگتر باشد وضع می‌شود، و این در صورتی است که بخواهند کسی را به یکی از صفات جسمانی یا معنوی خوب یا زشت او بخوانند؛ مانند ابوجهل (= پدر نادانی) به مناسبت اصرار او در مخالفت با پیامبر اسلام ﷺ؛ یا ابوالفضایل (= پدر فضیلت‌ها)، به مناسبت فضایل معنوی کسی؛ و ابوشامه (= پدر خال سیاه)، یکی از رؤسای قرامطه، به مناسبت داشتن خالی بر صورت. در چنین مواردی کُنیه به جای لقب است، زیرا در تعریف لقب چنین گفته‌اند: اسم خاصی که متضمن مدح یا ذم باشد؛ ولی چون با «أب» یا «اُم» آغاز می‌شود کُنیه نامیده شده است. گاهی هم به مناسبت اُنس و علاقه کسی به چیزی، کُنیه‌ای به آن شخص داده‌اند؛ مانند ابوهُزَیْرَه (= پدر گربه کوچک)؛ از اصحاب پیغمبر، به مناسبت اُنس او با گربه.

کُنیه را به نام‌هایی که با «ابن» (= پسر) یا «بنت» (= دختر) آغاز می‌شود از قبیل ابن‌سینا (= پسر سینا) نیز گفته‌اند.

گاهی هم نام کسی را از همان روز تولد به مناسبتی با «أب» و «اُم» ترکیب کرده‌اند و در این صورت کُنیه همان نام اصلی شخص شده است.

ز.ک. به: دایرة المعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، جلد دوم بخش اول؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی؛ تهران: ۱۳۵۶؛ ص ۲۲۸۶.]  
 ۳. «ابوالحسن»، کُنیة پنج تن از ائمة اطهار علیهم السلام است که به ترتیب عبارتند از:  
 ۱- ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ۲- ابوالحسن علی بن حسین زین العابدین علیه السلام؛ ۳- ابوالحسن موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام؛ ۴- ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام؛ ۵- ابوالحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام.  
 این کُنیة را امامان یاد شده از نام پسرشان گرفته بودند، جز امام رضا علیه السلام که به احتمال زیاد پسری به نام حسن نداشته یا اگر داشته در سال های کودکی درگذشته بود.

علی بن ابی طالب علیه السلام و علی بن محمد الهادی علیه السلام کُنیة شان را از اسم پسری گرفتند که بعد از ایشان به امامت رسیدند.  
 در کتب رجال شیعه و زندگی نامه های ائمه علیهم السلام هرگاه «ابوالحسن» مطلق یا با صفت «اول» بیاید، مقصود، امام موسی کاظم علیه السلام و با صفت «ثانی» و «ثالث» به ترتیب مقصود، امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام است.

از این ائمه علیهم السلام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام دارای دو کُنیة، یکی ابوالحسن و دیگری ابومحمد بود و موسی بن جعفر علیه السلام سه کُنیة داشت که عبارت بودند از ابوالحسن، ابوابراهیم و ابوعلی. کُنیة های اخیر از نام پسر یا پسران دیگری گرفته شده بود که محمد، ابراهیم و علی نام داشتند. [ز.ک. به: دایرة المعارف تشیح، جلد اول؛ زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران؛ بنیاد اسلامی طاهر؛ تهران: بهمن ۱۳۶۶؛ صص ۳۹۶ و ۳۹۷.]

۴. عبدالله بن عباس می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را «ابوتراب» نامید، زیرا علی علیه السلام مالک و صاحب کره زمین می باشد و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حجت خدا بر ساکنان زمین است. بقای زمین بسته به او و آرامش زمین از برکت وجود اوست. [ز.ک. به: معانی الاخبار، مجلد اول؛ شیخ صدوق (ابن بابویه)؛ ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی؛ دارالکتب الاسلامیه؛ تهران: ۱۳۷۲؛ ص ۲۷۸]

۵. پی کننده ناقة صالح علیه السلام در متن حدیث نقل شده در الاحادیث الغیبیة (ج ۲، ص ۵۱)، «أَحْمِر» خوانده شده است که در لغت به معنی سرخگون است.  
 «أَحْمِرُ ثَمُود» را گوناگون ترجمه کرده اند. از جمله:

- سرخ پوست قوم ثمود [ز.ک. به: زندگی پر افتخار عمّار یاسر؛ محمد محمدی انتشاراتی؛ انتشارات پیام آزادی؛ تهران: ۱۳۷۵؛ ص ۵۵.]

- سرخک ثمود (کاف نشان دهنده آن است که کلمه مزبور بر صیغه تصغیر =أَفْیِیْعِل) است و احتمالاً برای حقیر و پست شمردن پی کننده ناقه به کار گرفته شده

است. [ر.ک. به: تاریخ پیامبر اسلام؛ تألیف محمد ابراهیم آیتی. با تجدید نظر و اضافات و کوشش ابوالقاسم گرگی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ تهران؛ ۱۳۶۱؛ ص ۲۲۹].  
 در روضه کافی در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که پی‌کننده نایقه صالح علیه السلام مردی شقی و منحوس بود، سرخ‌رو، قرمز مو، کیود چشم و زنازاده که پدرش معلوم نبود کیست به نام قدار. [ر.ک. به: روضه کافی، ج ۱؛ محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی الرازی؛ با ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی؛ انتشارات علمیة اسلامیة؛ تهران؛ بی تا (مقدمه مترجم به تاریخ ۱۳۵۰/۱/۱۴ ه.ش. نوشته شده است.)؛ ص ۲۷۱].  
 ع در متن حدیثی که نقل شده، آمده است:

... والذی یضربک یا علیّ علیّ هذه- و وضع یده علی قرنه- حتی تبیل منها هذه- و أخذ بلحیته- [ر.ک. به: الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ ص ۵۱].  
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود دقیقاً محل ضربتی را که بر فرق مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرود می‌آمده نشان داده‌اند و عقار از آن محل با کلمه «قَرْنٌ» یاد می‌کند.

کاوش ما در لغتنامه‌های گوناگون نشان می‌دهد این کلمه عربی اشاره به موضعی از سر دارد که در بالای شقیقه قرار دارد.  
 به این ترتیب معلوم می‌شود در این قول مشهور که می‌گویند ضربت ابن ملجم بر فرق سر امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمده، جای تأمل است.  
 توجه به یک نکته جانبی نیز لازم است:  
 فرق هم به «راهی در میان موی سر» گفته می‌شود و هم به معنی خود «سر» می‌باشد.

چه بسا مقصود از کلمه «فرق» در این عبارت که: «ضربت ابن ملجم بر فرق مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نشست» از سوی بعضی گویندگان و مترجمان احادیث «سر» بوده است که به مرور زمان از آن فقط معنای فرق سر برداشت شده است.  
 ۷. برای نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۱؛ صص ۵۳ - ۵۱
- زندگی پرافتخار عقار یاسر؛ صص ۵۵ - ۵۳
- تاریخ پیامبر اسلام؛ صص ۲۲۹ و ۲۳۰
- زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم‌التبیین؛ سیدهاشم رسولی محلاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۶؛ صص ۲۸۹ و ۲۹۰
- پیشگویی‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله؛ هادی آل اسحق خوئینی؛ ناشر؛ مؤلف (چاپخانه اسلام؛ دارالنشر)؛ قم؛ بی تا (تاریخ نگارش متن، اول رجب ۱۳۴۸ هجری قمری است.)؛ صص ۲۸ و ۲۹



- بحار الانوار، ج ۱۸؛ ص ۱۱۹ (بہ نقل از «الخرائج و الجرائح» اثر ابوالحسین سعید بن ہبۃ اللہ مشہور بہ قطب الدین راوندی).
- مناقب آل ابی طالب، ج ۳؛ ص ۱۱۱.
- الخرائج و الجرائح، الجزء الاول فی معجزات النبی والائمة علیہ السلام؛ ابوالحسین سعید بن ہبۃ اللہ (مشہور بہ قطب الدین راوندی)؛ مؤسسۃ الامام المہدی علیہ السلام؛ قم: ۱۴۰۹ ہ ق؛ ص ۱۲۲.
- زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام (ترجمۃ السیرۃ النبویۃ)، جلد اول؛ ابن ہشام؛ ترجمۃ سیدہ ہاشم رسولی؛ کتاب فروشی اسلامیہ؛ تہران: بی تا (تاریخ مقدمۃ مترجم اسفند ماہ ۱۳۴۷ است)؛ صص ۳۹۵ و ۳۹۶.

## خبر از ضربتی دوباره

در جنگ خندق قبل از آنکه حضرت علی علیه السلام، عَمْرُوبِنِ عَبْدِوَدَّ آن جنگاور مهیبِ عرب را بر خاک افکند؛ حین نبرد، عمرو شمشیر خود را به جانب سر حضرت علی علیه السلام فرود آورد. علی علیه السلام سپر کشید و آن ضربت را رد کرد. ولی با این حال شمشیر عمرو سپر را شکافت و جلوی سر علی علیه السلام را نیز زخم‌دار کرد.

آورده‌اند رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی زخم سر علی علیه السلام را می‌بست، در آن دمید و زخم صحت یافت. سپس با اندوه فرمود: **أَيُّنَ أَكُونُ إِذَا خُصِبْتُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ.**

یعنی کجا هستم من، روزی که محاسنت از خون سر تو رنگین گردد!

رسول الله صلی الله علیه و آله با این عبارت خبر می‌دادند: که علی علیه السلام بعد از رحلت ایشان به شهادت می‌رسد!

پی‌نوشت

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:
  - معادشناسی، ج ۳؛ ص ۲۵۲
  - زندگانی حضرت محمد ﷺ خاتم النبیین؛ ص ۴۳۹.
  - پیشگویی‌های حضرت محمد ﷺ؛ ص ۲۸.
  - بحار الانوار، ج ۴۲؛ ص ۱۹۵ (به نقل از «مناقب آل ابی‌طالب» اثر ابن شهر آشوب).
  - مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲؛ ص ۲۲۰.

## بعد از من سی سال تا شهادت

مردی بر علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فخر نمود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

فرمود:

ای علی! تو بر همهٔ عرب فخر کن، که تو از نظر  
پسرعمو و پدر و برادر از همه بزرگوارتر هستی. تو  
خودت و نَسَبَت و همسرت و فرزندان و عمویت از  
همه بزرگوارترید.

تو در تقدیم جان و مالت از همه بالاتر، و در  
بردباری از همه کاملتر، و در اسلام از همه پیشتر و از  
نظر علم از همه بیشتر هستی.

تو کتاب خدا را از همه بهتر قرائت می‌کنی و سنن  
خدا را از همه بهتر می‌دانی. قلب تو در برخورد روز  
جنگ از همه شجاع‌تر، و دست تو بخشنده‌تر است. در  
دنیا از همه زاهدتر و در تلاش و کوشش از همه

شدیدتر و در اخلاق از همه نیکوتر و در زبان از همه راستگوتری، و محبوب‌ترین مردم نزد خدا و من هستی.

تو بعد از من، سی سال خواهی ماند که خدا را عبادت می‌کنی و بر ظلم قریش صبر می‌نمایی، و آنگاه که یارانی یافتی در راه خدای عزّ و جل با آنان به جهاد برمی‌خیزی. برای تأویل قرآن با «ناکثین و قاسطین و مارقین»<sup>۱</sup> از این اُمت جنگ می‌نمایی، همانطور که همراه با من برای تنزیل آن جنگیدی.

سپس به «شهادت» کشته می‌شوی، و محاسنت از خون سرت رنگ می‌گیرد.

قاتلِ تو در بُغض نسبت به خداوند و دوری از خدا و از من، همچون پی‌کننده شتر<sup>۲</sup> و همچون قاتلِ یحیی بن زکریا و نظیر فرعون ذوالاوتاد<sup>۳</sup> خواهد بود.<sup>۴</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. معنای «ناکث»، شکننده عهد و پیمان است و ناکثین لقب کسانی است که در جنگ جمل به هواداری از طلحه، زبیر و عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام نبرد کردند.
۲. معنای «قاسط»، ستمکار و بیدادگر است و قاسطین لقب کسانی است که در جنگ صفین به هواداری از معاویه با حضرت علی علیه السلام جنگیدند.
۳. معنای «مارق»، مرتد و خارج شده از دین است و مارقین لقب کسانی است که در جنگ نهروان به پیکار با حضرت علی علیه السلام پرداختند.
۴. طبق روایتی که در متن آمده، القاب ناکثین، قاسطین و مارقین توسط

رسول الله ﷺ به این سه گروه داده شده است.

۲. پی کردن یعنی به یک ضربت پای حیوانی را افکندن و از «پی‌کننده شتر» مقصود کسی است که شتر حضرت صالح علیهما السلام را که به منزله معجزه‌ای برای قوم ثمود بود پی کرد و کشت.

۳. ذوالاوتاد یعنی خداوند میخ‌ها. فرعونی که در زمان حضرت موسی علیهما السلام بود، در قرآن چنین لقبی دارد (سوره ص - آیه ۱۲). روایاتی به این مضمون آمده است که فرعون وقتی می‌خواست کسی را شکنجه کند، دستور می‌داد او را بر زمین بخوابانند و دستها و پاها را با میخ‌هایی به زمین بکوبند. [ر.ک. به: تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبیین؛ سید هاشم رسولی محلاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۶؛ ص ۴۸۳]

۴. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:

- الاحادیث الغیبیة ج ۱؛ ص ۸۳.

- پیشگویی‌های حضرت محمد ﷺ؛ صص ۲۹ و ۳۰.

- بحار الانوار، ج ۴۰؛ ص ۱ (به نقل از «الإحتجاج علی اهل اللجاج» اثر «ابومنصور طبرسی» که او را «طبرسی» و «طبرسی» نیز گفته‌اند).

- إثبات الهداة، ج ۲؛ ص ۲۹.

- الإحتجاج، ج ۱؛ ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق:

ابراهیم بهادری و محمد هادی‌به، باشراف: جعفر سبحانی؛ أسوه؛ تهران؛ ۱۴۱۶

هق؛ صص ۳۶۳ و ۳۶۴ (به نقل از سلیم بن قیس).

- اسرار آل محمد؛ صص ۲۴۶ و ۲۴۷.

## وصی رسول الله ﷺ چند سال پس از او می ماند؟

در روز بیعت با عمر بن خطاب و آغاز خلافت او، جوانی یهودی از نوادگان هارون، وصی موسی علیهما السلام، که خوش سیما و خوش لباس بود؛ نزد عمر آمد و پرسید:

- آیا تو داناترین فرد این امت به کتاب و نبوت پیامبرشان هستی؟  
- عمر سر به زیر انداخت و پاسخی نداد ولی جوان یهودی دوباره سؤالش را تکرار کرد.

عمر گفت: برای چه این سؤال را می کنی؟  
جوان یهودی گفت: نزد تو آمده ام تا دین اصلی را بجویم، زیرا در دین خود به شک افتاده ام.

پس از این گفت و گو، عمر، جوان یهودی را به نزد امیرالمؤمنین علیهما السلام فرستاد.

جوان یهودی به حضرت علی علیهما السلام عرض کرد.  
- من می خواهم از تو سه سؤال و سه سؤال و یک سؤال بپرسم.

امام علی علیه السلام فرمود: چرا نگفتی هفت سؤال؟

جوان یهودی پاسخ داد: برای اینکه نخست سه سؤال می‌کنم، اگر پاسخ دادی بقیه را می‌پرسم وگرنه می‌فهمم که در میان شما دانشمندی وجود ندارد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: به حق خدایی که پرستش می‌کنی، اگر هر چه را پرسیدی پاسخ دادم، دینت را رها می‌کنی و به دین من می‌گرایی؟

جوان یهودی گفت: نیامده‌ام جز برای این منظور.

آن‌گاه جوان یهودی سه سؤال خود را در ابتدا، و به دنبال آن سه سؤال دیگر را مطرح کرد و از علی علیه السلام پاسخ شنید.<sup>۱</sup>

یهودی جوان دربارهٔ پاسخ‌هایی که حضرت علی علیه السلام به او داده بود گفت: راست گفتی! قسم به خدایی که جز او شایان پرستش نیست، من اینها را در کتب پدرم هارون دیده‌ام که با دست خود نوشته و عمویم موسی علیه السلام، به او املا کرده است. حال به من پاسخ آن یک مسئلهٔ آخر را بگو: جانشین محمد صلی الله علیه و آله چند سال پس از او زندگی می‌کند و آیا خودش می‌میرد یا او را می‌کشند؟

حضرت علی علیه السلام در پاسخ این سؤال جوان یهودی به او خبر داد که جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله، سی سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، زندگی می‌کند و سپس ضربتی بر فرق او می‌رسد که در اثر آن محاسنش از خون رنگین می‌گردد.

جوان یهودی این پاسخ را که شنید فریادی کشید و با بریدن کمر بند مخصوصی که یهودیان به کمر می‌بندند<sup>۲</sup>، اسلام آورد و در محضر علی علیه السلام گفت: گواهی می‌دهم که شایستهٔ پرستش جز خدای



یگانه بی‌شریک نیست؛ گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول اوست و تو وصی او هستی. شایسته آن است که تو برتری داشته باشی؛ بر تو برتری نگیرند و تو را بزرگ بشمارند، نه ضعیف.<sup>۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. پرسش‌ها و پاسخ‌های مذکور به روایت شیخ صدوق رحمته الله علیه چنین بوده است: یهودی گفت: سؤال من دربارهٔ اولین سنگی است که بر روی زمین قرار داده شده و نیز اولین چشمه‌ای که جوشید و اولین درختی که در زمین کاشته و روئیده شد.

حضرت علی رضی الله عنه فرمود: ای یهودی! شما می‌گویید اولین سنگی که بر زمین نهاده شد، سنگی است که در «بَيْتِ الْمُقَدَّس»<sup>۱/۱</sup> می‌باشد؛ در حالی که نادرست می‌گویید. اولین سنگی که بر روی زمین قرار داده شد، سنگی است که آدم رضی الله عنه از بهشت به زمین آورد.

یهودی گفت: به خدا سوگند که راست می‌گویی این مطلب را حضرت موسی رضی الله عنه املا نموده و حضرت هارون رضی الله عنه نوشته است.

حضرت علی رضی الله عنه ادامه دادند: شما می‌گویید اولین چشمه‌ای که در زمین جوشید، چشمه‌ای است که در بَيْتِ الْمُقَدَّس قرار دارد، در حالی که خلاف می‌گویید. آن چشمه، «عین الحیاة» (چشمهٔ زندگی) است که یوشع بن نون<sup>۱/۲</sup> آن ماهی<sup>۱/۳</sup> را در آن شست و آن همان چشمه‌ای است که خضر از آن نوشید و هر که از آن بنوشد زنده می‌ماند.

یهودی گفت: راست می‌گویی به خدا قسم این مطلب را موسی رضی الله عنه املا نموده و هارون رضی الله عنه نوشته است.

حضرت علی رضی الله عنه در ادامه فرمود: شما معتقدید اولین درختی که بر زمین روئید زیتون است و حال آنکه نادرست می‌گویید آن درخت، درخت عَجْوَه<sup>۱/۴</sup> است و آدم رضی الله عنه آن را از بهشت با خود آورد.

یهودی گفت: درست می‌گویی، به خدا قسم این مطلب را حضرت موسی رضی الله عنه املا نموده و حضرت هارون رضی الله عنه نوشته است.

سپس مرد یهودی سه پرسش دیگر خود را چنین آغاز کرد: این ائت، چند امام و هدایت کننده دارد که اگر مردم دست از یاری آنها بکشند، آن امامان هیچ ضرر نخواهند کرد؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: دوازده امام. یهودی گفت: درست گفتی. به خدا قسم این موضوع را حضرت موسی علیه السلام املا نموده و حضرت هارون علیه السلام نوشته است. اینک بگو نبی شما در کجای بهشت ساکن است؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: در بالاترین درجه و شریف ترین مکان، در «جَنّاتِ عدن».

یهودی گفت درست گفتی. سوگند به خدا که این مطلب را موسی علیه السلام املا نموده و حضرت هارون علیه السلام نوشته است. اکنون بگو چه کسانی با او هم منزل هستند؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: دوازده امام. یهودی گفت: درست گفتی. به خدا قسم این مطلب را حضرت موسی علیه السلام املا نموده و حضرت هارون علیه السلام نوشته است. [ر.ک. به: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ شیخ صدوق (ابن بابویه)؛ ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری؛ نشر صدوق؛ تهران: ۱۳۷۲؛ صص ۱۰۲-۹۸].

۱/۱- بَيْتُ الْمُقَدَّسِ يَا بَيْتُ الْمُقَدَّسِ هَمَانِ قَدَسِ يَا أُورُشَلِيمَ اسْت. ۱/۲- یوشع بن نون از پیامبران بنی اسرائیل است که پس از مرگ هارون علیه السلام، وصی موسی علیه السلام شد. در تواریخ آمده است که هارون و یوشع بن نون علیه السلام برای حضرت موسی علیه السلام نویسندگی می کردند. [ر.ک. به: لغتنامه دهخدا، ج ۱۵، ص ۲۳۸۹۱].

۱/۳- در ماجرای ملاقات موسی و خضر علیه السلام آمده است که به موسی علیه السلام وحی شد: «یک ماهی در زنبیل بگذار و حرکت کن. هر جا ماهی را گم کردی، خضر آنجاست.»

موسی علیه السلام علیه آماده سفر شد و زنبیلی با خود برداشت و ماهی نمک سود یا پخته در آن نهاد و یوشع بن نون وصی خود را نیز همراه برداشت تا در سفر ملازم وی باشد. آن دو همچنان آمدند تا به «مجمع البحرین» (= محل تلاقی دو دریا) که محل دقیق آن نامعلوم است، رسیدند. بعضی گفته اند که در این نقطه یوشع از آبی که در آنجا بود و چشمه حیات و آب زندگانی بود وضو گرفت و مقداری از آب وضوی او بر بدن ماهی ریخت و

همین سبب زنده شدن ماهی و رفتن او در دریا شد. [ر.ک. به: تاریخ انبیا، صص ۵۹۲ و ۵۹۳].

۱/۴- درخت عجوه نوعی درخت خرما می باشد. [ر.ک. به: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۰].

۲. در متن حدیث این کمر بند، «کُستِیح» نامیده شده است. در لغتنامه دهخدا برای «کُستِیح»، «کستج» یا «کُستی» معانی گوناگونی ذکر شده؛ از جمله آن را کمر بندی دانسته است که اهل ذمه یا اهل کتاب بر کمر می بسته‌اند و به این ترتیب آن را منحصر به یهودیان نمی‌دانند. [ر.ک. به: لغتنامه دهخدا، ج ۱۲، صص ۱۸۳۳۶ و ۱۸۳۳۷].  
۳. در نگارش این بخش از منابع ذیل استفاده کرده‌ایم:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۱۴۳ و ۱۴۴.
- بحار الانوار، ج ۱۰؛ صص ۲۲-۲۰ (به نقل از «کمال الدین و اتمام النعمة» / کمال الدین و تمام النعمة / اثر شیخ صدوق).
- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱؛ شیخ صدوق؛ ترجمه محمّد باقر کمره‌ای؛ کتابفروشی اسلامیة؛ تهران: ۱۳۷۷ هـ.ش؛ صص ۴۱۳-۴۱۱.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ صص ۱۰۲-۹۸.
- اصول کافی، ج ۲؛ صص ۴۷۷-۴۷۵ (با تلخیص).

## علی علیه السلام قبل از معاویه

معاویه بن ابی سفیان می‌کوشید تا به هر طریق ممکن از وقتِ مرگ خود اطلاع حاصل کند.

عطشِ این خواهش، جانِ معاویه را تشنه کرده بود و دنبال راهی برای رسیدن به این مقصود می‌گشت.

آورده‌اند که پس از پایان پذیرفتن «نبردِ صِفِّین»، معاویه در مقرّ حکومتش، شام، مجلسی آراست و برای شنیدنِ پاسخ‌های حاضران، از آنها پرسید: از کجا دریابیم که مرگ به سراغ من زودتر خواهد آمد یا به سراغ علی؟

کسانی که نزد معاویه بودند گفتند: برای این کار راهی نمی‌شناسیم. معاویه گفت: راه رسیدن به این مطلب خودِ علی است؛ زیرا او سخن باطل نمی‌گوید.

پس معاویه سه تن از افراد مورد اعتمادِ خود را طلبید و به آنها گفت:

با هم به سوی کوفه مرکز حکومت علی بروید؛ اما همگی با هم داخل کوفه نشوید. هر یک به تنهایی وارد کوفه شوید و به کوفیان خبر بدهید که من مرده‌ام! البته باید مواظب باشید که حرفهایتان کاملاً به هم شبیه باشد، طوری که هر کس، از یکی از شما، درباره چیزهایی نظیر سبب و زمان مرگ من، یا محل دفن و نام کسی که بر جسد من نماز میت خواند، سؤال کرد، جواب واحدی بگیرد و نتواند بین پاسخ‌های شما سه نفر، اختلافی بیابد.

آنگاه نظر کنید و ببینید وقتی این خبر به علی می‌رسد، او چه می‌گوید.

برای اجرای حیلۀ معاویه هر سه از شام به سوی کوفه حرکت کردند. نخست، نفر اول وارد کوفه شد و به خود ظاهری ماتم‌زده داد. مردم پرسیدند: از کجا می‌آیی؟  
گفت: شام.

پرسیدند: چه خبر داری؟

گفت: معاویه از دنیا رفت!

مردم به نزد حضرت علی علیه السلام رفتند و عرض کردند: مردی از اهالی شام، به کوفه آمده است و خبر از مرگ معاویه می‌دهد.  
امیرالمؤمنین علیه السلام به این خبر اعتنائی نفرمود.  
روز بعد، مرد دوم به کوفه وارد شد و او هم به خود ظاهری حزن‌آلود و غم‌زده گرفت.

مردم از او پرسیدند که از کجا می‌آید و چه خبر دارد.

مرد دوم نیز مانند رفیقِ دیروزیِ خود خبر از مرگِ معاویه داد و عیناً همان را که با رفقایش قرار گذاشته بودند، برای مردم تعریف کرد. پس مردم دوباره پیش حضرت علی علیه السلام آمدند و گفتند: سوار دیگری از شام به کوفه آمده، خبر از مرگ معاویه می‌دهد و تمام وقایع را همانگونه نقل می‌کند که سوار قبلی نقل می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به این خبر هم توجهی نفرمود. روز سوم، سوار سوم وارد کوفه شد و عیناً همان سؤال و جوابها تکرار شد.

این بار مردم نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! خبر مرگِ معاویه حتماً صحیح است؛ زیرا این، سومین کسی است که از شام می‌آید و این خبر را با خود می‌آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام به حرف‌هایشان التفاتی نفرمود و جوابی نداد. ولی مردم با اصرار بر صحتِ خبر پافشاری کردند، تا جایی که حضرت علی علیه السلام با این عبارات به همه پافشردن‌های ایشان پاسخ فرمود: معاویه هرگز نمی‌میرد تا اینکه محاسنِ من از خون سرم رنگ بگیرد.

این خبرها حيله‌ای بیش نیست، از زادهٔ اَكِلَةُ الْاَكْبَادُ هند جگرخواره<sup>۱</sup>؛ که با آنها بازی می‌کند. جاسوسانِ شام، این سخنان را به اطلاع معاویه رساندند و بدین‌سان معاویه بن ابی‌سفیان اطمینان یافت که تا شهادتِ علی علیه السلام، زنده خواهد بود.<sup>۲</sup>

پی‌نوشت‌ها

۱. أَكَلَةُ الْأَكْبَادُ یعنی زنی که خورندهٔ جگرهاست. این لقب، پس از جنگ اُحد به «هند» زن ابی‌سفیان و مادر معاویه، داده شد؛ زیرا «هند» کوشید تا پس از شکافتن سینهٔ حضرت حمزه، سرور و سید شهیدان نبرد اُحد، جگر وی را بخورد.
۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۴؛ صص ۲۳۴ و ۲۳۵.
  - پیشگویی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ سید محمد نجفی یزدی؛ ناشر: مؤلف؛ بی‌جا؛ تابستان ۱۳۶۵؛ صص ۱۸۳ - ۱۸۱ (با تغییرات).
  - اثبات الهداة، ج ۴؛ صص ۵۷۶ و ۵۷۷ (به نقل از کشف الغمة).
  - کشف الغمة، ج ۱؛ صص ۳۹۳ - ۳۹۱ (به نقل از کتاب «لطف التدبیر» اثر ابوعبدالله، محمدبن عبدالله خطیب اسکافی).

## با «ضربت»، نه با «بیماری»

ابی سنان الدؤلی گوید:

علی علیه السلام را در یکی از بیماری‌هایش عیادت کردم و به آن حضرت گفتم:

یا امیرالمؤمنین! از این بیماری بر تو بیمناکم.

فرمود: اما قسم به خدا که من از این بیماری بر جان خود نمی‌ترسم. زیرا از راستگویی که سخنانِ راست او پذیرفته شده است - و درود خدا بر او و خاندانش باد - یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که به من می‌فرمود:

همانا ضربتی به تو زده می‌شود بر این جا (و اشاره به دو طرفِ جلویِ پیشانیِ خود<sup>۱</sup> کرد)؛ پس خونِ سر تو جاری شود و محاسن تو را رنگین کند. آن کس که این ضربه را می‌زند، شقی‌ترین فرد این امت است، چنان که پی‌کنندهٔ ناقهٔ صالح<sup>۲</sup>، شقی‌ترین مردمِ ثمود بود.<sup>۳</sup>



## پی‌نوشت‌ها

۱. در متن حدیث کلمه «صُدَّغِيْه» آمده است. صُدَّغ به معنای شقیقه و گیجگاه است. در این باره بحثی آمده است در همین کتاب - «ابوتراب علیه السلام را چه کسی شهید می‌کند؟» (صفحات ۴۳ تا ۴۸) -، که خوانندگان علاقه‌مند را به آنجا ارجاع می‌دهیم.
۲. «ناقه» به شتر ماده گفته می‌شود. داستان حضرت صالح علیه السلام و معجزه‌ای که برای قوم خود نمود آورد - یعنی بیرون آوردن ماده شتری از کوه - و سپس سرکشی قوم و کشتن ناقه و در نهایت فرود آمدن عذاب الهی بر ایشان در قرآن کریم و به تفصیل در کتب حدیث آمده است.
۳. این قسمت با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است.
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۱؛ صص ۴۸ و ۴۹.
  - پیشگویی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ صص ۳۲۰ و ۳۲۱.
  - زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ سیدهاشم رسولی محلاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۷؛ صص ۷۲۸ و ۷۲۹.
  - کشف الغمّة، ج ۱؛ ص ۵۶۹ (به نقل از «المناقب» اثر ابوالمؤید خوارزمی).
  - المناقب؛ صص ۲۷۴ و ۲۷۵ (الفصل السادس والعشرون).

## مرگ من خونین است!

جعدين بعجه<sup>۱</sup> که یکی از خوارج بود به علی علیه السلام عرض کرد: از خدا بترس! برای آن که خواهی مُرد.  
فرمود: نه چنین است؛ بلکه به ضربتی دنیا را وداع خواهیم گفت که در اثر آن محاسنم از خون سرم رنگین خواهد شد.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. جَعْدِین نَجْجَة نیز نوشته‌اند [ر.ک. به: الغارات؛ ابن هلال ثقفی؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۱؛ ص ۴۴].
۲. الارشاد فی مَعْرِفَةِ حُجَجِ اللَّهِ عَلَی الْعِبَاد؛ محمّدبن محمّدبن نعمان (ملقب به مفید)؛ با ترجمه و شرح محمّدباقر ساعدی خراسانی، به تصحیح محمّدباقر بهبودی؛ کتابفروشی اسلامیّه؛ تهران: ۱۳۵۱؛ ص ۳۱۱.

## در انتظار شقی ترین اُمت

قندوزی<sup>۱</sup> در کتاب خود «ینابیع المودّة»<sup>۲</sup> آورده است که از حضرت علی علیه السلام درباره تفسیر آیه بیست و سوم از سوره احزاب پرسیدند؛ آنجا که خدای تعالی فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلاً».

یعنی از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند. بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و هیچ پیمان خود دگرگون نکرده‌اند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

خدایا اهل این آیه را بیمارز! این آیه درباره من، عمویم حمزه و پسر عمویم عبیده بن حارث، نازل شد. اما عبیده که در جنگ بدر به شهادت رسید؛ و اما عمویم حمزه در جنگ احد شهید شد؛ و اما من نیز در انتظار شقی ترین اُمت هستیم که محاسنم را از خون سرم

رنگین کند. این چیزی است که حیب من  
ابوالقاسم رضی الله عنه به من فرموده و خبر داده است.<sup>۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. الحافظ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی (۱۲۲۰ - ۱۲۹۴ ه. ق.) اگر چه از اهل سنت بوده ولی از سلسله سادات است و نسب او با بیست و دو واسطه به امام محمد تقی علیه السلام می‌رسد.

۲. یعنی سرچشمه‌های دوستی.

۳. ینابیع المودة؛ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی؛ مکتبه المحمّدی و دارالکتب العراقیة؛ قم و کاظمیة: ۱۳۸۵ ه. ق؛ ص ۲۹۱.

یک نکته: مطلبی را که تحت عنوان «در انتظار شقی ترین اُمت» آمده، قندوزی از صاحب کتاب «الصواعق» نقل کرده است. نام کامل کتاب اخیر «الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه» و مؤلف آن ابن حَجَر هیتمی است.

بعضی، صاحب «الصواعق» را ابن حجر عسقلانی دانسته‌اند. [ر.ک. به: زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام: ص ۷۲۸] یا نام مؤلف را با پسوند «هیتمی» به جای «هیتمی» آورده‌اند [ر.ک. به: لغتنامهٔ دهخدا، ج ۱؛ ص ۳۴۹ ذیل نام ابن حجر]؛ که هر دو نادرست است. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی دربارهٔ او چنین آورده است:

ابن حَجَر هیتمی سعدی (۹۰۹ - رجب ۹۷۴ ق. / ۱۵۰۳ - ۱۵۶۷ م.) فقیه، عالم و مؤلف پرکار شافعی، نسبت‌های هیتمی و سعدی از محلهٔ ابوالهتیم در ایالت غریبه و قبیلهٔ بنی سعد در ایالت شرقیهٔ مصر گرفته شده است.

«الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه» از اوست. مؤلف در مقدمهٔ کتاب می‌نویسد که از او خواسته شده بود تا کتابی در حقانیت خلافت ابوبکر و عمر بنویسد و در رمضان ۹۵۰ ق. / دسامبر ۱۵۴۳ م. به سبب بسیاری شیعیان در مکه، از او خواستند تا آن کتاب را در مسجد الحرام اقرار کند. وی بعداً اضافاتی در حقانیت خلفای چهارگانه بر کتاب نوشت و آن را الصواعق المحرقة نام نهاد.

[ر.ک. به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹ شمسی؛ صص ۳۳۱ و ۳۳۲]

## هر سه بیعت را می شکنی!

در آن روز که افراد برای بیعت با علی علیه السلام حضور می یافتند، ابن ملجم هم برای بیعت حاضر شد. چون بیعت کرد و بازگشت، حضرت امیر علیه السلام بار دیگر او را صدا زده، پیمان مستحکمی از او گرفت و از او تعهد خواست که حيله نکند و بیعت را نشکند. او هم پذیرفت. چون ابن ملجم مراجعت کرد، حضرت باز او را طلبیده و همان تعهد را گرفت؛ و بالاخره بار سوم بازگرداندن ابن ملجم تکرار شد.

پسر ملجم این بار بی تاب شده به حضرت عرض کرد:  
- سوگند به خدا! با هیچ یک از افراد این گونه معامله نکردی.

حضرت فرمود:

أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَيُرِيدُ قَتْلِي

عُدَيْرُكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ<sup>۱</sup>

یعنی من زندگی او را می خواهم و او عازم کشتن من است ...

آنگاه فرمود:

- برو ای پسر ملجم! که سوگند به خدا به عهد خود وفا نخواهی کرد.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. این بیت: «حیاته»، «جیاءه» نیز نقل شده است.  
[ر.ک. به: الاحادیث الغیبیه، ج ۲؛ ص ۱۴۵].  
در پانوشتی که در مطلب بعد خواهد آمد، توضیح بیشتری درباره این بیت آورده‌ایم.
۲. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:  
- بحارالانوار، ج ۴۲؛ صص ۱۹۲ و ۱۹۳.  
- الارشاد؛ با ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی؛ صص ۱۷ - ۱۵ (با اندکی تغییر).

## اسبی بادپا، هدیه علی علیه السلام به قاتلش

پسر ملجم حضور امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد:

- به مَرْکَبِ<sup>۱</sup> سواری محتاجم.

حضرت علیه السلام نگاهی به او کرد و فرمود:

- تو عبدالرحمن بن ملجم مرادی هستی؟

گفت: آری.

حضرت علیه السلام باز هم همین پرسش را کرده و همان پاسخ را شنید.

آنگاه به غَزْوَان فرمود:

- اسب آشقری<sup>۲</sup> در اختیار ابن ملجم قرار بده!

چون ابن ملجم سوار بر اسب شده و دهانه‌اش را به دست گرفت و

رفت، حضرت علیه السلام به این شعر مترنم شد:

أُرِيدُ حَبَائِهِ وَ يُرِيدُ قَتْلِي

عُدِّيْرُكَ مِنْ خَلِيْلِكَ مِنْ مُرَادٍ

یعنی من خواهانم بدو عطا و بخشش کنم و او عازم کشتن من

است. با این تفاوتِ در مرام و مسلک، هیچ کس او را معذور و بی‌گناه نخواهد شناخت.<sup>۳</sup>

چون آن قضیه هولناک رخ داد و ضربت بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد آمد؛ ابن ملجم را دستگیر نموده، حضور حضرت امیر علیه السلام آوردند. حضرت بدو توجه کرد و فرمود:

سوگند به خدا! آن همه احسان‌هایی را که نسبت به تو انجام می‌دادم با توجه به این بوده که بالاخره کُشندۀ من هستی. با تو این‌گونه معامله می‌کردم تا موقعیت خود و بیچارگی تو را در پیشگاه خدا ثابت نمایم.<sup>۴</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. آنچه بر آن سوار شوند. مانند اسب، استر، خر و شتر.
۲. «أشقر» از رنگ‌های اسب است: اسبی که یال و دم او سرخ باشد. این نوع اسب، از رونده‌ترین اسبان و بادپای بوده است.  
[ز.ک.به: لغتنامه دهخدا، ج ۲؛ ص ۲۶۴۳].
۳. شعری که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدان تمثیل جست از اشعار عمرو بن معدی‌کرب بن عبدالله زبید است.  
عمرو از سوارکاران شجاع یمن بود که در سال نهم هجرت اسلام آورد و در جنگ قادسیه شرکت جست.  
عمرو شعر نیکو می‌سرود و به سال ۲۱ ه.ق. در نزدیکی ری در گذشت.  
عمرو با شخصی به نام قیس بن مکشوح مرادی رفاقت داشت و به واسطه پیشامدی میانۀ آندو به هم خورد. قیس بن مکشوح شروع به کینه‌توزی در برابر عمرو کرد، ولی عمرو در برابر به او احسان و نیکی می‌نمود و عمرو بن معدی‌کرب این شعر را در همین باره گفته است.  
مصراع اول این شعر را برخی «حباثه» بباء موحده و همزه خوانده‌اند که به



معنای عطا، دهش و بخشش بی‌پاداش و ممت است و برخی «حیاته» بیاء و تاء خوانده‌اند که به معنای زندگی است.

مصراع دوم نیز احتمالی چند معنی دارد از جمله این که:

«عذر خود یا عذرپذیر خود را نسبت به دوست مرادی خود بیاور».

[ر.ک.به: الارشاد، ج ۱؛ با ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی؛ صص ۱۰ و ۱۱.

و همچنین ر.ک.به: لغتنامه دهخدا، ج ۱۱؛ ص ۱۶۳۶۴. و نیز همین منبع اخیر، ج ۶؛

ص ۸۵۹۶]

اشاره حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دیگر معصومان ما به ابیاتی از اشعار شاعران دیگر

عرب، که مطالب را به حاضران، به خوبی تفهیم می‌کرده است، یا به هر حکمت

دیگری که مورد نظر آن خداوندگاران سخن بوده است؛ متعدد می‌باشد.

۴. الارشاد؛ با ترجمه و شرح محمّدباقر ساعدی خراسانی؛ صص ۱۷ - ۱۵.

## به حج می‌روید بی من

أَصْبِغْ بِنِ بَاتِهْ گویید:

در ماهی که حضرت مولیٰ علی علیه السلام، در آن شربتِ شهادت نوشید؛  
بر فراز منبر آمد، خطبه‌ای خواند و فرمود:

ماه رمضان در رسیده و شما را در سایهٔ مرحمت خود  
قرار داده و آن، بزرگِ ماه‌ها و صدرِ سالِ تازی است.  
آسیای سلطنت<sup>۱</sup> در این ماه به چرخ در می‌آید و آگاه  
باشید که امسال همهٔ شما در صف واحدی حج می‌کنید  
و نشانِ آن، این است که من از میان شما می‌روم.

اصبغ گویید: منظور علی علیه السلام از این بیان، اطلاع دادن از شهادتش  
بود و ما نمی‌دانستیم.<sup>۲</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. برخی گفته‌اند مقصود حضرت امین است که در این سال، خلافت، رنگ سلطنت به خود می‌گیرد و اشاره به خلافت معاویه پس از آن حضرت می‌باشد.
- دیگر این که عبارت «و فیه تدور رحی السلطان» چنین نیز آمده است: «و فیه تدور رحی الشیطان». یعنی به جای سلطان، شیطان آمده است. که معنایش چنین می‌شود: در این ماه آسیای شیطان به گردش در می‌آید.
- [ر.ک. به: الارشاد، ج ۱؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی؛ ص ۱۲].
۲. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ ص ۱۳۶.
  - معادشناسی، ج ۳؛ ص ۲۵۱.
  - بحارالانوار، ج ۴۱؛ صص ۳۱۵ و ۳۱۶ (به نقل از «مناقب آل ابی‌طالب» اثر ابن شهر آشوب).
  - اثبات الهداة، ج ۴؛ ص ۵۳۴ (به نقل از «اعلام‌الوری» اثر ابوعلی طبرسی).
  - مناقب آل ابی‌طالب ج ۲؛ ابن شهر آشوب؛ ص ۲۷۱.
  - زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام (ترجمه کتاب «اعلام‌الوری بأعلام‌الهدی»؛ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (ملقب به امین‌الاسلام)؛ ترجمه عزیزالله عطاردی؛ کتابفروشی اسلامیة؛ تهران؛ ۱۳۹۰ هـ.ق؛ ص ۲۳۰.
  - الارشاد؛ ترجمه محمداقبر ساعدی خراسانی؛ صص ۲۰ - ۱۷ (با اندکی تغییر).

## دخترم! خدا حافظ

اُمّ موسیٰ، کنیز علی علیه السلام و سرپرستِ دخترش فاطمه، می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم به دخترش اُمّ کلثوم می‌فرمود:

دخترم! به زودی از مصاحبت من محروم خواهی شد و طولی نمی‌کشد از میان شما می‌روم.

اُمّ کلثوم پرسید: به چه دلیل چنین فال بدی می‌زنید و ما را داغدار می‌سازید؟

علی علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که گرد و غبار از چهره

من پاک می‌کرد و می‌فرمود: «گرفتاری‌های دنیا از تو

برداشته شد و تیرِ قضا به هدفِ مقصود رسید.»

اُمّ موسیٰ گوید سه شبانه روز بیش، فاصله نشد که حادثهٔ ضربت

خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام واقع گردید.<sup>۱</sup>

## پی نوشت

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده ایم:
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۱۳۷ و ۱۳۸.
  - کشف العُمة، ج ۱؛ ص ۵۷۹ (به نقل از «المناقب» اثر ابوالمؤید خوارزمی).
  - المناقب؛ ص ۲۸۰.
  - الارشاد؛ با ترجمه و شرح محمّد باقر ساعدی خراسانی؛ صص ۲۰ - ۱۷.

## ملاقات خدا با گرسنگی

در همان ماه رضائی که حضرت علی علیه السلام به شهادت رسید، شبی را در منزل امام حسن علیه السلام و شبی را در خانه امام حسین علیه السلام و شبی را در پیش عبدالله بن جعفر<sup>۱</sup> افطار می‌کرد و در هنگام افطار بیش از سه لقمه تناول نمی‌فرمود. وقتی علت این کم‌غذایی را سؤال کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای آنکه در این ماه قضای الهی جاری می‌شود. می‌خواهم خدا را با شکم گرسنه ملاقات نمایم.

یک یا دو شب بیش فاصله نشد که امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

---

۱. عبدالله بن جعفر، فرزند شهید عالمقام اسلام، جعفر بن ابی طالب علیه السلام است.

- جعفر علیه السلام لقب طیار دارد و عبدالله فرزند او، شوی حضرت زینب علیها السلام است.
۲. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده ایم:
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۱۴۱ و ۱۴۲.
  - اثبات الهداة، ج ۴؛ ص ۵۳۴ (به نقل از کتاب «اعلام الوری» اثر ابوعلی طبرسی).
  - مناقب آل ابی طالب، ج ۲؛ ابن شهر آشوب؛ ص ۲۷۱.
  - المناقب؛ ص ۲۸۳.
  - زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام (ترجمه کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی)؛ صص ۲۲۹ و ۲۳۰.
  - الارشاد؛ ترجمه و شرح محمّد باقر ساعدی خراسانی؛ صص ۳۱۰ و ۳۱۱.

## به سوی آسمان

علی علیه السلام در شبِ شهادتش بیدار بود و مکرر از اتاق خود بیرون می‌آمد و به طرف آسمان متوجه می‌شد و می‌فرمود:

سوگند به خدا! تا به حال دروغ نگفته‌ام و دروغ هم به من اطلاع نداده‌اند. امشب همان شبی است که باید به وصالِ محبوب نائل گردم.

آنگاه علی علیه السلام به خوابگاه خود برگشت. چون بامداد دمید، کمر بند خود را بر بست و می‌فرمود:

کمر، بند از بهر مرگ ای امیر  
 که مرگ آید اکنون به دیدارِ تو  
 مکن خوف از مرگ و آماده باش  
 چو مرگ آید ای جان خریدارِ تو<sup>۱</sup>

چون علی علیه السلام به صحن خانه رسید، مرغابیان چندی، سر راه بر او گرفتند و فریاد می‌زدند. دیگران خواستند آنها را آرام کنند و از جلوی



حضرت دور سازند؛ ولی امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود:  
 آنها را واگذارید کہ نوحۃ جدایی می کنند.  
 سپس از خانہ بیرون رفت تا خود را بہ محلّ شہادتش، مسجد  
 کوفہ، رساند.<sup>۲</sup>

### پی نوشت‌ها

۱. آنچه آمد ترجمه منظوم این اشعار بود:  
 أُشدد حیاز یمک للمو      تِ فأنّ الموت لاقیکا  
 ولا تجزع من المو      تِ إذا حلّ بوادیکا  
 بعضی گفته اند: این ابیات را اُحیحة بن جَلاح از انصار در نصیحتِ پسرش گفته  
 است.  
 [ر.ک. به: الارشاد، ج ۱؛ با ترجمه و شرح سیدہاشم رسولی محلّاتی؛ ص ۱۰.  
 و همچنین: لقتامة دہخدا، ج ۱؛ ص ۱۴۹۴.]
۲. در نگارش این بخش از منابع ذیل بہرہ بردہ ایم:  
 - کشف الغمّہ، ج ۱، صص ۵۸۳ و ۵۸۴ (بہ نقل از «مطالب السؤل فی مناقب آل  
 رسول» اثر کمال الدین ابوسالم محمّد بن طلحة الشافعی).  
 - الارشاد؛ با ترجمہ و شرح محمّد باقر ساعدی خراسانی؛ صص ۲۰ - ۱۷.

## همان وعده

پس از آنکه ابن ملجم ملعون، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را ضربت زد، مردمان دیدند که خون سرش بر روی و محاسن شریفش جاری است، ریش مبارکش به خون خضاب شده و می فرماید: هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ. یعنی این همان وعده است که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله به من داده‌اند.<sup>۱</sup>

## پی نوشت

---

۱. منتهی الآمال، ج ۱؛ ص ۳۳۰.

## اکنون سه شب گذشته است!

چون شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجرت شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اثر زهر شمشیر بر بدن مبارکش ظاهر شده بود، فرزندان و کسانی که خانه خود را خواست و با ایشان وداع کرد. پس همه به گریه افتادند.

حضرت امام حسن علیه السلام گفت: ای پدر! چنان سخن می‌گویی که گویا از حیات خود ناامید شده‌ای!  
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ای فرزند عزیز! یک شب پیش از آن که ضربت خورم، جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و از آزارهای این امت به او شکایت کردم.

فرمود: نفرین کن بر ایشان! پس گفتم: خداوند! به جای من بدان را بر آنها مسلط کن و بهتر از آنان را نصیب من بفرما! پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

خدا دعای تو را مستجاب کرد و بعد از سه شب تو را به  
نزد من خواهد آورد.  
آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:  
اکنون سه شب گذشته است. حق تعالی، شما را صبر  
نیکو کرامت فرماید. امشب، از میان شما می‌روم و به  
حبیب خود، محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله  
ملحق می‌شوم، همانطور که مرا وعده داده است.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. منتهی‌الأمال، ج ۱؛ ص ۳۳۹ (با تلخیص و تغییر).

## علی جان! نزدمان بیا

حیب بن عمرو می‌گوید:

قبل از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن حضرت وارد شدم. زخمِ سرِ آن حضرت را باز کردند و من عرض کردم: ای امیر مؤمنان! زخم شما سخت نیست.

فرمود: ای حیب! من در همین ساعت از نزد شما می‌روم. من که این سخن را شنیدم، گریستم و دخترش اُمّ کلثوم نیز که در آنجا نشسته بود، گریست.

امام علیه السلام بدو فرمود: ای دخترکم! برای چه می‌گریی؟ اُمّ کلثوم عرض کرد: برای اینکه شما را در این ساعت از دست می‌دهیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اُمّ کلثوم فرمود: دخترکم گریه نکن! به خدا سوگند اگر آنچه را من می‌بینم تو هم مشاهده کنی، گریه نخواهی کرد.

من عرض کردم: ای امیر مؤمنان چه می بینی؟  
 فرمود: ای حبیب! فرشتگان آسمان و پیغمبران الهی را مشاهده  
 می کنم که پی در پی می آیند؛ و اینهم برادرم محمد رسول خدا ﷺ  
 است که نزد من نشسته و می فرماید: به نزد ما بیا که آنچه در پیش  
 داری بهتر از آن است که در آن هستی!  
 حبیب بن عمرو گوید: من هنوز از نزد آن بزرگوار بیرون نرفته بودم  
 که از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

### پی نوشت

۱. در نگارش این قسمت از منابع ذیل استفاده شده است:  
 - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ ص ۱۳۹.  
 - پیشگویی های امیرالمؤمنین علیؑ؛ صص ۳۳۰ و ۳۳۱.  
 - زندگانی امیرالمؤمنین علیؑ؛ صص ۷۵۴ و ۷۵۵ (به نقل از آمالی صدوق).  
 - آمالی؛ شیخ صدوق؛ ترجمه محمدباقر کمره ای؛ انتشارات کتابچی؛ تهران:  
 پاییز ۱۳۷۰؛ صص ۳۱۸ و ۳۱۹ (مجلس پنجاه و دوم، حدیث چهارم).



سفرِ برگزیدهٔ دوست







سلام بر حسن علیه السلام نور خدا، فرزند علی علیه السلام و زهرا علیها السلام. سلام بر آن راه راست خداوندی که نقطه آغاز این دنیایی اش از مدینه بود، به شب نیمه رمضان سال سوّم هجرت.

سلام بر سبط اکبر علیه السلام که هفت سال کودکانه در دامان رسول الله صلی الله علیه و آله روید و بالید.

سلام بر یاری دهنده دین خدا که پس از رسول الله صلی الله علیه و آله سی سال به دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام، اسلام را یاری نمود.

سلام بر مجتبی علیه السلام، آن دانای برگزیده‌ای که نهان قرآن را می‌دانست و برای مردمان، راهنمایی راه یافته بود و پس از پدر بزرگوارش ده سال علم هدایت را افزاشته داشت.

سلام بر شهید صدیقی که به نیرنگ معاویه مسموم شد و در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری در بقیع مدینه آرمید.

خوشا به حال بهار که چهل و هفت بار حسن علیه السلام را زیارت کرده بود!

## شهادت با زهر، دفن در بقیع

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: چون فرزندم حسن رضی الله عنه را به زهر شهید کنند فرشتگان آسمان‌های هفتگانه بر او گریه کنند و همه چیز بر او بگریند حتی مرغانِ هوا و ماهیانِ دریا. هر که بر او بگریند، دیده‌اش کور نشود در روزی که دیده‌ها کور می‌شود؛ و هر که از مصیبت او اندوهناک شود، دل او اندوهناک نشود در روزی که دل‌ها اندوهناک می‌شود؛ و هر که در «بقیع» او را زیارت کند، در روزی که قدم‌ها بر صراط لرزان است، قدمش بر صراط ثابت گردد.<sup>۱</sup>

پی‌نوشت

---

۱. منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۴۴۰ (با اندکی تغییر).

## دوازده کشته تیغ و زهر

آنگاه که امام حسن علیه السلام، پیکر پاکِ امیرالمؤمنین علیه السلام را در سرزمین نجف به خاک سپرد و به کوفه بازگشت، در میان شیعیانِ علی علیه السلام برفراز منبر رفت تا با ایشان سخن بگوید. اما شدت اندوه، و تأثر و بغضی که گلوئی مبارکش را می فشرد، نگذاشت تا آغاز سخن کند. پس امام حسن علیه السلام لحظاتی بر فراز منبر نشست، تا اندکی آرام شد. سپس برخاست و در کمال شیوایی و رسایی به سخنوری پرداخت و چنین فرمود:

ستایش خدای را که جانشینی خود را بر ما خانواده، نیکو گردانید. سوگِ خود را، در مصیبتِ از دست دادنِ بهترین پدران، رسول خدای صلی الله علیه و آله، و همچنین در عزایِ امیرالمؤمنین علیه السلام به حسابِ خدا می گذاریم و از او پاداش می خواهیم.

سپس فرمود:

به راستی که حبیب من، جدم رسول خدا ﷺ به من  
 خبر داد که مالک این امر یعنی امر خلافت، دوازده نفر  
 امام و رهبر از خاندان و برگزیدگان او خواهند شد و  
 هیچ یک از ما دوازده نفر، نیست؛ مگر آنکه کشته شود  
 یا مسموم گردد.<sup>۱</sup>

### پی نوشت

۱. این قسمت با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:  
 - زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، سید هاشم رسولی محلاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۴؛ صص ۱۹۸ - ۱۹۶.  
 - منتهی الآمال، ج ۱؛ ص ۳۴۸.  
 - بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۳۶۳ و ۳۶۴ (به نقل از «کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر» اثر ابی القاسم، علی بن محمد بن علی خزّاز رازی قمی).  
 - کفایة الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر؛ ابی القاسم علی بن محمد بن علی الخزّاز القمی الرّازی، تحقیق: السید عبداللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی؛ انتشارات بیدار؛ قم: ۱۴۰۱ هـ.ق؛ صص ۱۶۲ - ۱۶۰.

## دو شاخه گل در اندوه هم

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بسیار یکدیگر را دوست می‌داشتند و به هم مهر می‌ورزیدند. هر دو نیز از آینده خود و دیگری با خبر بودند و از سختی‌ها و دشواری‌هایی که پیش روی آن دیگری بود می‌گذاختند.

شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که امام حسین علیه السلام روزی بر امام حسن علیه السلام وارد شد. چون چشم وی بر برادر افتاد گریست.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای ابا عبدالله! چه چیز تو را به گریه در آورد؟ امام حسین علیه السلام گفت: گریستن من به جهت بلایی است که به تو می‌رسد.

امام حسن علیه السلام فرمود:

آنچه به من می‌رسد ستمی است که به من می‌دهند، ولی در شدت بلا روزی چون روز تو نیست! سی هزار

نفر به سوی تو آیند تا با تو بجنگند؛ و همه ادعا می‌کنند که از اُمت جدّ تو هستند و بر خود نامِ مسلمان می‌نهند، ولی با وجود این برای ریختن خون تو، بُردن ابرویت، به اسارت در آوردن زنان و فرزندان و چپاول و دستبرد به دارایی و اموالت گرد هم می‌آیند!

و این هنگام است که لعنت بر بنی‌امیه فرود می‌آید، آسمان خون می‌بارد و همه چیز بر تو می‌گریزد؛ حتی وحوش در بیابان‌ها و ماهیان در دریا.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. «لَا يَوْمٌ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».
۲. این قسمت با نگاه به منابع ذیل باز نویسی شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۲۸۹ و ۲۹۰.
  - منتهی‌الآمال، ج ۱؛ ص ۵۵۰.
  - اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۴۷ (به نقل از کتاب «امالی» اثر شیخ صدوق).
  - امالی؛ شیخ صدوق؛ صص ۱۱۵ و ۱۱۶ (مجلس بیست و چهارم، حدیث سوّم).

## همچون رسولِ خدا شهید می‌شوم

امام حسن علیه السلام به اهل بیت خود می‌فرمود: من مانند رسولِ خدا صلی الله علیه و آله با زهر شهید خواهم شد.

پرسیدند: چه کسی به شما زهر خواهد داد؟

فرمود: زنِ من جَعَدَه دخترِ اشعث بن قیس. معاویه به طور پنهانی برای او زهر خواهد فرستاد و مأمورش خواهد کرد که آن زهر را به من بخوراند.

گفتند: جَعده را از خانه‌ات بیرون کن و از خود دور گردان.

فرمود: چگونه او را از خانه بیرون کنم؟ هنوز که کاری نکرده است. اگر او را از خود برانم باز هم کسی جز او مرا نخواهد کُشت؛ ولی با این تفاوت، که در این صورت، او نزد مردم پوزش و بهانه‌ای خواهد داشت که چنین کرده است چون او را بی‌هیچ جرمی از خانه رانده‌اند. پس بعد از مدتی معاویه مالِ بسیاری با زهری کُشنده برای جَعَدَه فرستاد و پیغام داد که: اگر این زهر را به حسن علیه السلام بخورانی من



صدهزار درهم به تو می‌دهم و تو را به عقد یزید در می‌آورم.  
 پس آن زن تصمیم گرفت که امام حسن علیه السلام را مسموم کند.  
 روزی امام حسن علیه السلام روزه بود. روز بسیار گرمی بود و تشنگی بر آن  
 حضرت اثر کرده بود. در وقت افطار جعه‌ده برای امام حسن علیه السلام که بسیار  
 تشنه بود شیر آورد. جعه‌ده زهر را قبلاً داخل شیر ریخته بود و آن را به  
 امام حسن علیه السلام داد.

چون آن حضرت شیر را بیاشامید و وجود سم را در شیر احساس  
 کرد، کلمه استرجاع را بر زبان راند و خداوند را حمد کرد که او را از  
 دنیای فانی به بهشت جاودانی در خواهد آورد. سپس روی به جعه‌ده  
 کرد و فرمود: ای دشمن خدا! مرا کُشتی، خدا تو را بکُشد. به خدا سوگند  
 که جانشینی برای من نخواهی یافت. آن شخص تو را فریب داده  
 است. خدا تو و او - هر دو - را به عذاب خود خوار فرماید.

پس امام حسن علیه السلام دو روز در درد و رنج ماند و بعد از آن به جد  
 بزرگوار و پدر عالیقدر خود ملحق گردید.

معاویه به عهد خود با جعه‌ده وفا نکرد و به روایتی آن مالی را که  
 وعده داده بود به جعه‌ده داد ولی او را به عقد یزید در نیاورد و گفت:  
 کسی که با حسن علیه السلام وفا نکرد، با یزید وفا نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. منتهی‌الأمال، ج ۱، صص ۴۳۳ و ۴۳۴ (با اندکی تغییر)

## جگری که خون شد

مردی به خدمت امام حسن علیه السلام رفت و گفت: یا بن رسول الله!  
ذلیلان کردی و ما شیعیان را غلامان بنی امیه گردانیدی!  
امام حسن علیه السلام فرمود: چرا چنین می‌گویی؟  
آن مرد گفت: به سبب آنکه خلافت را به معاویه وا گذاشتی.  
حضرت فرمود: به خدا سوگند! که یاوری نیافتم. اگر یاوری  
می‌یافتم شب و روز با او جنگ می‌کردم، تا خدا میان من و او حکم  
کند. اهل کوفه را شناختم؛ ایشان را امتحان کردم و دانستم که به کار  
من نمی‌آیند. عهد و پیمانشان را وفايي نیست و بر گفتار و کردار ایشان  
اعتماد نمی‌توان کرد. زبانشان با من است و دلشان با بنی امیه.  
آن حضرت سخن می‌گفت که ناگاه خون از حلق مبارکش فرو  
ریخت. طشتی طلب کرد و در زیر آن خون‌ها گذاشت. پیوسته، خون از  
حلق شریفش می‌آمد تا آنکه طشت مملو از خون شد.  
راوی گفت، گفتیم: ای فرزند پیامبر خدا، این چیست؟!

امام حسن علیه السلام فرمود: معاویه زهری فرستاده بود و آن سم را به من خورانیده‌اند. اکنون زهر به جگر من رسیده است.  
گفتم: چرا مداوا نمی‌کنید؟  
حضرت فرمود: معاویه دو بار دیگر نیز مرا زهر داده بود که مداوا شده. این، مرتبه سوم است و قابل معالجه نیست.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:  
- منتهی‌الأمال، ج ۱؛ صص ۴۳۵ و ۴۳۶.  
- بحار الانوار، ج ۴۴؛ ص ۱۴۷ (به نقل از «احتجاج» اثر طبرسی).  
- الاحتجاج، ج ۲؛ صص ۷۳ - ۷۱.

## همه با تیغ یا با زهر

جنادة بن ابي أمية گوید: در آن بیماری که امام حسن علیه السلام به دنبال آن از دنیا رحلت فرمود، به دیدار آن حضرت رفتم. در پیش روی آن حضرت طشتی بود پر از خون، که در اثر زهر معاویه لعنت الله علیه آن خون ها در طشت ریخته بود.

جنادة گوید: من که آن حضرت را به آن حال مشاهده کردم، عرض کردم: ای مولای من! چرا خود را درمان نمی‌کنید؟

در پاسخ فرمود: ای بنده خدا! مرگ را به چه چیز درمان کنم؟!

من که این سخن را شنیدم گفتم: انا لله و انا اليه راجعون

در این وقت آن بزرگوار به من رو کرده فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما خبر داد که بعد از او، دوازده امام جانشین خواهند بود؛ که یازده نفرشان از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام باشند و همه ایشان به تیغ یا به زهر شهید شوند.<sup>۱</sup>

## پی نوشت

۱. این بخش با نگاه به منابع ذیل نوشته شده است:
  - زندگانی امام حسن مجتبی علیهما السلام؛ صص ۴۴۴ و ۴۴۵.
  - منتهی الآمال، ج ۱؛ ص ۴۳۶.
  - بحار الانوار، ج ۴۴؛ صص ۱۳۸ و ۱۳۹ (به نقل از «کفایة الاثر»).
  - کفایة الاثر؛ صص ۲۲۹-۲۲۶.

سفرِ کشتیِ نجاتِ اُمّت





سلام بر حسین علیه السلام سید شهیدان عالم که در سوّم شعبان سال  
چهارم هجرت در مدینه به دنیا آمد در حالی که پیشتر خبر شهادتش  
آمده بود!

سلام بر فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام که خون و اشک را  
دیگرگونه معنا بخشید.

سلام بر حسین علیه السلام که تیرگی دوران حکمرانان سیاهکار اموی  
بیش از ده سال نورانیت امامت او را تاب نیاورد و کوشید تا این  
چراغ الهی را خاموش کند.

سلام بر دهمین روز محرم، عاشورای سال ۶۱ هجری قمری و  
سلام بر همه ذرات خاک کربلا، که وجود حسین علیه السلام را در آغوش  
کشید چنان که صدفی عاشق، مرواریدی خونین را.

آه ای حسین! تو رفتی و ما را آموختی که هر روز و هر کجا که  
هستیم در عاشورا و کربلا ایم، تا در همه حال حق را از باطل تمیز  
دهیم و جان فدایش کنیم.



## سلمان و خبر شهادت حسین علیه السلام

سلمان<sup>۱</sup> گفت: فرشته‌ای در آسمان‌ها نمازد که به زمین بوسی رسول‌الله صلی الله علیه و آله نیامده باشد و آن حضرت را در سوگ حسین علیه السلام تسلیت نگفته باشد. همه این فرشتگان، هم رسول خدا صلی الله علیه و آله را از پاداشی که خداوند متعال برای شهادت حسین علیه السلام قرار داده است خبر می‌دادند؛ و هم از خاکی که حسین مظلوم علیه السلام در آن به ستم شهید می‌شد، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آوردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، هر یک از فرشتگان که نزدش می‌آمدند، می‌فرمود:

خداوندا! هر کس که حسین علیه السلام را یاری نکند، خوار و ذلیل گردان؛ و هر که او را بکشد، تو بکش؛ و هر که او را سر بپزد، تو سر بپز؛ و کشتندگان حسین علیه السلام را به آنچه طلب می‌کنند مَرسان!<sup>۲</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. باید توجه داشت که سلمان (رضوان‌الله تعالی علیه) سالها پیش از فاجعه کربلا و شهادت حسین بن علی علیه‌السلام در گذشته است.
۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است.
  - منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۵۴۷
  - جلاء‌العیون (تاریخ چهارده معصوم علیهم‌السلام)؛ علامه مجلسی، انتشارات سرور؛ تهران: ۱۳۷۶ هـ.ش؛ باب پنجم، فصل ششم، ص ۵۴۳.

## کشتن نور دیده پیامبر ﷺ

روزی حضرت امام حسین علیه السلام در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله با او بازی می کرد و او را می خندانید. پس عایشه با لحنی اعتراض آمیز گفت: یا رسول الله! چه بسیار به این طفل علاقه مندی!

حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو! مگر می شود او را دوست نداشته باشم؟! در حالی که این فرزند، میوه دل و نور دیده من است. بدرستی که امت من او را خواهند کشت. پس هر کس بعد از شهادت، زیارتش کند، حق تعالی به او پاداش یک سفر حج - از حج هایی که من رسول خدا گزارده باشم - بدهد.

عایشه حیرت کرد و با تعجب پرسید: یک حج از حج های تو؟! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه دو حج از حج های من. عایشه باز شگفت زده شد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه چهار حج.

و پیوسته عایشه از پاداش زیارت حسین علیه السلام حیرت می‌کرد و حضرت صلی الله علیه و آله نیز بر آن می‌افزود. تا آنکه رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود هر که پس از شهادت حسین علیه السلام، او را زیارت کند، خداوند متعال برای او پاداشی نود حج خواهد نوشت از آن گونه حج‌هایی که من خود گزارده باشم و با هر یک عُمره‌ای بوده باشد<sup>۱</sup>.

### پی‌نوشت

۱. منتهی‌الآمال، ج ۱؛ ص ۵۴۸ (با بازنویسی).

## جبرئیل علیه السلام و خبر شهادت حسین علیه السلام

أُمَّ سَلَمَةَ<sup>۱</sup> گوید: روزی همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و حسین علیه السلام نیز در دامانش بود، به ناگاه اشک از دیدگانش سرازیر شد. عرض کردم: ای رسول خدا! قربانت شوم چگونه است که می بینم اشک می ریزید؟

فرمود: هم اینک جبرئیل علیه السلام نزد آمد و مرا در سوگ فرزندم حسین علیه السلام تسلیت داد و باخبرم ساخت که گروهی از اُمَّتِ من او را می کشند. خداوند شفاعتِ مرا بهرهٔ ایشان نسازد!<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. أُمَّ سَلَمَةَ، کنیهٔ هند، دختر ابی‌امیه حذیفه بن مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم قرشی مخزومی است. او با عنوانِ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ از زنانِ پیغمبر اسلام و یکی از زنان بزرگ صدر اسلام بشمار می‌رفت.

وی نخست زن ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی بود. پس از وفات ابوسلمه در سال دوم یا چهارم هجری به ازدواج پیغمبر درآمد و جزو مهاجران حبشه و مدینه بود. احادیثی از او نقل شده است. در سال ۶۳ یا ۶۴ ه. ق. در هشتاد و چهار سالگی درگذشت. [ر.ک. به: لغتنامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۵۴]. اُمّ سَلَمَه پس از رحلت رسول خدا ﷺ همواره هوادار اهل بیت ماند و از مخالفان سرسخت معاویه بود. حسین بن علی علیه السلام پیش از سفر به کربلا، عِلْم و سلاح پیامبر و ودایع امامت را به او سپرد. درخواست آنها نشانه امامت بود. او هم آنها را به امام سجاد علیه السلام تحویل داد. این موضوع مکانت عظیم او را نزد اهل بیت می‌رساند. [ر.ک. به: فرهنگ عاشورا؛ جواد محدثی؛ نشر معروف؛ قم؛ اسفند ۱۳۷۴؛ ص ۵۸].

۲. الارشاد، ج ۲؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلّاتی؛ ص ۱۳۳ (با اندکی تغییر و توضیح).

## روزی که خاک، خون تازه می‌شود!

أُمَّ سَلَمَةَ گوید: شبی رسول خدا ﷺ از پیش ما بیرون رفت و مدتی طولانی ناپدید شد. سپس با سر و رویی غبارآلود باز گردید، در حالی که مشتی خود را مانند اینکه چیزی در آن مخفی داشته باشد، بسته بود. عرض کردم: ای رسول خدا چیست که من، شما را گردآلود می‌بینم؟

فرمود: مرا در این ساعت به جایی از سرزمین عراق بردند که نامش «کربلا» بود. در آن سرزمین جای کشته شدن پسر حسین علیه السلام و گروهی از فرزندان و خاندانم را به من نشان دادند؛ و من پیوسته خون ایشان را از آنجا برمی‌گرفتم و آن اکنون در دست من است. سپس رسول خدا ﷺ دست خود را برایم باز کرد و فرمود: بگیر و نگهداریش کن!

پس من، آن را که شبیه به خاکی سرخ‌رنگ بود گرفتم، در شیشه‌ای نهادم، سر آن را بستم و نگهداری کردم.

هنگامی که حسین علیه السلام از مکه به سمت عراق رهسپار شد، من در هر روز و شب آن شیشه را بیرون می‌آوردم و می‌بوییدم. آن خاک خونریز را نگاه می‌کردم و بر مصیبت‌های حسین علیه السلام می‌گریستم.

چون روز دهم محرم شد، یعنی همان روزی که در آن حسین علیه السلام کشته شد، اول روز، آن خاک خونریز به حال خود بود؛ اما در آخر روز که آن را دیدم خاک، خون تازه، شده بود.

به تنهایی در خانه خود به سوگ نشستیم. ضجه زدم، ناله کردم و گریستم؛ و اینهمه پنهانی! اندوه خود را فرو نشاندم که مبادا دشمنان حسین علیه السلام در مدینه بشنوند، از رنجمان شاد شوند و در شماتت ما شتاب کنند.

پیوسته آن روز و آن ساعت را که خاک، خون شده بود؛ پیش چشم داشتم تا خبر درگذشت حسین علیه السلام به مدینه رسید و آنچه دیده بودم به حقیقت پیوست.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۱؛ صص ۱۷۹ - ۱۷۶ و ۱۸۱ و ۱۸۲.
  - بحار الانوار، ج ۴۴؛ صص ۲۳۹ و ۲۴۰ (به نقل از «الارشاد»).
  - کشف العقمه، ج ۲؛ صص ۱۷۶ و ۱۷۷.
  - الارشاد؛ با ترجمه و شرح محمّد باقر ساعدی خراسانی؛ صص ۴۸۷ و ۴۸۸.



## فرزندم را یاری کنید

آنس بن حارث کاهلی<sup>۱</sup> که خود و پدرش از صحابه رسول خدا ﷺ بوده‌اند می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت:

إِنَّ ابْنِي هَذَا (يعني الحسين عليه السلام) يُقْتَلُ بِأَرْضِ مَنْ  
أَرْضِ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ فَلْيَنْصُرْهُ.

همین پسر من یعنی حسین علیه السلام در زمینی از سرزمین  
عراق کشته می‌شود. هر که در آن زمان باشد و  
دستش برسد باید او را یاری کند.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. آنس بن حارث کاهلی از شهدای کربلاست. وی از اصحاب پیامبر خدا ﷺ، از طایفه بنی کاهل از بنی اسد بود. گفته‌اند در نبرد بدر و جنگ حنین هم شرکت داشته است. وی پیرمردی سالخورده از شیعیان کوفه بود که موقعیتی والا داشت. شبانه

خود را به کربلا رساند و روز عاشورا در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسید. [ر.ک. به: فرهنگ عاشورا؛ ص ۶۰].

۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۱؛ صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

- بررسی تاریخ عاشورا؛ محمد ابراهیم آیتی؛ نشر صدوق؛ تهران: ۱۳۷۵؛

ص ۸۴.

- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۱۴۱ (به نقل از مناقب آل ابی طالب اثر

ابن شهر آشوب).

- مناقب آل ابی طالب، ج ۱؛ ابن شهر آشوب؛ ص ۱۴۰.

## زنده‌ای و یاری نمی‌کنی؟!

روزی علی علیه السلام به «براء بن عازب» که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود فرمود:

ای براء! فرزندم حسین علیه السلام کشته می‌شود؛ تو زنده خواهی بود و او را یاری نخواهی نمود!

چون حسین علیه السلام شهید شد، براء بن عازب می‌گفت؛  
به خدا سوگند! علی بن ابی طالب علیه السلام راست گفت.  
حسین علیه السلام کشته شد و من یاریش نکردم.

براء بن عازب چنین می‌گفت و از این که حسین علیه السلام را یاری نکرده بود  
حسرت می‌خورد و پشیمان بود.<sup>۱</sup>

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۱۶۸ و ۱۶۹.
  - آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)؛ ص ۹۹.
  - بحار الانوار، ج ۴۱؛ ص ۳۱۵ (به نقل از مناقب آل ابی طالب اثر ابن شهر آشوب).
  - مناقب آل ابی طالب، ج ۲؛ ابن شهر آشوب؛ ص ۲۷۰.
  - الارشاد، ج ۱؛ ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی؛ ص ۳۳۲.

## کُشندۀ فرزندِ رسولِ خدا ﷺ در خانۀ توست!

علی بن ابی طالب رضی الله عنه خطبه‌ای<sup>۱</sup> خواند و در آن خطبه فرمود:  
از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید. پس به خدا  
سوگند! از هیچ گروهی که گمراه کننده صد تن، یا  
رهنمای صد تن باشند از من نپرسید، جز اینکه شما را  
آگاه کنم از آواز دهنده و خواننده به ایشان و سردار آنان  
تا به روز قیامت.  
پس مردی<sup>۲</sup> برخاست و از روی تمسخر گفت: مرا آگاه کن که چند  
دانه مو در سر و ریش من است؟  
امیرالمؤمنین رضی الله عنه فرمود:

به خدا سوگند! دوستِ مهربانِ من رسولِ خدا صلی الله علیه و آله، این  
پرسش تو را به من خبر داد و فرمود در بُن هر تار  
مویی از موهای سرت فرشته‌ای است که تو را لعنت  
می‌کند و بر هر مویی از ریشت شیطانی است که

اسباب سرگردانی و بیچارگی تو را فراهم می‌سازد.  
نشانه راستگویی من در آنچه خبر دادم، این است  
که در خانه تو پسر بچه‌ای<sup>۳</sup> است که پسر پیامبر  
خدا ﷺ را می‌کشد.

اگر نشان دادنِ درستی پاسخم و اثبات آن دشوار  
نبود، هر آینه سؤال تو را جواب می‌گفتم؛ لیکن نشانه  
راستی سخنم همان است که به تو خبر دادم از لعنت  
کردن فرشتگان بر تو و از ماجرای پسر ملعونت.

پسر آن مرد، کودکی خردسال بیش نبود که در آن هنگام تازه  
می‌توانست بنشیند. همین کودک زمانی که واقعه کربلا پیش آمد،  
کشتن امام حسین علیه السلام را به عهده گرفت و ماجرا چنان شد که  
امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود.<sup>۴</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. «خطبه» را برخی معادل «سخنرانی» دانسته‌اند؛ لیکن نمی‌توان این دو را عیناً  
معادل هم قرار داد.

خطبه عبارت است از گفتاری که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع می‌شود و  
سپس سیاس و ستایش ایزد متعال و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در پی دارد و بر  
موعظه خلق استوار است.

۲. در بعضی کتب آورده‌اند که این مرد سعد بن ابی وقاص بوده است.

[ر.ک. به: الارشاد، ج ۱؛ ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی؛ ص ۳۳۲. و نیز: الاحادیث الغیبیه.

ج ۲؛ صص ۱۷۱ و ۱۷۲ و همچنین: آینه یقین (ترجمه کشف‌الیقین)؛ صص ۸۹ و ۹۰.]

۳. یعنی عمر بن سعد. ناگفته نماند عبارت متن حدیث چنین است: «ان فی بیتک  
لسخلاً». که ترجمه آن را به این صورت هم آورده‌اند: «در خانه تو گوساله‌ای است

- که...». [ر.ک. به: آمالی؛ شیخ صدوق؛ ص ۱۳۴].
۴. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۱۷۱ و ۱۷۲.
  - بحار الانوار، ج ۱۰؛ صص ۱۲۵ و ۱۲۶ (به نقل از «احتجاج» اثر طبرسی).
  - آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)؛ صص ۸۹ و ۹۰.
  - الاحتجاج، ج ۱؛ صص ۶۱۸ و ۶۱۹.
  - الارشاد؛ با ترجمه و شرح محمّد باقر ساعدی خراسانی؛ صص ۳۳۰ و ۳۳۱.
  - آمالی؛ شیخ صدوق؛ صص ۱۳۳ و ۱۳۴ (مجلس بیست و هشتم، حدیث اول).

## این کشنده حسین علیه السلام است!

عبداللّه بن شریک عامری حدیث کند که از اصحاب علی علیه السلام می شنیدم هرگاه که عمر بن سعد از در مسجد وارد می شد می گفتند:  
- این، کشنده حسین بن علی علیه السلام است.

واین جریان زمانی دراز پیش از کشته شدن حسین علیه السلام بود.



سالم بن ابی حفصه می گوید: عمر بن سعد به حسین علیه السلام گفت:  
- ای اباعبداللّه! در نزد ما مردمان بی خردی هستند که پندارند من تو را می کشم.

حسین علیه السلام به او فرمود: آنان بی خرد نیستند بلکه خردمندانند.<sup>۱</sup>  
اما آنچه چشم مرا روشن می کند این است که پس از من از گندم عراق جز اندکی<sup>۲</sup> نخواهی خورد.<sup>۳</sup>



## پی‌نوشت‌ها

۱. در متن حدیث در «الارشاد» چنین آمده است:  
فقال له الحسين عليه السلام: انهم ليسوا بسفها و لكنهم علماء
۲. عمر بن سعد پس از عاشورای سال ۶۱ هجری جز اندکی زنده نبود و به سال ۶۶ هجری به امر مختار ثقفی در سرزمین عراق در شهر کوفه به هلاکت رسید و درستی کلام حسین عليه السلام در حق او آشکار گردید.
۳. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است.  
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۱۴ و ۳۱۵.  
- کشف‌العقمه، ج ۲؛ ص ۱۷۸.  
- الارشاد، ج ۲؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی؛ ص ۱۳۵.

## علی علیه السلام در کربلا

جویریة بن مسهر<sup>۱</sup> گفت: چون با امیرالمؤمنین علیه السلام به جانب صَفین<sup>۲</sup> به راه افتادیم در راه به اطراف کربلا رسیدیم. پس امیرالمؤمنین علیه السلام در سمتی از لشکر ایستاده، و نگاهی به راست و چپ کرده، و سیلاب اشکش سرازیر شد.

سپس فرمود: سوگند به خدا! همین جا محل خوابانیدنِ مرکب‌هایشان و جای کشته شدن آنهاست.

به او عرض شد: ای امیر مؤمنان! اینجا کجاست؟  
فرمود: اینجا کربلاست و گروهی در آن کشته خواهند شد که بی حساب وارد بهشت شوند.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاد، در حالی که مردم معنای سخن آن حضرت را نفهمیدند تا واقعه شهادت حسین علیه السلام و یارانش در کربلا پیش آمد. پس آنگاه بود که هر کس سخنانِ آن روز امیرالمؤمنین علیه السلام را شنیده بود، صدق گفتار آن حضرت را دریافت.<sup>۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. جویریة بن مسهر العبدي از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از قبيلة ربيعة است که در همراهی حضرت علی علیه السلام به شهادت رسید.  
[ر.ک.به: رجال البرقي؛ تالیف احمد بن محمد بن خالد البرقي (با تحقیق جواد قیومی اصفهانی)؛ مؤسسة القیوم (مراکز توزیع: نشر آفاق در تهران و موسسه نشر اسلامی در قم)؛ بی‌جا: رمضان ۱۴۱۹: ص ۳۷].
۲. «صقین»، سرزمینی است میان بلندی‌های شمال عراق و سرزمین شام، بر کناره رود فرات؛ که صحنه نبرد مشهور صقین، بین امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه در سال ۳۷ هـ.ق. بوده است.
۳. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:  
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۱۶۳ و ۱۶۴.  
- بحار الانوار، ج ۴۱؛ ص ۳۱۵ (به نقل از «مناقب آل ابی طالب» اثر ابن شهر آشوب).  
- آینه یقین (ترجمه کشف‌الیقین)؛ صص ۹۹ و ۱۰۰.  
- مناقب آل ابی طالب، ج ۲؛ ابن شهر آشوب؛ ص ۲۷۱.  
- الارشاد، ج ۱؛ ترجمه سیدهاشم رسولی محلّاتی؛ ص ۳۳۳.

## خبرِ بهشتیانِ کربلا

هَزْئِمَةُ بْنُ سَلِيمٍ گفت: برای پیکار صَفِّین، همراهِ علی بن ابی طالب علیه السلام به جنگ بیرون شدیم، چون به کربلا فرود آمدیم با ما نماز خواند و چون سلام داد قطعه‌ای از خاک آن سرزمین برابرش برآمد، آن را بویید و سپس گفت: خوشا بر تو ای خاکِ پاک! گروهی از تو به محشر برآیند که بی حسابرسی به بهشت درآیند.

چون هرثمه از جنگِ خود نزد همسرش جرداء دختر سمیر که از شیعیان علی علیه السلام بود، بازگشت؛ به زنش گفت: آیا سخنی شگفت از دوستت، ابوالحسن برایت بگویم؟ چون به کربلا فرود آمدیم قطعه‌ای از خاکِ آن خطّه برابرش برآمد، آن را بویید و گفت: «خوشا بر تو ای خاکِ پاک! گروهی از تو به محشر برآیند که بی حسابرسی به بهشت درآیند.» او این علمِ غیب را از کجا یافته؟

همسرش گفت: ای مرد از این بددلی دست بردار، زیرا امیر مؤمنان جز حق نگفته است.

هرثمه گوید: چندی بعد آنگاه که عبیدالله بن زیاد نیرویی به پیکار با حسین بن علی علیه السلام و یارانش فرستاد، من نیز در زمرهٔ سواران اعزام شده بودم. وقتی به گروه حسین علیه السلام و یارانش نزدیک شدیم من همان منزلگاهی را که با علی علیه السلام در آن فرود آمده بودیم و قطعه خاکی را که برخاسته بود و گفتاری را که او گفته بود به یاد آوردم و باز شناختم. از این رو از ادامهٔ همراهی با آنان نفرتی در خود احساس کردم و با اسب خود روی به قرارگاه حسین علیه السلام نهادم تا خدمتش ایستادم و بر او سلام کردم و آنچه را در این منزلگاه از پدرش شنیده بودم به وی بازگفتم.

حسین علیه السلام گفت: آیا تو اینک با مایی یا بر ضد ما؟

گفتم: ای پسر پیامبر خدا! نه با تویم و نه بر ضد تو. زن و فرزند خود را باز نهاده‌ام و بر جان آنان از گزند ابن زیاد بیم دارم.

حسین علیه السلام گفت: پس شتابان بگریز تا قتلگاه ما را در اینجا نبینی؛ سوگند بدان کس که جان حسین<sup>۱</sup> در دست قدرت اوست هیچ مردی نباشد که امروز ما را اینجا در قتلگاه ببیند و یاریمان ندهد جز آنکه خدایش به دوزخ افکند.

هرثمه گفت: از این رو من رو به راه نهادم و گریزان شتافتم تا قتلگاه او از دیده‌ام نهان شد.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. در «پیکار صفین» آمده است: «سوگند بدان کس که جان محمّد در دست قدرت

اوست»؛ اما در «بحارالانوار» آمده: «قسم به آن کسی که جان حسین علیه السلام در کف قدرت اوست». ما در این مجموعه نقل اخیر را آوردیم.

[ر.ک.به: پیکار صفین؛ نصرین مزاحم منقری (به تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون)؛ ترجمه پرویز اتابکی؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران؛ خرداد ۱۳۶۶؛ ص ۱۹۶. و همچنین: بحارالانوار، ج ۳۲؛ ص ۴۱۹.]

۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

- پیشگویی های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ صص ۲۰۲ - ۲۰۰.

- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ صص ۵۰۵ و ۵۰۶.

- بحارالانوار، ج ۳۲؛ صص ۴۱۹ و ۴۲۰ (به نقل از نصرین مزاحم).

- أمالی؛ شیخ صدوق؛ صص ۱۳۶ و ۱۳۷ (مجلس بیست و هشتم، حدیث هفتم).

- پیکار صفین؛ صص ۱۹۵ و ۱۹۶.

- تذکر: از مجموعه منابع فوق بیشترین استفاده را از «پیکار صفین» کرده ایم.

## اینجا را می‌شناسی؟

ابن عباس می‌گوید: با امیرالمؤمنین علیه السلام به صفین می‌رفتیم، چون به نینوا در کنار فرات رسیدیم، به صدای بلند فرمود:

ابن عباس، اینجا را می‌شناسی؟

گفتم: نه، یا امیرالمؤمنین!

فرمود: اگر چون من آن را می‌شناختی از آن نمی‌گذشتی تا چون من گریه کنی.

ابن عباس می‌گوید: سپس امیرالمؤمنین علیه السلام مدتی طولانی گریست، چنان که محاسن شریفش تر شد و اشک بر سینه‌اش روان گردید؛ و ما نیز با حضرت می‌گریستیم و او می‌گفت: آه! آه! چه می‌خواهند از من، آلِ حرب<sup>۱</sup> که حزب شیطانند و یاورانِ کُفر. صبر پیشه کن ای ابا عبدالله! پدرت هم آنچه تو از آنها بینی خواهد دید.

سپس حضرت علی علیه السلام آب خواست، وضوی نماز گرفت و آنچه خواست نماز خواند و پس از آن کلام پیش را تکرار کرد و در پس این نماز

و کلام، مختصری به خواب رفت. چون بیدار شد فرمود: ای فرزندِ عباس! عرض کردم: حاضرم.

فرمود: می‌خواهی برایت آنچه را اینک در خواب دیدم بگویم.

گفتم: قدری آرمیدید، خیر است یا امیرالمؤمنین!

فرمود: دیدم گویا مردانی از آسمان فرود آمدند. با ایشان پرچم‌های سپیدی بود؛ شمشیرهای سفیدی در کمر داشتند که می‌درخشید و گرد این زمین را خط کشیدند. سپس دیدم این نخل‌ها شاخه بر زمین زدند، مضطرب شدند و خون تازه از آنها جوشید. گویا جگرگوشه و نوردیده‌ام حسین علیه السلام در میان خون غرق شده، فریادری می‌خواهد و کسی به دادش نمی‌رسد. آن مردانی که از آسمان فرود آمدند، ندا می‌کردند و می‌گفتند، «صبر پیشه کنید ای خاندانِ پیامبر. بی‌گمان شما در دست بدترین مردمان کشته می‌شوید و ای اباعبدالله! این بهشت است که مشتاق توست»؛ سپس مرا تسلیت دادند و گفتند: «ای ابالحسن! تو را بشارت باد که در روز قیامت به وسیلهٔ او، خدا چشمت را روشن کند.» آنگاه بیدار شدم! <sup>۲</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. «خزب» نام پدر ابوسفیان است. آل حرب را می‌توان مترادف «بنی امیه» گرفت.
۲. در نگارش این بخش از منابع ذیل استفاده شده است:
  - روایت کربلا؛ یدالله بهتاش؛ نشر سبحان؛ تهران؛ تابستان ۷۵؛ صص ۳۸ و ۳۹.
  - الاحادیث الغیبیة؛ ج ۴؛ صص ۱۶۱ - ۱۵۹.
  - پیشگویی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام؛ صص ۲۰۸ - ۲۰۶.
  - بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۲ (به نقل از امالی شیخ صدوق).
  - امالی؛ شیخ صدوق؛ صص ۵۹۷ و ۵۹۸ (مجلس هشادوهفتم، حدیث پنجم).



## قتلگاه گرانمایه آل محمد ﷺ

سعید بن وهب گفت: مخنف بن سلیم مرا نزد علیؑ فرستاد. در کربلا به او رسیدم، دیدم با دستش اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید: همین جاست، همین جاست.

مردی به او گفت: ای امیر مؤمنان، اینجا چیست؟  
گفت: گرانمایه‌ای از آل محمد ﷺ در اینجا فرود خواهد آمد. پس  
وای بر ایشان از شما و وای بر شما از ایشان!

آن مرد به او گفت: ای امیر مؤمنان! معنی این سخن چیست؟  
گفت: وای بر ایشان از شما، که شما ایشان را می‌کشید؛ و وای بر  
شما از ایشان، که خدا به سبب کشتن آنان شما را به دوزخ می‌برد.<sup>۱</sup>

## پی نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة ج ۲؛ صص ۱۶۱ و ۱۶۲.
  - بحارالانوار، ج ۴۱؛ ص ۳۳۸ (به نقل از نصرین مزاحم).
  - پیکار صفین؛ ص ۱۹۷.

## درنگ علی علیه السلام در کربلا

در مسیر سپاه به صفین، علی علیه السلام به کربلا رسید و در آنجا درنگ کرد. به او عرض شد: ای امیر مؤمنان، اینجا کربلاست.  
گفت: دارای «کرب»<sup>۱</sup> و «بلاء»<sup>۲</sup>.  
سپس با دست خود به جایی اشاره کرد و گفت: اینجا محل فرود آمدن و پیاده شدن ایشان است.  
و به جایی دیگر با دست خود اشاره کرد و گفت: اینجا جای ریختن خون ایشان است.<sup>۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. اندوه
۲. «بلاء» هم به معنای رنج و گرفتاری است، هم به معنای آزمایش و امتحان.
۳. اغلب، رنج‌ها و گرفتاری‌ها مایهٔ آزمون انسان‌ها در زندگی و در طریق دینداری

است. کربلا (کرب و بلا) نیز آمیخته‌ای از عظیم‌ترین رنج‌ها و محنت‌ها بود و هم بزرگترین آزمایش تاریخی برای اهل حق و باطل تا موضع خویش را مشخص سازند. [ر.ک. به: فرهنگ عاشورا، ص ۷۵].

۳. پیکار صفین؛ ص ۱۹۷.

## به عراق نرو!

أُمِّ سَلَمَةَ هَمْسِرِ پاكيزه سرشبتِ رسولِ خدا ﷺ، در وقتِ بیرون شدن حسین علیه السلام از مدینه و پیش از آغاز سفری که به شهادت او انجامید، نزدش آمد و عرض کرد:

- ای فرزند، مرا با رفتنت به سوی عراق اندوهناک مگردان. زیرا از جدِ بزرگوارِ تو رسولِ الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «فرزندِ دلبنده من حسین علیه السلام در زمینِ عراق و سرزمینی که آن را کربلا گویند کشته خواهد شد».

امام حسین علیه السلام فرمود: ای مادر، به خدا سوگند که من نیز این را می دانم. از کشته شدن ناگزیرم و مرا از رفتن چاره‌ای نیست و به فرموده خدا عمل می کنم. به خدا قسم که می دانم چه روزی کشته می شوم و کُشته‌ام را می شناسم؛ جایِ به خاک رفتنم را می دانم و آنان را که با من کشته می شوند- از اهل بیت و خویشان و شیعیانم - می شناسم.

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۰۳-۳۰۴.
- منتهی الآمال، ج ۱؛ ص ۵۶۰.
- بحار الانوار، ج ۴۵؛ ص ۸۹ (به نقل از «الخرائج و الجرائح»)
- الخرائج و الجرائح، ج ۱؛ صص ۲۵۳ و ۲۵۴.

## رسول الله ﷺ را خواب دیدم

در شبی که سیدالشهداء علیه السلام عازم گردید تا در صبح آن روز متوجه کوفه گردد، محمد حنفیه<sup>۱</sup> به خدمت آن حضرت آمد و گفت:  
- ای برادر، غدر و مکر اهل کوفه را نسبت به پدر و برادر خود دانستی، می ترسم که با تو نیز چنین کنند. اگر در مکه بمانی که حرم خداست، عزیز و گرامی خواهی بود و کسی در مکه متعرض تو نمی تواند شد.

حضرت فرمود: می ترسم که یزید پلید، مرا در مکه شهید گرداند و نمی خواهم که حرمت کعبه به سبب من ضایع شود.  
محمد حنفیه گفت: پس به جانب یمن رو یا متوجه بادیه شو که کسی بر تو دست نیابد.

حضرت فرمود: فکری در این باب می کنم.  
چون هنگام سحر شد، حضرت فرمود: شتران را بار کردند. چون خبر به محمد رسید بی تابانه آمد و مهار ناقه امام حسین علیه السلام را گرفت و

گفت: ای برادر، با من وعده کردی که در این امر اندیشه به کاربری. چرا به این زودی متوجه سفر می‌گردی؟

حضرت فرمود: چون تو رفتی، رسول خدا ﷺ در خواب به نزد من آمد و فرمود: «ای حسین! بیرون رو که حق تعالی می‌خواهد تو را در راه خود کشته بیند».<sup>۲</sup>

محمد حنفیه گفت: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. هر گاه تو به این عزم می‌روی زنان خود را چرا با خود می‌بری؟

امام حسین ﷺ فرمود: حق تعالی می‌خواهد ایشان را اسیر ببیند.<sup>۳</sup> محمد حنفیه با دل پریشان و دیده‌گریبان آن امام عالمیان را وداع کرد و برگشت.<sup>۴</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. اِنَّ حَنْفِيَةَ ابوالقاسم محمد بن علی بن ابی طالب، دو سال پیش از مرگ عمر بن الخطاب (۲۱ هـ ق.) به دنیا آمد و در سال ۸۱ هـ ق. درگذشت. مادر او خوله بنت جعفر بن قیس، همسر امیرالمؤمنین ﷺ زنی از قبیله «بنی حنفیه» بود و بدین جهت او را محمد بن حنفیه گفتند.

۲. اَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ اُخْرِجْ فَاِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاكَ قَتِيلاً.  
۳. اِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرِيَهُنَّ سَبَايَا.

۴. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:  
- روایت کربلا، صص ۹۹ و ۱۰۰ (با اندکی تغییر). و این منبع اخیر به نقل از: جلاء‌العیون، ص ۳۷۰.

- منتهی‌الآمال، ج ۱؛ صص ۶۰۰ و ۶۰۱  
- جلاء‌العیون (تاریخ چهارده معصوم ﷺ)؛ باب پنجم، فصل چهاردهم، ص ۶۲۶ (به نقل از «ملهوف» که «لهوف» نیز گفته‌اند).  
- اللّهوف علی قتل الطّفوف؛ سید بن طاووس؛ ترجمه عبدالرحیم عقیقی  
بخشایشی؛ دفتر نشر نوید اسلام؛ قم؛ ۱۳۷۸؛ صص ۸۵ - ۸۲



## گرگ‌های بیابان کربلا

روایت شده است که چون حضرت سیدالشهداء علیه السلام، آهنگ خروج به سوی عراق نمود، در مکه مکرمه برای ایراد خطبه ایستاد و چنین فرمود:

حمد و سپاس سزاوار خداست؛ آنچه را که خدا بخواهد خواهد شد؛ و قوه و قدرتی نیست مگر به خدا؛ و درود بر رسول و فرستاده او باد.

مرگ بر فرزندان آدم، به مثابه گردنبند بر گردن دختر جوان کشیده و بسته شده است.

و چه بسیار در آرزو و اشتیاقی ملاقات و دیدار رفتگان از خاندان خود هستیم؛ همانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت.

و برای من جایی معین و انتخاب شده است که باید بیکر من در آنجا بیفتد؛ و من باید به آنجا برسم.

گویا من می‌بینم که بَند بندِ مرا گرگان بیابان بین  
 نوآوری<sup>۱</sup> و کربلا از هم جدا می‌سازند؛ و از من  
 شکمبه‌هایی تهی خود را پُر می‌کنند؛ و انبان‌های  
 گرسنه خود را سرشار می‌نمایند.

فرارگاهی نیست از روزی که در قلمِ تقدیر گذشته  
 است. رضایِ خدا، رضایِ ما اهل بیت است. بر  
 امتحانات و بلاهای او شکیبایی می‌نماییم؛ و او اجر و  
 مزد شکیبایان را به طور اتم و اکمل به ما عنایت  
 خواهد نمود.

از رسول خدا، قرابتش که به منزلهٔ پودِ جامه با  
 اصل و ریشهٔ آن حضرت بستگی دارد جدا نمی‌شود؛ و  
 در بهشتِ برین گرداگرد او جمع می‌شوند؛ و بدانها چشم  
 رسولِ خدا تروتازه می‌گردد؛ و برای آنها وعدهٔ رسولِ خدا  
 تحقق می‌پذیرد (وعده‌ای که خداوند به رسولِ خدا داده  
 است برای اقرابیش منجز و محقق می‌گردد).

پس کسی که در میان ماست؛ و حاضر است جان  
 خود را ایثار کند؛ و خونِ دلِ خود را آماده نموده و برای  
 لقای خدا نَفَسِ خود را آماده نموده است؛ با ما کوچ کند  
 که من در صبحگاهان عازمِ رحیل هستم؛  
 ان شاء الله تعالی.<sup>۲</sup>

در این خطبهٔ پیش از حرکت از مکه، همه‌اش سخن از شهادت  
 است، سخن از مُردن است، سخن از رفتن پیش رسولِ خدا و پدر و

مادر است، سخن از افتادن به دست گرگ‌های گرسنه کربلاست، سخن از این است که پایان این سفر به این صورت‌ها برگزار می‌شود.<sup>۳</sup> می‌دانیم که امام حسین علیه السلام این خطبه را پیش از روز هشتم ذیحجه و شاید روز هفتم آن ماه در مسجد الحرام در میان انبوه حاجیان و زائران خانه خدا ایراد کرده است و در آن روز به حسب ظاهر اوضاع سیاسی امام حسین علیه السلام کاملاً مساعد بود و غالب مردم چنان می‌پنداشتند که به زودی یزید بن معاویه کنار می‌رود و خلافت او سقوط می‌کند و امام به خلافت که حق اوست می‌رسد؛ چه نماینده مخصوص آن حضرت، یعنی مسلم بن عقیل از کوفه گزارش عرض کرده بود که: «مردم همه با شمایند و جز تو را به خلافت و امامت نمی‌شناسند و جز تو را به زمامداری نمی‌پذیرند، پس هر چه زودتر بشتاب و بیا»<sup>۴</sup>

در این وضع به ظاهر بسیار مناسب و در این زمینه کاملاً رضایت‌بخش و امیدبخش و از هر جهت مایه امیدواری، حسین بن علی علیه السلام دم از مرگ می‌زند و سخن از شهادت می‌گوید.<sup>۵</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود از نوایس روستای خرابی است که قبلاً مسیحی‌نشین و در نزدیکی کربلا واقع بوده است. [ر.ک. به: فرهنگ عاشورا؛ صص ۴۵۲ و ۴۵۳].
۲. لَمَعَاتُ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی؛ انتشارات صدرا؛ تهران: ۲۵ شوال المکرم ۱۴۰۷ هجری قمری؛ صص ۳۳ - ۳۰.
- نیز ر.ک. به: الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

- همچنین ر.ک. به: منتهی‌الأمال، ج ۱؛ ص ۶۰۰  
و ر.ک. به: اللُّهُوف؛ صص ۸۰ و ۸۱  
۳. بررسی تاریخ عاشورا؛ صص ۸۰ و ۸۱.  
۴. همان.  
۵. همان.

## اینجا کربلاست!

این که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در چه روزی به کربلا وارد شد مورد اختلاف است ولی درست‌ترین سخن آن است که ورود آن حضرت به کربلا در روز دوم محرم الحرام سال شصت و یکم هجرت بوده است.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام چون به کربلا رسید، پرسید: این زمین چه نام دارد؟

عرض کردند: کربلا می‌نامندش.

چون حضرت نام کربلا را شنید گفت: به خدا امروز، روز «کرب» و «بلا» ست.

سپس فرمود: اینجا محلّ رنج و سختی است. فرود آید که اینجا منزل و محلّ برپا شدن سرا پرده و خیمه‌های ماست. این زمین، جای ریخته شدن خون ماست و آرامگاه‌هایمان در همین جا واقع می‌شود. این همه را جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است.

پس کاروانیان حسین علیه السلام در آنجا فرود آمدند.<sup>۲</sup>

## پی نوشت‌ها

۱. مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی، محقق توانای تاریخ اسلام نیز معتقد بوده است: «روز پنجشنبه دوم ماه محرم سال شصت و یکم از هجرت، امام حسین علیه السلام در یکی از نواحی نینوی به نام کربلا فرود آمد.» [ر.ک.به: بررسی تاریخ عاشورا؛ ص ۱۰۲]

۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۰۹ و ۳۱۰.
- منتهی الآمال، ج ۱؛ ص ۶۲۲.
- بحار الانوار، ج ۴۴؛ ص ۳۱۵ (به نقل از آمالی شیخ صدوق).
- آمالی؛ شیخ صدوق؛ ص ۱۵۵ (مجلس سی ام، حدیث اول).



سفر آنکه سرِ سجود بر آسمان داشت







سلام بر علی بن الحسین علیه السلام، او که زیبایی عبادت بود و «سجده» بر پیشانی او بسیار بوسه می زد. سلام بر زین العابدین، امام سجاد علیه السلام.

سلام بر او و روز تولدش در مدینه: پنجم شعبان سال ۳۸ هجری. سلام بر کلمه وجود مردانه اش در متنی خونین عاشورا و در صفحات اسارت.

سلام بر سی و پنج سال دوران امامت او، و بر دل داغ دیده و دستان بسته اش. سلام بر لبان او که در تمام طول عمر پنجاه و هفت ساله اش آشکار و پنهان گشوده به دعا بود. سلام بر «صحیفه سجادیه»، «مناجات خمس عشرة» و «دعای ابو حمزه ثمالی»، آن راز و نیازهای عاشقانه و پرشکوهی که از دو لب مبارک سرور نیایشگران عالم، مترنم شد تا در گوش هوش جهانیان، دقیق ترین معارف الهی را زمزمه کند.

سلام بر دم پایان رنج های آن معصوم مسموم و جام شهادتی که در محرم سال ۹۵ هجری نوشید.

## وعده با خدا

امام سجاده علیه السلام شبی که بامداد آن به جوار پروردگار رفت، فرزند خود امام محمد باقر علیه السلام را از درگذشت خود خبر داد و فرمود:  
یا بَنِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الَّتِي وُعِدْتُهَا. پسر جان! این همان شبی است که مرا وعده داده اند.<sup>۱</sup>

### پی نوشت

۱. اصول کافی، ج ۲؛ ص ۳۷۱.  
و نیز رجوع کنید به منابع ذیل:  
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۲۲ و ۳۲۳.  
- معارف عالیہ ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی های پیشوایان؛ صص ۲۸۶ و ۲۸۷.  
- منتهی الآمال، ج ۲؛ ص ۹۵.  
- بحار الانوار، ج ۴۶؛ ص ۱۴۸ (به نقل از «بصائر الدرجات» اثر ابو جعفر محمد بن

حسن بن قزّوخ معروف به صفار قمی).  
- بصائر الدرّجات الكبرى فى فضائل آل محمد عليهم السلام؛ ابو جعفر  
محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) تقديم و تصحيح و تعليق: ميرزا محسن  
كوچه باغی؛ منشورات الاعلمی؛ طهران: ۱۳۷۴؛ ص ۵۰۳ (الجزء العاشر).



سفرِ افروزندهٔ نورِ علم





سلامی دوباره بر محمدی دیگر؛ سلام بر محمد بن علی علیه السلام که شباهتی خاص به رسول الله صلی الله علیه و آله داشت.

سلام بر آنکه فرزند دو فاطمه بود: فاطمه علیها السلام دخت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام دخت امام حسن مجتبی علیه السلام. محمد بن علی علیه السلام، هم از پدر نسب از رسول خدا صلی الله علیه و آله می بُرد و هم از مادر. شهر مدینه در اوّل رجب یا سوّم صفر سال ۵۷ هـ.ق. از بشارت تولّد آنکه به حق «باقرالعلوم» (شکافنده دانشها) علیه السلام لقب یافته بود، نورانی شد و چشم معرفت به جمال مبارکش روشن گردید. سلام بر او که در عاشورا چهار ساله بود و پنجاه و هفت سال عاشورایی زیست و علوم نبوی و علوی را منتشر ساخت. سلام بر او در دوران بیست ساله امامتش، و شگفتی های علمی فراوانی که آفرید.

دست کینه به ستم، با زهرپاشی خویش در روز دوشنبه هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری چراغ علم را خاموش ساخت؛ اما نوری که از وجود شریف امام باقر علیه السلام ساطع شد، تا قیامت چشم همگان را خیره خواهد ساخت.



## پنج سال دیگر

حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزی پدرم به من گفتم: از عمرم پنج سال باقی مانده است.  
امام صادق علیه السلام فرمود: حساب کردم، هیچ کم و زیاد نشد.<sup>۱</sup>

### پی نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:  
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ ص ۳۴۶.  
- معارف عالیهای از گذشته و آینده جهان در پیشگوییهای پیشوایان؛ ص ۳۲۳.  
- بحار الانوار، ج ۴۶؛ ص ۲۶۸ (به نقل از «مناقب آل ائمه اطهار» اثر ابن شهر آشوب و «اعلام الوری».)  
- کشف الغمّه - ج ۲؛ ص ۳۴۸.  
- مناقب آل ابی طالب، الجزء الرابع؛ ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی؛ دارالاضواء؛ لبنان (بیروت): بی تا؛ ص ۱۸۶.

## آن دو، دوباره آمدند!

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم به سختی بیمار شد. شدت بیماری طوری بود که بر جان او ترسان شدیم و اهل بیت ایشان گریان گشتند. اما پدرم فرمود:

من از این بیماری نخواهم مُرد؛ زیرا که دو کس به نزد  
آمدند و این خبر را به من دادند.

پس، از آن بیماری بهبود یافت و مدتی در سلامت و صحت بود. تا  
آنگاه که روزی در حال تندرستی مرا طلبید و فرمود:  
پسر جان! آن دو نفر که در حال بیماری ام آمده بودند،  
باز آمدند و به من خبر دادند که در فلان روز خواهم  
مُرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم در همان روز که فرموده بود  
از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نگارش یافته است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۴۵ و ۳۴۶.
  - معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۳۲۲.
  - منتهی‌الأمال، ج ۲؛ ص ۲۲۵.
  - بحارالانوار، ج ۴۶؛ ص ۲۱۳ (به نقل از «بصائرالدرجات»).
  - اثبات‌الهداة، ج ۵؛ ص ۲۸۹ (به نقل از «بصائرالدرجات»).
  - بصائرالدرجات؛ ص ۵۰۱.

## پرواز کوه دانش

زرارة روایت کرده است که روزی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

در خواب دیدم که بر سر کوهی ایستاده بودم و مردم از هر طرف آن کوه به سوی من بالا می آمدند. چون مردم بسیاری بر اطراف آن کوه جمع شدند، ناگاه کوه بلند شد و مردم از هر طرف فرو می ریختند تا آنکه جماعتی اندک بر آن کوه ماندند و پنج مرتبه چنین شد.

و گویا آن حضرت علیه السلام این خواب را به وفات خود تعبیر فرموده بود. امام محمد باقر علیه السلام پنج شب بعد از این خواب به رحمت خداوند متعال واصل گردید.<sup>۱</sup>

## پی نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - منتهی الآمال، ج ۲؛ ص ۲۲۴.
  - جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام)؛ ص ۸۵۸ (باب هفتم، فصل دوم).

## بنوش و بیا

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم به من در شبی که از دنیا رفت، گفت پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، نوشیدنی گوارایی برای او آورده و فرموده است: «آن را بیاشام» و آنگاه او را بشارتِ لقای حق تعالی داده است.<sup>۱</sup>

پدرم آنگاه فرمود: «پسر جان، این شبی است که وعدهٔ مرگ به من داده‌اند.» و همان شب از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

## پی‌نوشت‌ها

---

۱. خوانندهٔ محترم توجه دارد که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام سالها پیش از فرزند خود امام باقر علیه السلام درگذشته است و این دیدار و مشاهده از نوعی دیگر است.

۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
- معارف عالی‌های از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۳۲۳.
  - منتهی‌الآمال، ج ۲؛ ص ۲۲۶.
  - اثبات‌الهدایة، ج ۵؛ ص ۲۹۰ (به نقل از کتاب بصائرالدرجات).
  - بصائرالدرجات؛ ص ۵۰۲ (با تلخیص).

## ندای پدر

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم که از دنیا رحلت نمود بر بالین او بودم. وصایایی درباره غسل، کفن و دفن خود به من نمود. عرض کردم: پدر جان، به خدا از آن وقتی که بیمار شدی هیچ روز بهتر از این نبودی. من آثار مرگ در شما نمی بینم. فرمود: ای فرزند! مگر نشنیدی که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه مرا از پس دیوار ندا کرد که: ای محمّد، بیا و زودباش که ما انتظار تو را می بریم.<sup>۱</sup>

## پی نوشت

---

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نگارش یافته است:  
- معارف عالیّه ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی های پیشوایان؛  
ص ۳۱۶.



- منتهی الآمال، ج ۲؛ ص ۲۲۵.
- كشف النعمه، ج ۲؛ ص ۳۴۹ (به نقل از كتاب «الدلائل» حميرى).
- بصائر الدرجات؛ ص ۵۰۲.

## امشب گاه کوچ است

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: در شب وفات پدر بزرگوار خود به نزد آن حضرت رفتم که با او سخن بگویم، مرا اشاره کرد که: «دور رو!» و با کسی رازی می‌گفت که من او را نمی‌دیدم یا آنکه با پروردگار خود مناجات می‌کرد.

پس از ساعتی به خدمت او رفتم. فرمود که: ای فرزند گرامی، من در این شب دارفانی را وداع می‌کنم و به باغ‌های بهشت کوچ می‌نمایم.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:

- منتهی‌الأمال، ج ۲؛ ص ۲۲۶.

- اثبات‌الهداة، ج ۵؛ ص ۲۹۰ (به نقل از کتاب بصائرالدرجات).

- بصائرالدرجات؛ ص ۵۰۲.



سفرِ عاشقِ صادقِ تا بَرِ دوست





سلام بر جعفر بن محمد علیه السلام، آن بزرگی که در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری در «مدینه النبی» به دنیا آمد تا عطر علوم نبوی را در همه شهرهای عالم پراکند.

سلام بر امام راستگویان، حضرت صادق علیه السلام و مادر بزرگوارش امّ فروه که صدیقه روزگار خود بود.

سلام بر جعفر بن محمد علیه السلام خورشید فروزان دانش، که دوران سیاه طاغوت های اموی و عباسی - از هشام بن عبدالملک تا منصور دوانیقی - را از نورانیت خود لبریز ساخت.

سلام بر امام جعفر صادق علیه السلام، بزرگی که در سی و یک سالگی رایب امامت تشیع را برافراشت و تاسی و چهار سال بعد، آنگاه که در شوال سال ۱۴۸ هجری به زهرآگینی دسیسه منصور دوانیقی - شربت شهادت را نوشید؛ یکسره در هدایت مردم کوشید.

درود بر جهاد علمی صادقانه بزرگ سرداری که در حوزه علمیه خود تا چهار هزار شاگرد رزمنده می پرورد.

سلام بر امام صادق علیه السلام که چون جدّ مظلومش سیدالشهدا علیه السلام.

کُنیة «اباعبدالله» داشت. همو که در زمانِ شهادتِ مظلومانه و آرمیدنش در بقیع، تشیعی را که اباعبدالله علیه السلام با خونِ خود «حسینی» کرده بود، به اقتضایِ عصرِ امامتِ خویش با علمِ خود «جعفری» بودن را هم بر آن افزود.

## از خبر رسانِ مرگم هم باخبرم!

شهاب بن عبد ربه می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:  
«هنگامی که محمد بن سلیمان، خبر مرگ مرا به تو می‌دهد  
چگونه‌ای؟»

شهاب می‌گوید: به خدا من محمد بن سلیمان را نمی‌شناختم و  
نمی‌دانستم کیست. سپس مالم زیاد شد، چنانکه برای تجارت به کوفه  
و بصره می‌رفتم. روزی در بصره نزد امیر آنجا بودم. نامه‌ای پیش من  
انداخت و جمله‌ای را گفت که در سوگ عزیزی گویند: ای شهاب! خدا  
پاداش تو را عظیم گرداند.

گفتم: خدا امور امیر را نیکو گرداند؛ این تسلیت را برای درگذشت  
چه کسی به من دادی؟

گفت: درگذشت جعفر بن محمد علیه السلام.

شهاب می‌گوید: در این هنگام بود که فرمایش امام صادق علیه السلام را به  
یاد آوردم، گلویم را گریه گرفت و از مجلس امیر بصره که نامش



محمد بن سلیمان بود، برخاستم.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل بازنویسی شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۸۴ و ۳۸۵.
  - معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۳۷۵.
  - بحار الانوار، ج ۴۷؛ ص ۱۵۰ (به نقل از «مناقب آل ابی طالب» اثر ابن شهر آشوب و «اعلام‌الوری»).
  - اثبات الهداة، ج ۵؛ صص ۳۹۸ و ۳۹۹ (به نقل از «اعلام‌الوری»).
  - مناقب آل ابی طالب، ج ۴؛ ص ۲۲۲.
  - زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام (ترجمه کتاب إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی)؛ صص ۳۸۰ و ۳۸۱.

سفرِ پاک‌ترین پارسایِ در بند





سلام بر موسی بن جعفر علیه السلام بنده صالح خدا که در کف فیض  
وجودش آرزوی هر آرزومندی است.

سلام بر موسی بن جعفر علیه السلام و مادر بزرگوارش حُمَیدَه که با  
فرشتگان خدا همراه بود.

سلام بر امام معصومی که صبح روز یکشنبه ۷ صفر سال ۱۲۸  
هجری در روستای ابواء (بین مکه و مدینه)، به زندان دنیا آمد؛  
۵۵ سال به اشتیاق لقای دوست گذراند و عاقبت در ۲۵ رجب  
سال ۱۸۳ هجری آنگاه که هارون الرشید عباسی مسموم کردنش را  
طلیید، رهایی یافت.

سلام بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و سی و پنج سال دوران  
امامتش؛ سلام بر او که در زنجیر هیچ خوی ناپسندی گرفتار نیامد و  
خشم و غضب خود را چنان در اختیار داشت که «کاظم» به معنی  
فروخورنده خشم، لقب یافت.

مزار امام کاظم علیه السلام در نزدیکی شهر بغداد، مزار یگانه‌ای پارسا و  
جهادکننده‌ای صبور است که حتی نام خود «کاظمین» را وامدار و  
جود خلق عظیم محمدی در اوست.

## از رفتنم بی‌تابی مکن!

محمد بن سنان گوید: یک سال پیش از آنکه موسی بن جعفر علیه السلام به عراق درآید، خدمتش رسیدم. پسرش علی علیه السلام برابرش نشسته بود. موسی بن جعفر علیه السلام به من نگریست و فرمود: ای محمد در این سال حرکتی<sup>۱</sup> پیش می‌آید. به خاطر آن بی‌تابی مکن! عرض کردم: قربانت گردم، چه پیشامدی رخ می‌دهد؟ سخن شما مرا پریشان کرد.

فرمود: من به سوی آن طغیانگر / مهدی عباسی / می‌روم، ولی آگاه باش که از او و جانشینش / هادی عباسی / به من بدی نمی‌رسد.

عرض کردم: قربانت گردم، بعد از آن چه می‌شود؟

فرمود: خدا ستمگران را گمراه کند؛ و خدا آنچه خواهد می‌کند.<sup>۲</sup>

عرض کردم: قربانت گردم، قضیه چیست؟

فرمود: هر کس که در حق این پسر / امام رضا علیه السلام / ستم کند و

امامتش را پس از من انکار نماید، مانند کسی است که در حق علی بن

ابی‌طالب علیه السلام ستم کرده و امامت او را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله انکار نموده است.<sup>۳</sup>

عرض کردم: به خدا سوگند که اگر خدا به من عمری دهد حق او را تسلیمش کنم و به امامتش اقرار ورزم.

فرمود: راست گفتی ای محمد! خدا به تو عمر می‌دهد و تو هم حق او را تسلیمش می‌کنی و به امامت او و آنکه بعد از اوست اقرار می‌کنی.

عرض کردم: بعد از او کیست؟

فرمود: پسرش محمد علیه السلام.

عرض کردم: نسبت به او هم راضی و تسلیمم.<sup>۴</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود حرکت اجباری موسی بن جعفر علیه السلام از مدینه به بغداد مقرر حکومت عباسیان است.

۲. يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (سوره ابراهیم، بخشی از آیه ۲۷)  
قرائت این آیه اشاره دارد به مسموم شدن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به دست هارون.

۳. در عیون اخبار الرضا علیه السلام (ج ۱، ص ۶۱) پس از این عبارت از قول محمّد بن سنان آمده است که: «فهمیدم که حضرت با این سخنان می‌خواهند از مرگ خود و امامت فرزندشان خبر دهند.»

۴. این بخش با استفاده از منابع زیر نوشته شده است:

- معارف عالی‌ه‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛

ص ۴۱۷.

- الارشاد، ج ۲؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی؛ صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ صص ۶۱ و ۶۲.

- اصول کافی، ج ۲؛ صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

## بار دیگر بر نمی‌گردم

أبی خالد الزبالی گوید: مهدی عباسی دستور دستگیری امام موسی بن جعفر علیه السلام را داده بود و مأمورین خلیفه آن حضرت را برای نخستین بار از مدینه به بغداد نزد او می‌بردند. در منزلگاه زباله<sup>۱</sup> من با آن حضرت هم‌سخن شدم. موسی بن جعفر علیه السلام مرا اندوهگین دید و فرمود: ای اباخالد! چرا تو را اندوهگین می‌بینم؟

عرض کردم: چگونه اندوهگین نباشم، در حالی که شما را به سوی این طغیانگر ستمکار می‌برند و نمی‌دانم چه در پیش خواهید داشت. موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: در این سفر آسیبی به من نمی‌رسد.

ابی خالد در ادامه شرح می‌دهد که چگونه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با دقت، زمان و مکان مشخصی را در مسیر بازگشت خود از عراق به سوی مدینه اعلام می‌کنند تا در آنجا با او دیدار مجددی داشته باشند؛ و این در شرایطی بوده که بر حسب ظاهر نه از نیت و رفتار خلیفه عباسی می‌شد خبری داد و نه اقتضای شرایط دشوار و

پیش‌بینی‌نشده سفر در آن روزگار چنین بوده است که بتوان برای ماه‌ها بعد قرار مشخصی را در منزلگاه خاصی با کسی گذاشت.

ابی خالد می‌گوید: پس از این وعده کاری جز شمردن ماه‌ها و روزها نداشتیم تا آن روز تعیین‌شده فرا رسید. خود را به جایی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده بود، رساندم و آنجا منتظر ماندم. نزدیک بود خورشید غروب کند. شیطان در دلم وسوسه کرد و ترسیدم که در سخن امام علیه السلام شک کنم. در این حال و هوا بودم که ناگاه سیاهی‌ای را دیدم که از جانب عراق پیش می‌آمد. به استقبال قافله رفتیم. دیدم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در جلوی قافله بر آستری<sup>۲</sup> سوار است. به من فرمود: بس است<sup>۳</sup>؛ [از وسوسه دست بردار] اباخالد! عرض کردم: لبیک یابن رسول‌الله!

فرمود: شک نکن. زیرا شیطان دوست دارد که تو چنین، شک کنی.

من عرض کردم: خدای را شکر که شما را رهایی بخشید.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مرا بار دیگر<sup>۴</sup> به سوی آنها بازگشتی

است که از چنگشان خلاصی نیابم.<sup>۵</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. زباله یا زُباله را منزلگاهی دانسته‌اند بین مدینه و کوفه. اهل لغت گویند «زباله» از «زبل» به معنی گردآوردن و نگهداری، گرفته شده، زیرا آب در آن منزل فراهم می‌گشته است. [ر.ک.به: لغتنامه دهخدا، ج ۸، صص ۱۲۶۹ و ۱۲۶۲۰].

۲. آستر یا قاطر چارپایی است که انواعی از آن سواری و تیزروست. در جاهایی که گذشتن اسب از آنها دشوار است، آستر به آسانی می‌گذرد. [ر.ک.به: لغتنامه دهخدا ج ۲:

ص ۲۱۳۵ و نیز همان، ج ۱۱، ص ۱۷۳۷۳].



۳. عین کلمه در متن اصول کافی «پیه» است که یکی از معانی آن همان است که در متن آوردیم. (ر.ک. به: الْمُعْجَمُ الْوَسِیْطُ؛ ابراهیم انیس و...؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۷ شمسی؛ ص ۳۵.)
۴. اشاره به اسارت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان سندی بن شاهک.
۵. این بخش با استفاده از منابع زیر نوشته شده است:
- الاحادیث الغیبیه، ج ۲؛ صص ۴۸۱ و ۴۸۲.
  - معارف عالیله‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۴۱۹.
  - بحار الانوار، ج ۴۸؛ صص ۷۱ و ۷۲ (به نقل از «الخرائج و الجرائح»).
  - کشف الغمه، ج ۳؛ صص ۴۱ و ۴۲.
  - الخرائج و الجرائح، ج ۱؛ ص ۳۱۵.
  - اصول کافی، ج ۲؛ صص ۳۸۷ و ۳۸۸.

## چنین مباد که شاهدِ رفتنت باشم

علی بن یقظین از یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام بود که به امر حضرت در دربار هارون الرشید مقام وزارت داشت و با نفوذ و اقتدارش شیعیان را مدد می‌رساند.

او خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسید و مسائلی را از ایشان پرسید. امام علیه السلام سوالات وی را جواب داد و آنگاه افزون بر آنچه علی بن یقظین پرسیده بود او را از وقایع آینده چنین خبر داد: ای علی بن یقظین؛ صاحب<sup>۱</sup> تو هارون مرا خواهد کشت.

علی بن یقظین گریست و گفت: سرورم آیا منمهم در آن وقت زنده‌ام و کنار هارون حضور دارم؟

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: نه ای علی، در آن وقت تو با او نیستی و شاهد قتل من خواهی بود.

علی بن یقظین که می‌دانست قبل از موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا خواهد رفت، برای عرض ارادت به امام بعدی، از حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام پرسید: سرورم بعد از شما چه کسی امام ماست؟  
 موسی بن جعفر علیه السلام با اشاره به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:  
 فرزندم علی، در جانشینی ام پس از من بهترین کسان است. او برای  
 من چنان است که من برای پدرم بودم.<sup>۲</sup>

### بی‌نوشت‌ها

۱. «صاحب»، معانی گوناگونی دارد از آن جمله است: همنشین، مالک، خداوندگار و خلیفه.
۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:  
 - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ ص ۴۸۰.  
 - بررسی زندگی علی بن یقظین؛ غلامرضا اکبری؛ مؤسسه فرهنگی انتشاراتی والشمس؛ مشهد: بی تا (تاریخ نگارش مقدمه، تابستان ۱۳۷۲ است)؛ ص ۷۵.  
 - معارف عالی‌های از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۴۲۹.  
 - اثبات الهداة، ج ۵؛ ص ۵۲۱ (به نقل از «الغیبة» اثر شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی).  
 - کتاب الغیبة؛ شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی؛ مطبعة النعمان؛ نجف: ۱۳۸۵ هـ.ق؛ صص ۴۳ و ۴۴.

## چه کم همراه او هستی!

عالم بزرگ جهان تشیع «محمدکلینی»، روایت بلندی را از «یزید بن سلیمان زیدی» نقل می‌کند که در زیر کوتاه‌شده آن را می‌آوریم.

○ ○ ○

یزید بن سلیمان زیدی که کنیه‌اش اَبَا عُمَارَه است گوید:  
در بین راهی که به عُمَرَه می‌رفتیم به موسی بن جعفر علیه السلام برخوردم  
و از ایشان تمنا کردم تا امام پس از خود را معرفی نمایند.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خبر امامت او، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من  
رسیده و خود او و معاصرینش را به من نشان داده است؛ و او نیز تا از  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و جدم علی صلوات الله علیه خبر نرسد، به کسی از ما  
وصیت نکند.

سپس فرمود: من در خواب دیدم که همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله عمامه‌ای،  
شمشیر، کتاب، عصا و انگشتری بود. عرض کردم: «یا رسول الله! اینها

چیست؟»

رسول خدا ﷺ فرمود: «عِمَامَه» رمز سلطنت خدای عزّ و جلّ است؛ و «شمشیر» رمز عزّت خدای تبارک و تعالی است؛ و «کتاب» رمز نور خدای تبارک و تعالی؛ و «عصا» رمز نیروی خداست؛ و «انگشتر» رمز جامع همه این امور است.

سپس رسول خدا ﷺ به من فرمود: امر امامت از تو بیرون رفته و به دیگری رسیده است.

عرض کردم: یا رسول الله، به من بنما که او کیست؟

فرمود: آنکه با نور خدای عزّ و جلّ بنگرد و با فهمش بشنود و با حکمتش سخن گوید؛ درست می‌رود، لذا اشتباه نکند؛ علم دارد و لذا نادانی نکند؛ حکمت و علم به او آموخته شده است.

آنگاه رسول الله ﷺ دست پسر علی علیه السلام را گرفت و فرمود: امام بعد از تو این است.

رسول الله ﷺ سپس افزود: با او چه کم همراه خواهی بود! پس وقتی از سفر بازگستی وصیت کن و کارهای خود را سامان ده.

آنگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: ای یزید! مرا امسال می‌گیرند و امر امامت با پسر علی علیه السلام است.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. عِمَامَه دستاری است که بر سر پیچند. در زبان فارسی آن را عَمَامَه تلفظ می‌کنند. [ر.ک. به: لغتنامهٔ دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۳۳۶].

۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل، تلخیص شده است:

- معارف عالی‌های از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛

ص ۴۱۶.

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ صص ۴۸ - ۴۴.

- اصول کافی، ج ۲؛ صص ۹۶ - ۹۱.

## دنیا خواهی یک برادرزاده

روزی یحیی بن خالد برمکی به یکی از نزدیکان خود گفت: آیامی توانی مردی از خاندان ابی طالب را که اهل دنیا و خواستار آن باشد به من معرفی کنی تا به زندگی او وسعت دهم و به او مال و ثروتی عطا کنم؟ مقصود یحیی، نفوذ در خاندان موسی بن جعفر علیه السلام بود، تا مقاصد خود را پیش ببرد. به یحیی، «علی بن اسماعیل»، برادرزاده موسی بن جعفر علیه السلام را معرفی کردند.

یحیی اموالی را برای علی بن اسماعیل فرستاد و او را به آمدن نزد هارون الرشید در بغداد ترغیب کرد و وعده احسان بیشتری را در بغداد داد. اینهمه در شرایطی بود که موسی بن جعفر علیه السلام به علی بن اسماعیل، بسیار احسان و نیکی می نمود.

آنگاه که علی بن اسماعیل قصد رفتن به بغداد و ملاقات هارون را کرد، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مطلع شد؛ او را خواست و بدو فرمود: آهنگ کجا داری؟

عرض کرد: می‌خواهم سفری به بغداد نمایم.

حضرت از او پرسید: هدف تو از این سفر چیست؟

عرض کرد: قرض و بدهی دارم و دست‌تنگ هستم.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: قرضت را من ادا می‌کنم و هزینه زنگیت را به عهده می‌گیرم.

علی بن اسماعیل اعتنایی به فرمایش موسی بن جعفر علیه السلام نکرد و بر تصمیم خود برای رفتن به بغداد پافشاری کرد.

حضرت برای بار دوم او را خواست و فرمود: به راستی تصمیم رفتن داری؟

گفت: آری جز رفتن چاره‌ای ندارم.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ای فرزندی برادرم نیک بیاندیش؛ از خدا بترس و فرزندان مرا یتیم مکن.

سپس دستور فرمود تا سیصد دینار<sup>۱</sup> طلا و چهار هزار درهم<sup>۲</sup> نقره به او بدهند.

علی بن اسماعیل چون از نزد حضرت برخاست، موسی بن جعفر علیه السلام رو به حاضران کرد و فرمود: سوگند به خدا که، او با سخن چینی و بدگویی از من، در ریختن خونم خواهد کوشید و فرزندانم را یتیم خواهد ساخت.

حاضران در آن مجلس عرض کردند: فدایت شویم، شما با آنکه از هدف او باخیرید باز هم در حق او نیکی و احسان می‌کنید؟!

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: آری! پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که: «زجم و خویشاوندی هرگاه بُریده شد و دوباره پیوند شد و آنگاه دیگر بار بُریده شد، این بار خدا چنین پیوندی را قطع



خواهد ساخت.» حال می‌خواهم پس از اینکه او از من بُرید، من آن را پیوند دهم، تا اگر دیگر باره او از من بُرید، خدا از او ببرد.

باری علی بن اسماعیل وارد بغداد شد و نزد یحیی بن خالد رفت.

یحیی آنچه دربارهٔ موسی بن جعفر علیه السلام می‌خواست بداند از علی بن اسماعیل می‌پرسید. آنگاه بر گفته‌های او آنچه می‌خواست می‌افزود و به هارون گزارش می‌کرد. پس از آن، خود علی بن اسماعیل را نزد هارون بُرد.

هارون از حالِ عموی وی موسی بن جعفر علیه السلام پرسید. علی بن اسماعیل در پاسخ، شروع به بدگویی از موسی بن جعفر علیه السلام کرد و تا توانست از آن حضرت بد گفت. از جمله گفت: پول‌ها و اموال است که از شرق و غرب برای او می‌آورند. یک نمونه از ثروت و کثرت اموال او این است که آبادی و زمینی به نام «یسیره» را به سی هزار دینار خرید. وقتی پول را آماده کرد صاحب آن زمین گفت: «این سگه‌ها را نمی‌خواهم. سگه‌های دیگری به من بده». موسی بن جعفر علیه السلام نیز دستور داد آن سگه‌ها را در خزانه‌اش ریختند و سی هزار سگه با همان وزن و اوصافی که فروشنده خواسته بود، حاضر کردند.

هارون همهٔ این سخنان را شنید و سپس دستور داد دویست هزار درهم به علی بن اسماعیل بدهند. اما در همان ایامی که علی بن اسماعیل منتظر رسیدنِ درهم‌ها بود دچار اسهال شدیدی شد که در اثر آن تمام روده‌هایش بیرون ریخت. هر چه کوشیدند بهبودی برای او حاصل نشد. علی بن اسماعیل در حالِ جان‌کندن بود که پول‌ها را برایش آوردند. گفت: «من در حال مُردنِ دیگر این پول‌ها را برای چه می‌خواهم؟»<sup>۳</sup>

۱. دینار واحد زرین پول در اوایل اسلام بوده است. اعراب پیش از اسلام با کلمه دینار یوس که در روم قدیم به نوعی سکه سیمین می‌گفتند آشنایی داشتند و دینار را از این کلمه گرفته‌اند.

پس از اصلاحات پولی عبدالملک ابن مروان، وزن دینار که پیشتر قریب  $4/55$  گرم بود به  $4/25$  گرم تقلیل یافت و وزن رسمی آن تا قرن چهارم هجری قمری در اغلب ممالک اسلامی عموماً ثابت ماند. دینارهای اولیه عیاری فوق‌العاده زیاد داشت. عیار دینارهای دوره اموی بعد از اصلاحات عبدالملک بین  $96\%$  و  $98\%$  بود و این میزان در دوره عباسیان نیز کمابیش محفوظ ماند. [ر.ک.به: دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، جلد اول؛ موسسه انتشارات فرانکلین؛ تهران؛ ۱۳۴۵؛ صص ۹۹۵ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹].

۲. درهم یا دزم مقیاسی برای وزن و مقیاسی برای پول بوده است. در زمان خسرو پرویز ساسانی وزن غالب درهم‌های سیمین بین  $4/11$  و  $4/15$  گرم نقره بوده است. وزن درهم اسلامی به سبک ساسانی حدود  $3/98$  گرم نقره بوده است. بعد از اصلاحات پولی عبدالملک ابن مروان تا اواسط قرن سوم هجری قمری، وزن درهم  $2/97$  گرم برابر  $7/10$  مثقال بوده است. نرخ مبادله دینار و درهم برحسب زمان و مکان سخت متغیر بوده است چنانکه در زمان رسول‌الله ﷺ هر ده یا دوازده درهم معادل یک دینار بوده است ولی بعدها به  $15$ ،  $20$ ،  $30$ ، و حتی  $50$  درهم به دینار تنزل یافته است. [ر.ک.به: دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، جلد اول؛ صص ۹۷۳ و ۹۷۴].

۳. این بخش با استفاده از منابع ذیل تلخیص و تنظیم شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۴۸۳ و ۴۸۴.

- معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۴۲۹.

- بحار الانوار، ج ۴۸؛ صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

- کشف الغمّه، ج ۳؛ صص ۳۲ - ۳۰.

- الارشاد، ج ۲؛ با ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی؛ صص ۲۳۰ -

۲۲۸.

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ صص ۱۴۱ - ۱۳۸.

- سرگذشت کشته‌شدگان از فرزندان ابوطالب (ترجمه مقاتل الطالبیین)؛

ابوالفرج اصفهانی؛ ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح از علی اکبر

غفاری، کتابفروشی صدوق؛ تهران: بی تا (تاریخ مقدمه مصحح، اردیبهشت ۱۳۵۰ است)؛ صص ۴۶۸-۴۶۶.

تذکر: در بعضی کتابها با اندکی تفاوت این ماجرا به برادرزاده دیگر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، محمد بن اسماعیل، نسبت داده شده است. [ر.ک. به: معارف عالی‌های از گذشته و آینده؛ جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ صص ۴۲۰ و ۴۲۱].

## تنها یک هفته

هارونُ الرّشید به یحیی بن خالد گفت: نزد موسی بن جعفر علیه السلام برو، غل و زنجیر را از او بردار، سلام مرا به او برسان و بگو «پسر عمویت می‌گوید: من پیش از این قسم خورده‌ام و سوگند یاد نموده‌ام تو را رها نکنم، تا آنکه خود تو اقرار کنی که بد کرده‌ای و تقاضای عفو کنی. اعتراف و اقرار به اینکه نسبت به من بدی کرده‌ای و درخواست عفو از جانب تو برای عار نیست و از تو نخواهد کاست. اینک این یحیی بن خالد، وزیر مورد اعتماد من است که نزد تو آمده اگر تقاضای عفو خود را با او در میان گذاری هم، قبول است و به قسمی که خورده‌ام عمل شده است. بخواه تا تو را ببخشم و آنگاه آزادی که هر کجا خواستی بروی.»

یحیی بن خالد به نزد موسی بن جعفر علیه السلام رفت و پیام هارون را داد. موسی بن جعفر علیه السلام درخواست هارون را نپذیرفت<sup>۱</sup> و فرمود: من مرگم نزدیک است و از مدت عمرم تنها یک هفته باقی مانده است.<sup>۲</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. از روش‌های متداولِ خلفا و سلاطینِ چتار و سفاک، این بوده است که به هر نحو ممکن و با هر وعده و وعیدی از مخالفینشان اقرار بگیرند تا در ریختن خونِ ایشان خود را محقّ و معذور نشان دهند.

علّت تقاضای هارون را در این زاویه نیز می‌توان جست و جو کرد.

۲. در نگارش این بخش از منابع ذیل استفاده شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۴۷۶ و ۴۷۷.

- معارف عالیه‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛

صص ۴۲۸ و ۴۲۹.

- منتهی‌الآمال، ج ۲؛ صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

## شهیدی به سبزی رویش

حسن بن محمد بن بشار از شیخی از اهالی قطیعه الربیع<sup>۱</sup> که سنی مذهب و در عین حال راستگو و بسیار قابل اطمینان بود نقل کرده است که گفت: من بعضی از سادات را که مردم اقرار به فضل و کمال آنها دارند، دیده‌ام؛ ولی همانند «او» در فضل و تقوی و عبادت ندیده‌ام. حسن بن محمد گوید: گفتم منظورت کیست؟ و او را چگونه دیدی؟ گفت: روزی سندی بن شاهک<sup>۲</sup> مرا با جماعتی از مشاهیر علما که جملگی هشتاد نفر بودیم جمع کرد و به خانه‌ای در آورد که موسی بن جعفر علیه السلام در آن بود.

چون نشستیم سندی بن شاهک به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره کرد و گفت: به احوال این مرد نظر کنید. آیا آسیبی به او رسیده است؟ مردم گمان می‌کنند که ما اذیت‌ها و آسیب‌ها به او رسانده‌ایم و دچار سختی و آزارش کرده‌ایم و از این سخن‌ها بسیار می‌گویند. حال آنکه اینجا منزل و جایگاه اوست؛ در آسایش و بدون هیچ سختی و ناراحتی.

خلیفهٔ ما هارون<sup>۳</sup> نسبت به او، بدی در نظر ندارد و برای این او را نگاه داشته که چون برگردد با او صحبت بدارد و گفتگو کند.

سیندی بن شاهک افزود: موسی بن جعفر اینک صحیح و سالم نشسته است و ما در هیچ بابی بر او تنگ نگرفته‌ایم. از خود او بپرسید و گواه باشید.

حسن بن محمد بن بشار می‌گوید آن شیخ به من گفت: در تمام طول مجلس همت ما متوجه نگاه کردن به سوی آن امام بزرگوار و دیدن نشانه‌های فضل، عبادت، بزرگی، نجابت، نیکی و زهد از جمال نورانی مبارکش بود.

پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به ما فرمود:

ای جماعت! آنچه بیان کرد دربارهٔ وسعت مکان و جایگاه و رعایتِ ظاهر، چنان است که او گفت؛ ولی بدانید و گواه باشید که او مرا زهر خورانیده است در نه دانهٔ خرما<sup>۴</sup>. فردا رنگم سبز<sup>۵</sup> خواهد شد و روز پس از آن در خواهم گذشت.

آن شیخ گفت: چون به سیندی بن شاهک نگاه کردم اندامش همچون بید می‌لرزید.<sup>۶</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. محله‌ای از محلات بغداد. [ر.ک. به: الاحادیث الغیبیه، ج ۲؛ ص ۴۷۷]
۲. داروغهٔ بغداد.
۳. عبارت «خلیفهٔ ما هارون» را به جای کلمهٔ «امیرالمؤمنین» که در متن عربی

اظهاراتِ سندی بن شاهک آمده است، آورده ایم. زیرا «امیرالمؤمنین» نامی است که خدا آن را مخصوص علی ابن ابی طالب علیه السلام قرار داده است. [ر.ک. به: اصول کافی، ج ۲؛ ص ۲۷۵].

۴. در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» آمده است: «تَسْعُ تَمْرَاتٍ» یعنی نه دانه خرما؛ و در «الاحادیث الغیبیة» (به نقل از «قرب الاسناد») آمده است: «سبع تمرات» یعنی هفت دانه خرما.

۵. در تمام منابع گوناگونی که دیدیم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از تغییر رنگ بدن مبارکشان که در نهایت به شهادت ایشان می انجامد خبر داده اند، اما چگونگی آن متفاوت آمده است.

در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» و الاحادیث الغیبیة (به نقل از «قرب الاسناد») کلمه «اخضر» آمده است که می توان آن را به رنگ سبز ترجمه نمود.

۶. این بخش با استفاده از منابع ذیل و با اندکی تغییر در آنها نوشته شده است:  
- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۴۷۷ و ۴۷۸.

- معارف عالیهای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی های پیشوایان؛ ص ۴۱۵.

- منتهی الآمال، ج ۲؛ صص ۳۹۴ و ۳۹۵.

- بحار الانوار، ج ۴۸؛ ص ۲۱۲ (به نقل از «آمالی» اثر شیخ صدوق).

- اثبات الهداة، ج ۵؛ ص ۴۹۵ (به نقل از کافی).

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

- آمالی؛ شیخ صدوق؛ صص ۱۴۹ و ۱۵۰ (مجلس بیست و هشتم، حدیث ۲۰).





سفرِ خشنودترین دلپسندِ خدای تعالی





سلام بر پارهٔ تنِ رسولِ الله ﷺ علی بن موسی الرضا علیه السلام؛ او که در روز پنجشنبه ۱۱ ذی‌قعدة ۱۴۸ هجری در مدینه به دنیا آمد تا عالمیان جلوه‌ای از بندگی مطلق خدا را در او ببینند.

خورشیدِ رضا علیه السلام تا آخر صفر سال ۲۰۳ هجری در آسمان امامت درخشید و ظلماتِ زمین را تا ابد از خاطرهُ حضورِ نورِ پاکی پُر کرد که همواره خرسندی و خشنودی خدا و برگزیده‌ترین بندگانش را همراه داشت.

امام رضا علیه السلام در طول پنجاه و پنج سال زندگی مبارکش بارها از شهادت و دفنِ خود در غُربتِ طوس خبر داده بود.

سلام بر امام رضا که در طول دوران بیست سالهٔ امامتش با ستوده‌ترین تدبیرها، رنگِ نیرنگِ سیاستِ بازانِ دنیا طلبِ عباسی را بی‌رنگ ساخت و پرده از چهرهٔ دورویِ «مأمون» طاعوتِ وقت کنار زد.

سلام بر علی بن موسی الرضا و زائران عارفش.

## رسول خدا ﷺ و خبرِ شهادت امام رضا علیه السلام

رسول خدا ﷺ فرمود: پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان به خاک سپرده می‌شود، که هیچ دردمندی او را زیارت نمی‌کند، مگر اینکه خداوند ناراحتی و غم او را بر طرف کند و هیچ گنهکاری نیست که به زیارت او نائل شود جز اینکه خداوند از گناهان او درگذرد.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۱؛ صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

- اثبات الهداة، ج ۱؛ ص ۴۸۲ (به نقل از «من لایحضره الفقیه»)

- من لایحضره الفقیه، مجلد سوم؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی (به نامهای شیخ صدوق و ابن بابویه مشهور است)؛ ترجمه صدر بلاغی؛ نشر صدوق؛ ص ۴۹۷ (ح ۳۱۸۷).

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲؛ صص ۶۳۴ و ۶۳۵.

- آمالی؛ شیخ صدوق؛ ص ۶۳ (مجلس پانزدهم، حدیث ششم).

## فرزندم غریبانه می‌رود

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: مردی از فرزندان من از روی ستم و ظلم در سرزمین خراسان با زهر به قتل می‌رسد که نام او، نام من است و نام پدرش، نام پسر عمران، موسی علیه السلام است. آگاه باشید هر کس او را در آن غربت زیارت کند، خداوند تعالی او را بیامرزد و از گناهان اولین و آخرین او درگذرد؛ هر چند به تعداد ستارگان و قطرات باران و برگ درختان باشد.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.
- بحار الانوار، ج ۴۹، صص ۲۸۶ و ۲۸۷ (به نقل از «عیون اخبار الرضا علیه السلام»).
- اثبات الهداة، ج ۴، ص ۴۴۷ (به نقل از «من لایحضره الفقیه»)
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳۷

## مقام شهید طوس

امام صادق علیه السلام فرمود: نوه من در خراسان در شهری به نام طوس به قتل می‌رسد، هر کس به زیارت او رود و به حق او عارف باشد، روز قیامت من دست او را گرفته، داخل بهشتش خواهم کرد، هر چند از اهل گناهان بزرگ باشد.<sup>۱</sup>

حَمَزَةُ بْنُ حُمْرَانَ که راوی حدیث است گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم عرفان حق او چیست؟»

امام صادق علیه السلام فرمود: بدانند او امامی است که فرمانبرداری از او واجب است؛ و بدانند که او را شهید کرده‌اند. هر کس با این شناخت او را زیارت کند، خداوند اجر هفتاد هزار شهید<sup>۲</sup> از شهدایی که به راستی و حقیقت در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کشته شده‌اند به او عطا خواهد فرمود.<sup>۳</sup>

۱. باید دانست چنین زیارتی عین «توبه» نیز هست و خداوند تعالی، توبه‌کنندگان را دوست دارد و به ایشان وعده رستگاری داده است. [ر.ک. به: قرآن کریم؛ سوره بقره، آیه ۲۲۲ و سوره نور آیه ۳۱].

۲. میزانِ اجر چنین زیارتی، متفاوت آمده است. ما نقل «عیون اخبار الرضا علیه السلام» را برگزیدیم.

۳. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

- اثبات الهداة، ج ۶؛ صص ۱۰ و ۱۱ (به نقل از «من لایحضره الفقیه»).

- من لایحضره الفقیه، ج ۳؛ ص ۴۹۸ (ح ۳۱۹۰).

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲؛ صص ۶۳۷ و ۶۳۸.



## مانندِ رسولِ خدا ﷺ

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: به درستی که فرزندانم از روی ظلم و ستم با زهر کشته می‌شود و در کنار قبر هارون در طوس به خاک سپرده خواهد شد، هر کس او را زیارت کند مانند فردی است که رسولِ خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

- 
۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
    - الاحادیث الغیبیة، ج ۲؛ ص ۴۸۵.
    - اثبات الهداة، ج ۵؛ صص ۵۱۸ و ۵۱۹ (به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام).
    - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲؛ ص ۶۴۳.

## زهر خورده در غربت

ابوَصَلْتِ هَرْوَى<sup>۱</sup> گفت از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: به خدا قسم هیچ یک از ما ائمه، نیست مگر آنکه به قتل می رسد و شهید می گردد.

از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: ای فرزند رسول خدا! چه کسی شما را به قتل می رساند.

فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا با خوراندن زهر می کشد ؛ سپس مرا در خانه ای تنگ در شهری غریب دفن می کند.

آگاه باشید که هر کس مرا در غریبی ام زیارت کند، خداوند متعال پاداش صد هزار شهید، صد هزار صدیق، صد هزار کس که به سفر حج و عمره رفته باشند و صد هزار مجاهد و مبارز در راه حق در نامه عمل او بنویسد؛ او را در زمره ما محشور فرماید و در بهشت او را رفیق ما در درجات بلند قرار دهد.<sup>۲</sup>

## پی نوشت ها

۱. عبدالسلام بن صالح هَزَوِي که در قرن سَوَم هَجَرِي (برابر با قرن نهم میلادی) در خراسان می زیسته، محدّث امامی و خادم حضرت رضاعلیّ بوده و احادیث بسیاری از ایشان روایت نموده است. صحیح الحدیث بودن ابوالصلّت مشهور است و «وفاة الرضا» نوشته اوست. [ر.ک. به: فرهنگ بزرگان اسلام و ایران: گردآوری آذر تفضلی و مهین فضایی جوان: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی: مشهد: ۱۳۷۲: ص ۲۸۱].
۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیّة، ج ۳: صص ۲۰ و ۲۱.
  - معارف عالیّه ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی های پیشوایان؛ ص ۴۶۹.
  - اثبات الهداة، ج ۶، ص ۴۴ (به نقل از «من لایحضره الفقیه»).
  - من لایحضره الفقیه، ج ۳: ص ۴۹۹ و ۵۰۰ (ح ۳۱۹۲).
  - عیون اخبار الرضاعلیّ، ج ۲: صص ۶۳۰ و ۶۳۱.

## دیدار در طوس

حمزة بن جعفر اَرْجانی در روایتی با ذکر همزمانی حضور حضرت رضا علیه السلام و هارون الرّشید در مکه و درون مسجد الحرام، می‌گوید: هارون از یک در مسجد الحرام خارج شد و حضرت رضا علیه السلام از در دیگر؛ و در حالی که نظر مبارکش به هارون بود فرمود: چقدر وطن دور است و ملاقات در طوس نزدیک. ای طوس! ای طوس! به زودی من و او را در یک جا جمع خواهی کرد.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع زیر نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ ص ۲۵.

- معارف عالیه‌ای در گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛

ص ۴۸۷.

- اثبات الهداة، ج ۶، ص ۷۶ (به نقل از «عیون اخبار الرضا علیه السلام»).
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲؛ ص ۵۲۴.

## وداع با رسول الله ﷺ

مُخَوَّل سَجِسْتَانِي<sup>۱</sup> می‌گوید: چون فرستادهٔ مأمون برای گسیل حضرت رضاعلیؑ به خراسان، وارد مدینه شد، من در مدینه بودم. آن حضرت به مسجدالنبی رفت که با رسول خدا ﷺ وداع کند. علی بن موسی الرضاؑ چندین بار با رسول الله ﷺ وداع کرد، و هربار، باز به سوی قبر مطهر برمی‌گشت و صدایش به گریه و ناله بلند می‌شد.

من پیش رفتم، بر ایشان سلام کردم و حضرت را به خاطر سفر به سوی مأمون تهنیت گفتم.

حضرت رضاعلیؑ پاسخ سلام مرا داد و فرمود: دست بردار و مرا واگذار! من از جوار جد بزرگوام می‌روم، در غربت جان می‌سپارم و در کنار قبر هارون دفن می‌شوم.

مُخَوَّل سَجِسْتَانِي می‌گوید: من به دنبال حضرت رضاعلیؑ از مدینه خارج شدم و با ایشان همراه بودم تا آنکه در طوس رحلت فرمود و در

کنار قبر هارون دفن گردید.<sup>۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. در بعضی منابع نظیر منتهی‌الأمال، راوی حدیث را محوّل سجستانی ذکر کرده‌اند.
۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ ص ۲۲.
  - معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ صص ۴۸۷ و ۴۸۸.
  - منتهی‌الأمال، ج ۲؛ صص ۴۹۹ و ۵۰۰.
  - اثبات‌الهداة، ج ۶؛ ص ۷۷ (به نقل از «عیون اخبار الرضا علیہ السلام»).
  - عیون اخبار الرضا علیہ السلام، ج ۲؛ ص ۵۲۶.

## سه مزار خجسته

جعفر بن محمد نَوْفَلی می‌گوید: من در قَنْطَرَه اَزْبَقُ<sup>۱</sup>، خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و سلام کردم. در کنار آن حضرت نشستیم و عرض کردم: قربانت گردم، مردمی در این نواحی هستند که می‌پندارند پدرتان موسی بن جعفر علیه السلام در قید حیات هستند.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند. خدا لعنتشان کند. اگر پدرم زنده بود، میراثش را تقسیم نمی‌کردند و زناش به شوهر نمی‌رفتند. لیکن به خدا سوگند که پدرم طعم مرگ را چشید، همچنان که جدش علی بن ابی طالب علیه السلام چشید.

جعفر نوفلی گوید: عرض کردم تکلیف من چیست؟

فرمود: بر تو باد اطاعت از فرزندم محمد علیه السلام، پس از مرگ من. اما من خواهم رفت و بازگشتی برایم نیست.

سپس امام رضا علیه السلام فرمود: خجسته و فرخنده باد قبری که در

طوس است، و دو قبر دیگر در بغداد.



جعفر نوفلی گوید: عرض کردم یکی را (که قبر موسی بن جعفر علیه السلام باشد) می‌شناسم آن قبر دیگر از آن کیست؟  
حضرت رضا علیه السلام فرمود: به زودی آن را خواهید شناخت.<sup>۳</sup>  
آنگاه امام رضا علیه السلام در حالی که دو انگشت دست خود را به هم چسبانیده بود، فرمود: قبر من و گور هارون الرشید نیز این چنین است.<sup>۴</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. «قنطرة»، به شهر و ده جای گرفتن و ترک بادیه کردن، می‌گویند. «قنطرة اربق» که آن را «قنطرة اربق» هم نوشته‌اند نام دهی در خوزستان است. [ر.ک. به: لغتنامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۷۷۷۵].
  ۲. وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت، نزد هر یک از نمایندگان و کارگزاران آن حضرت اموال زیادی جمع شده بود و میل به تصاحب این اموال باعث شد مرگ حضرت را انکار کنند و در اطاعت از امام پس از ایشان یعنی امام رضا علیه السلام توقف کنند. از این گمراهان در تاریخ زندگی معصومان علیهم السلام با عنوان «واقفیه» نام برده شده است.
  - واقفیه منکر رحلت موسی بن جعفر علیه السلام شدند و گفتند آخرین ائمه اوست و زنده مانده است. [ر.ک. به: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، صص ۲۲۸ - ۲۲۵. همچنین ر.ک. به: لغتنامه دهخدا، ج ۱۵، ص ۲۳۰۹۴].
  ۳. اشاره است به قبر امام نهم حضرت محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام، جواد الائمه در کاظمین.
- در توضیح اینکه چرا امام رضا علیه السلام از کاظمین تحت عنوان بغداد نام برده‌اند قابل ذکر است که در آن روزگار اساساً شهری به نام کاظمین در میان نبوده است. منصور عباسی چون شهر بغداد را بنا کرد، کاظمین کنونی را به عنوان مقبره و گورستان قریش معین کرد. کاظمین، اکنون با بغداد فاصله دارد، اما در آن روزگار متصل به شهر بغداد و بلکه داخل آن بوده است.

تبدیل شدن کاظمین به شهری مستقل، ریشه دارد در دفن امام موسی کاظم علیه السلام و امام محمد تقی جواد الائمه علیهما السلام در کاظمین.

گفته اند که هم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هفتمین امام معصوم، لقب «کاظم» به معنی فروبرنده خشم داشته اند؛ و هم حضرت محمد بن علی علیهما السلام، نهمین امام معصوم، که از ایشان با القاب «تقی» (= پرهیزکار) و «جواد» (= بخشنده) نیز یاد می کنیم. از این روست که در نام «کاظمین» اشاره به دو کاظم علیهما السلام نهفته است.

[ر.ک. به: لغتنامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۰۴ و ج ۱۴، ص ۲۱۲۸۴.]

۴. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیه، ج ۳؛ صص ۲۹ و ۳۰.

- اثبات الهداة، ج ۶؛ صص ۷۵ و ۷۶ (به نقل از «عیون اخبار الرضا علیه السلام»).

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲؛ صص ۵۲۳ و ۵۲۴.

«ما» نه، «تو»!

محمّد بن ابی عبّاد می‌گوید: روزی مأمون به حضرت رضاء علیه السلام گفت:  
ما به یاری خدا به بغداد که وارد شدیم، چنین و چنان می‌کنیم.  
حضرت رضاء علیه السلام به مأمون گفت: ای امیر تو خود، به بغداد وارد  
می‌شوی.

راوی گوید: چون مجلس از اغیار خالی شد، به حضرت عرض  
کردم: «کلامی شنیدم که موجب اندوهم شد» و سپس اشارهٔ حضرت  
به اینکه ایشان هرگز بغداد را نخواهد دید، یادآور شدم.  
حضرت رضاء علیه السلام فرمود: آخر ای اباحسین، مرا با بغداد چه کار؟ نه  
من بغداد را می‌بینم و نه آن سرزمین هرگز شاهد حضورم خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۳، ص ۲۰.

- معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛

صص ۴۹۲ و ۴۹۳.

- اثبات الهداة، ج ۶، صص ۸۶ و ۸۷ (به نقل از «عیون اخبار الرضا علیه السلام»).

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۴۵.

## شهید طوس منم!

دِعْبِلِ خُزَاعِی از مشهورترین شعرای عرب (۱۴۸ - ۲۴۶ ه.ق.) شخصیتی نامدار است که در تاریخ شیعه از سرسخت‌ترین مدافعان حقوق خاندان رسالت محسوب می‌شود.

اشعار دِعْبِلِ به روانی آب، به صلابت صخره‌های سُترگ و به گرمی آفتاب در جانِ شنوندگانش می‌نشست و دستگاه عبّاسی از گزندِ زبان او بیش از هزاران تیغهُ شمشیر می‌ترسید.<sup>۱</sup>

دعبل قصیده‌ای دارد موسوم به «مدارسِ آیات» که بسیار مشهور است.<sup>۲</sup> او در این قصیده زیبا، پُر معنی و تاریخی، شهیدانِ خاندانِ علوی را برشمرده و به بازگویی ستمی پرداخته که از امویان و عبّاسیان بر این شجره طَیْبَه رفته است.

سرودن این قصیده حتی برای خودِ دِعْبِلِ - که سرآمدِ شعرای عصر خویش بوده و همگان اشعارش را ستوده‌اند - اعجاب‌انگیز بوده و چنان به امتیازاتِ سروده‌ی خویش آگاهی داشته است که نذر می‌کند جز

در خدمت حضرت رضاعلیؑ آن را نخواند. لذا از کوفه که در آنجا می‌زیسته، حرکت می‌کند و در خراسان آن روزگار، در مرو، خویش را به حضرت رضاعلیؑ می‌رساند و برای نخستین بار قصیده‌اش را می‌خواند.

قصیدهٔ دِغِبَلِ نام خود را از یکی از ابیاتش گرفته است:  
 مدارسُ آیاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلاوَةٍ  
 وَمَنْزِلُ وَحْيٍ مُقْفَرُ الْعَرَصَاتِ

یعنی مدارس و محافل که در آن قرآن خوانده و تفسیر و تدریس می‌شد، اکنون خالی است و محلّ نزول وحی، چون صحرای بی‌آب و علف و خشک، افتاده است.

دِغِبَلِ قصیدهٔ طولانی خود را در محضر حضرت رضاعلیؑ خواند تا به بیته رسید که در آن از مزار پدر بزرگوارِ امام رضاعلیؑ حضرت موسی بن جعفرؑ یاد کرده است:

وَقَبْرٌ بِبَغْدَادٍ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ  
 تَضَمَّتْهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ

یعنی: و قبری در بغداد از آن نفس زکیه‌ای است که خداوند در یکی از غرفه‌های بهشت او را مأوا داده است.

سپس امام رضاعلیؑ فرمود: آیا در اینجا دو بیت به قصیده‌ات بیفزایم تا کامل گردد؟

دِغِبَلِ عرض کرد: آری، ای فرزندِ رسولِ خدا ﷺ.  
 امام رضاعلیؑ فرمود:

وَقَبْرٌ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مَصِيْبَةٍ  
 تَوَقَّدَتْ فِي الْأَحْشَاءِ بِالْحَرَقَاتِ<sup>۳</sup>

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا  
يُفْرَجُ عَنَّا الِهِمَّ وَالْكَرْبَاتِ

یعنی: و قبری در شهر طوس است که وامصیبتا از غم و اندوهش. آتش سوگش درون انسان را تا روز قیامت می‌سوزاند؛ مگر خداوند امام قائم را برانگیزاند که او رنج و اندوه را بر طرف سازد. دعبل عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، این قبری که در طوس است از آن کیست؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: آن قبر من است و زمانی نمی‌گذرد که طوس محل آمد و رفت شیعیان و زوّار قبر من می‌شود. بدانید که هر کس مرا در غربتم به طوس زیارت کند روز قیامت در پایه و مقام من، همدم خواهد بود، در حالی که خدا از بخشودگی و آمرزش خود بهره‌مندش ساخته باشد.<sup>۴</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. دَعْبِل در اشعارش هارون‌الرشید، مأمون، معتصم و واثق عباسی را هجو کرده و مشهور است که او در باره خود می‌گفت: «پنجاه سال است که دار خویش را به دوش می‌کشم و کسی را نمی‌یابم تا مرا به آن بیاویزد.»  
دعبل به یمن عمر طولانی، از محضر پنج امام معصوم علیهم السلام فیض برده است. گام‌های نخستین را همراه اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام پیموده، شخصیت خود را در مکتب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شکل داده، در دوران امامت حضرت جواد علیه السلام از فیضان علوم و رهبری آن جناب بهره برده و از مکتب امام هادی علیه السلام استفاده کرده و سرانجام در حیات یازدهمین پیشوای معصوم امام حسن عسکری علیه السلام، چنانکه «ابن ندیم» در کتاب «الفهرست» آورده است در سال ۲۴۶ ه.ق. به دست ماموری از مأموران مالک بن طوق در قریه شوش خوزستان به

شهادت می‌رسد. [ر.ک.به: آینه‌داران آفتاب: سید محمدصادق موسوی گرمارودی: شرکت انتشارات میقات: تهران: ۱۳۷۳ صص ۳۰۷ - ۲۹۰].

۲. دلایل اشتهار قصیده «مدارس آیات» را دو چیز ذکر کرده‌اند:

الف) اخلاص شاعر در شعرش که در آن غیر از رضای خدا هدفی نداشته است.

ب) فن شعری که در آن به کار رفته و مضامین والای آن، چنانکه «ابوالفرج

اصفهانی» نویسنده و ادیب شهیر قرن چهارم هجری در اثر برجسته خود «آغانی»

که در باب سرودها و تصانیف خنیاگران خلقا نوشته است، می‌آورد که این قصیده از

نظر فن عروض و قافیه بهترین قصاید است و عالی‌ترین مدایح را در بر دارد.

[ر.ک.به: شاگردان مکتب ائمه علیهم‌السلام، ج ۲: محمدعلی عالمی دامغانی: ناشر: مولف (چاپخانه

علمیه): قم: خرداد ۱۳۷۱؛ ص ۱۴۸].

۳. این مصراع را اینگونه نیز آورده‌اند: «الْحَثَّ عَلَى الْأَخْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ» [ر.ک.به:

کشف‌العتمه، ج ۳: ص ۱۶۱ (به نقل از إعلام‌الوری)].

۴. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۳: صص ۲۳ و ۲۴.

- آینه‌داران آفتاب: صص ۳۰۷ - ۲۹۰.

- شاگردان مکتب ائمه علیهم‌السلام، ج ۲: صص ۱۵۰ - ۱۴۷.

- اثبات‌الهداة، ج ۶: صص ۱۰۱ - ۹۹ (به نقل از «عیون‌اخبارالرضاع‌علیهم‌السلام»).

- کشف‌العتمه، ج ۳: صص ۱۶۴ - ۱۵۹ (به نقل از إعلام‌الوری).

- عیون‌اخبارالرضاع‌علیهم‌السلام، ج ۲: صص ۶۵۱ - ۶۴۹.



## خاک تربتم را می‌شناسم

أَبُو الصَّلْتِ هَرَوِيّ که در محضر امام رضا علیه السلام در طوس حاضر بوده است می‌گوید در مقابل علی بن موسی الرضا علیه السلام ایستاده بودم که آن جناب به من فرمود: ای اباصلت به این سرای که هارون در آن دفن شده است داخل شو و از هر چهار سمت آن، مشتی خاک برایم بیاور. ابوالصّلت می‌گوید: من رفتم و آنچه امر کرده بود، آوردم. چون مقابل حضرت رسیدم، ایشان که نزدیک در ایستاده بود، فرمود: این چهار مشت خاک را به من ده.

من یکی از چهار مشت خاک را به او دادم. آن را بویید و بر زمین ریخت. سپس فرمود: در این نقطه برای دفن من می‌کوشند قبری حفر کنند، ولی سنگی پیدا می‌شود که این کار را ناشدنی می‌کند. به گونه‌ای که اگر همه کلنگ‌های خراسان را بیاورند نمی‌توانند آن سنگ را از جا بیرون کنند.

ابوالصّلت می‌گوید آنگاه حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ خاکِ پایین پا و

خاکِ بالایِ سرِ هارون نیز نظیر این کلام را فرمود و سپس چهارمین مشت خاک را طلب فرمود. آن مُشتِ آخرین، از خاکِ پیش روی قبر هارون بود که تقدیم حضرت کردم. آن را که گرفت، فرمود: این خاک از تُربت من است.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ صص ۳۴ و ۳۵.
  - معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۴۹۶.
  - منتهی‌الأمال، ج ۲؛ ص ۵۳۴.
  - اثبات‌الهُدایة، ج ۶؛ ص ۹۳ (به نقل از «عیون اخبار الرضا علیه السلام»).
  - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲؛ صص ۵۹۲ و ۵۹۳.



سفرِ جوان‌ترین رهنمای شهید





سلام بر محمد بن علی علیه السلام، فرزند خیزران مادری پاکیزه و پاک سرشت از اهالی نوبه سرزمینی در جنوب مصر؛ همو که رسول الله صلی الله علیه و آله به اعجاز نبوی از او خبر داده بود و ستوده بودش. سلام بر جواد الائمه علیه السلام، پرتو نور خدا و روشنی جمال حضرت حق تعالی که کلمه سخاوت را معنا بخشید.

سلام بر امام جواد علیه السلام و روزی که زاده شد: چه نهم یا پانزدهم ماه مبارک رمضان و چه دهم رجب سال ۱۹۵ هجری. سلام بر حضرت جواد علیه السلام و روز شهادتش در آخر ذیقعدہ سال ۲۲۰ هجری.

سلام بر امام هفت ساله‌ای که در خردی، پیر بزرگان عالم بود. سلام بر جوان‌ترین شهید امامان معصوم علیه السلام که در بیست و پنج سالگی به دست أم‌الفضل همسرش، با دسیسه معتمد عباسی در بغداد مسموم گردید و چون دژی گرانبها به سینه خاک چون صدف «کاظمین»، سپرده شد.

## همچون دو پیامبر بزرگ

چون حضرت امام محمد تقی علیه السلام متولد شد، امام رضا علیه السلام فرمود:  
حق تعالی به من فرزندی عطا کرده است، شبیه به موسی بن عمران که  
دریاها را می شکافت؛ و نظیر عیسی بن مریم که حق تعالی مادر او را  
مقدس و مطهر گردانیده بود و طاهر و مطهر آفریده شده بود.<sup>۱</sup>  
سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود: این فرزند من به جور و ستم کشته  
خواهد شد و بر او اهل آسمانها خواهند گریست.  
خداوند بر دشمن او، کشنده او و ستم کننده بر او غضب خواهد کرد  
و بعد از قتل فرزندم، از زندگانی بهره نخواهد برد و چه زود دچار عذاب  
الهی خواهد گردید.<sup>۲</sup>

۱. شاید بتوان زمینه تشبیه حضرت جواد علیه السلام را به موسی بن عمران (علی نبینا و آله و علیه السلام)، در اهمیت ولادت ایشان یافت. ولادت امام جواد علیه السلام تنها فرزند حضرت رضا علیه السلام بسیار مهم بوده و فرعونیان آن روزگار را ناکام گذاشته است. در باره زمینه تشبیه حضرت جواد علیه السلام به عیسی بن مریم (علی نبینا و آله و علیه السلام) نکته‌ای لطیف از امام رضا علیه السلام در اصول کافی آمده است. آنجا که راوی از سنّ کم امام جواد علیه السلام برای امامت، ابراز تعجب می‌کند، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «سنّ کم هیچگونه زیانی به مقام امامت او ندارد، چنانکه عیسی بن مریم خود را به عنوان حجت خدا معرفی کرد، یا اینکه کودکی خردسال بود.» [ر.ک.به: اصول کافی، ج ۲؛ ص ۱۰۶].

۲. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ ص ۱۶.

- منتهی الآمال، ج ۲؛ صص ۵۷۳ و ۵۷۴.

- بحار الانوار، ج ۵۰؛ ص ۱۵ (به نقل از «عیون المعجزات»).



## پایان دو عمر

یاسر خادم در روایتی که ضمن آن شرح شهادت امام رضا علیه السلام را داده است می‌گوید به دنبال بیهوش شدن حضرت رضا علیه السلام، مأمون سر و پا برهنه در حالی که بر سر می‌زد و می‌گریست خود را به بالین حضرت رضا علیه السلام رسانید و ایستاد. چون حضرت رضا علیه السلام به هوش آمد، مأمون گفت: ای آقای من! نمی‌دانم کدام یک از این دو مصیبت سنگین‌تر است: اینکه تو را از دست می‌دهم، یا تهمت می‌دهم که این مردم می‌زنند و می‌گویند من تو را مسموم ساخته و کشته‌ام؟

امام رضا علیه السلام گوشه چشم باز کرد و به مأمون گفت: ای امیر، باری با پسر من جعفر<sup>۱</sup> به نیکی رفتار کن زیرا پایان عمر تو و عمر او نزدیک به هم خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. «ابی جعفر»، کنیه‌ی امام محمد تقی، جوادالائمہ علیہ‌السلام است.
۲. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ صص ۵۵ و ۵۶.
  - معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده‌ی جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۴۹۶.
  - منتهی‌الآمال، ج ۲؛ صص ۵۴۰ و ۵۴۱.
  - اثبات‌الهدایة، ج ۶؛ صص ۹۲ و ۹۳ (به نقل از «عیون اخبارالرضا علیہ‌السلام»).
  - عیون اخبارالرضا علیہ‌السلام، ج ۲؛ صص ۵۹۰ و ۵۹۱.

## سی ماه پس از مأمون

ابن بزیر عطار می‌گوید: حضرت جوادعلیه السلام فرمود: فرج و گشایش، سی ماه بعد از مأمون است.  
ابن بزیر می‌گوید: حساب کردیم و دیدیم سی ماه پس از مرگ مأمون، رحلت حضرت جوادعلیه السلام بود.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:  
- الاحادیث الغیبیه، ج ۳؛ ص ۹۴.  
- معارف عالیله‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۵۴۶.  
- اثبات الهداة، ج ۶؛ ص ۱۹۰ (به نقل از «کشف الغمه»)  
- کشف الغمه، ج ۳؛ ص ۲۱۶.

## این، همان سفر است

اسماعیل بن مهران می‌گوید: چون امام جواد علیه السلام خواست برای نخستین بار<sup>۱</sup> از مدینه به بغداد رود هنگام بیرون رفتنش به او عرض کردم: قربانت کردم من از این راهی که می‌روی بر تو نگرانم. پس از شما، امر امامت به که منتقل می‌شود؟

حضرت جواد علیه السلام با روی خندان به جانب من برگشته فرمود: آنچه تو گمان می‌کنی امسال نیست / و من باز خواهم گشت /.

چون معتصم امام جواد علیه السلام را طلبید و این دومین بار بود که به بغداد می‌رفت و این بار نزد معتصم؛ پیش او رفته عرض کردم: قربانت کردم، شما می‌روید؛ بفرمایید پس از شما امر امامت با کیست؟

حضرت علیه السلام گریست تا اینکه محاسنش تر شد<sup>۲</sup> آنگاه رو به من کرده فرمود: آری این همان سفری است که به آسیب دشمنان گرفتار خواهم شد؛ امر امامت متوجه به فرزندم علی علیه السلام است.<sup>۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. نخستین بار مأمون عباسی، امام جواد علیه السلام را از مدینه به بغداد طلبید و دخترش ام‌الفضل را به همسری او در آورد. [ر.ک. به: اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۰].  
 ۲. در این گریستن و امثال آن که از حالات ائمه علیهم السلام نقل شده، رازهایی نهفته است. اجمالاً مطلب همان است که مولانا جلال‌الدین محمد مولوی در دفتر نخست مثنوی معنوی خود آورده:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر  
 گرچه مانند در نشتن شیر و شیر  
 جمله عالم زین سبب گمراه شد  
 کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

اما بیان تفصیلی این معنی نه در بضاعت نگارنده این سطرهاست و نه اینجا مجال آن.

خوانندگان علاقه‌مند را عجالتاً ارجاع می‌دهیم به: روح مجرد؛ سید محمد حسین حسینی طهرانی؛ انتشارات علامه طباطبایی؛ مشهد: ۱۴۱۸ هجری قمری؛ صص ۸۷ - ۷۸.

۳. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره‌مند شده‌ایم:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ صص ۹۴ و ۹۵.

- معارف عالی‌های از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛

ص ۵۳۲.

- اثبات‌الهداة، ج ۶؛ ص ۱۶۶ (به نقل از «الکافی»).

- الارشاد، ج ۲؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۲۸۶.

- اصول کافی، ج ۲؛ ص ۱۱۰.

## شب پرواز

ابن مسافر از ابوجعفر دّوم علیه السلام<sup>۱</sup> روایت می‌کند که آن حضرت در عصر همان شبی که رحلت کرد فرمود: من امشب خواهم مُرد. بعد فرمود: ما گروهی هستیم که وقتی خداوند به مانند یکی از ما در دنیا راضی نشود به سوی او منتقل می‌شویم.<sup>۲</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. ابوجعفر ثانی علیه السلام، کُنیهٔ امام محمد تقی علیه السلام بوده است و از آن رو به ایشان «ثانی» گفته‌اند تا از امام محمد باقر علیه السلام که ایشان نیز کُنیهٔ ابوجعفر داشته‌اند، تمیز داده شوند.

۲. جلوه‌های اعجاز معصومین (ترجمهٔ گزیده‌ای از «الخرائج و الجرائح»): علامه قطب‌الدین راوندی؛ ترجمهٔ غلامحسن محرمی با همکاری مجتبی طبری فراهانی؛ بی‌نا (چاپ از چاپخانهٔ دفتر انتشارات اسلامی)؛ بی‌جا: تابستان ۱۳۷۶؛ ص ۵۴۳ (به نقل از بحار الانوار: ۲/۵۰، حدیث ۴).



سفرِ راهبرِ هدايت







سلام بر علی بن محمد علیه السلام، آن امام هادی که برای برگزیدگی و خلوصش «نقی» نیز لقب یافته بود.

سلام بر آن حجّتِ خدایِ رحمان، که در ۱۵ ذیحجه سال ۲۱۲ هجری در روستای صرّای مدینه زاده شد، از مادری که یگانه و بی نظیر بود. سمانه علیها السلام، مادر امام هادی علیه السلام را «سیده» لقب داده بودند چراکه این بانوی بزرگ در زهد و تقوا یگانه دوران خود بود.

سلام بر امام هادی علیه السلام آن حقیقتِ تقوی و باب هدایت که در دوران سی و سه ساله امامتش رنج‌ها کشید و از طرف نه طاغوت عباسی بخصوص متوکل، سختی‌ها دید.

سلام بر امام هادی علیه السلام و بر لحظهٔ شهادتش در سوّم رجب سال ۲۵۴ هجری، به دستِ معتمد و بادسیسهٔ معتزّ. درود بر حضرت هادی علیه السلام و بر خاکِ سامرا، که پیکر مسموم شده‌اش را در برگرفت. سلام بر صراطِ مستقیمِ الهی که در قاموسِ همراهی‌اش، لغزش راه ندارد؛ سلام بر رهبر و راهنمای باوفایی که از او متن زیارت

گرانسنگ «جامعه کبیره» را به یادگار داریم؛ سلام بر امام هادی علیه السلام، آن امام مهربانی و محبت، که اگر از خود جز «زیارت جامعه کبیره» بر جای نگذاشته بود، باز هم لطف و مرحمت را در حق پیروانش تمام کرده بود.

## قبری پیش رو

صقر بن ابی دلف می‌گوید: آنگاه که امام هادی علیه السلام را به دستور متوکل، خلیفه عباسی به سامرا آوردند، نزد زرقی پرده‌دار<sup>۱</sup> متوکل رفتم. چون مرا دید پرسید: به چه کار آمده‌ای؟  
گفتم: به دیدن شما آمده‌ام.

سپس مدتی نشستیم. مجلس که خلوت شد زرقی به من رو کرد و گفت: گویا آمده‌ای که خبری از مولای خود بگیری؟  
از اینکه ارادتت به امام هادی علیه السلام فاش شود ترسیدم و گفتم: مولای من، خلیفه است!

زرقی این را که شنید گفت: ساکت شو! مولای تو بر حق است و من نیز همچون تو، او را «امام» می‌دانم.

گفتم: خدای را شکر!

گفت: آیا می‌خواهی ایشان را ببینی؟

گفتم: آری.

زراقی گفت: بنشین تا سرپرستِ جاسوسانِ خلیفه<sup>۲</sup> که اینک نزد امام هادی علیه السلام است از پیش ایشان برود.

صقر بن ابی دلف می‌گوید: مدتی صبر کردم. او که رفت زراقی غلامی را با من همراه کرد و به غلام گفت: این مرد را به نزد آن مرد علوی زندانی بپر و تنهایشان بگذار و برگرد.

غلام چنین کرد. چون به خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم دیدم بر روی حصیری نشسته است و در برابرش قبری کنده‌اند.

سلام کردم و پاسخ شنیدم. امام هادی علیه السلام مرا امر فرمود که بنشینم، بعد پرسید: ای صقر، برای چه آمده‌ای؟

گفتم: آمده‌ام از احوالِ شما خبری بگیرم.

در همین موقع چشمم دوباره به قبر افتاد و بی‌اختیار گریستم.

امام هادی علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود: گریان مباش که در این ایام از اینان آسیبی به من نخواهد رسید. و چنان شد که حضرت هادی علیه السلام فرموده بود.<sup>۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. وظیفهٔ حاجب یا پرده‌دار آن است که «مردمان را باز دارد از درآمدن». به بیان دیگر حاجب کسی است که در مکان‌هایی حسّاس و مهم، مسئولیت نظارت بر ورود و خروج افراد را دارد. [ر.ک. به: لغتنامهٔ دهخدا، ج ۶: ص ۸۴۳]
۲. عین کلمه‌ای که در متن روایت آمده، «صاحب‌البرید» است. صاحب‌برید در دورهٔ اسلامی متصدی ادارهٔ اطلاعات و ارتباطات بوده است. در عهد امویان و عباسیان، صاحب‌برید در هر ولایت به منزلهٔ جاسوس خلیفه و مأمور ارسال اخبار و احوال عقّال و حکّام به او بود.

خلفای عباسی در امر برید اهتمام تمام می داشته‌اند، و گاه امور راجع به برید را شخصاً تحت نظر می گرفته‌اند، و حتی بعضی از آنها، وقتی حاکم و عاملی را جهت ولایت تعیین می‌کردند، آشکارا صاحب برید مورد اعتمادی را هم برای گزارش اعمال و اخبار او تعیین می نمودند. [ر.ک. به: دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب). جلد دوم بخش اول: ص ۱۵۴۷.]

۳. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره‌مند شده‌ایم:

- الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ صص ۱۱۵ و ۱۱۶ (به نقل از «معانی الاخبار»).

- منتهی الآمال، ج ۲؛ صص ۶۷۸ و ۶۷۹.

- بحارالانوار، ج ۲۴؛ صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

- معانی الاخبار؛ شیخ صدوق (ابن بابویه)، تصحیح: علی اکبر الغفاری؛

مکتبة الصدوق و مؤسسة دارالعلم؛ طهران و قم: ۱۳۷۹ هـ.ق.؛ ص ۱۲۳.

## آن کسی که به قبر می رود

محمد بن اورمه می گوید: در روزگار حکومت متوکل وارد سامرا شدم و به منزل سعید بن حاجب رفتم. متوکل، حضرت هادی علیه السلام را به دست او داده بود تا به قتل برساند.

سعید با من گفت: دوست داری خدای خود را ببینی؟  
گفتم: سبحان الله! خدای من منزّه است که به چشم سر دیده شود.  
گفت: مقصودم آن کسی است که شما به گمان خود او را «امام» می دانید.

گفتم: بی میل نباشم.

پس به خدمت حضرت هادی علیه السلام رسیدم. ایشان نشسته بود و مقابل حضرت قبری را می کردند. سلام کردم و از دیدن این منظره به گریه افتادم.

حضرت هادی علیه السلام پاسخم را داد و فرمود: چرا گریه می کنی؟  
عرض کردم: از این صحنه ای که می بینم.

آن بزرگوار فرمود: گریه نکن! ایشان به آنچه اراده کرده‌اند نخواهند رسید. بیش از دو روز نمی‌گذرد که خداوند خونِ پلید هر دوی ایشان را خواهد ریخت.  
 محمّد بن اورمه می‌گوید: سوگند به خدا دو روز نگذشت که متوکّل ملعون کشته شد.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

۱. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث القبیّیه، ج ۳، صص ۱۱۵ و ۱۱۶ (به نقل از الخرائج و الجرائح).
  - معارف عالیله‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۵۸۰.
  - گنجینه دانشمندان، ج ۱؛ محمّد شریف رازی؛ کتاب‌فروشی اسلامیّه؛ تهران: ۱۳۵۲ شمسی؛ صص ۹۳ و ۹۴.
  - کشف الغمّه، ج ۳؛ صص ۲۵۹ و ۲۶۰ (به نقل از «الخرائج و الجرائح»).
  - الخرائج و الجرائح، ج ۱؛ ص ۴۱۲.



## امشب رحلت می‌کنم

امام هادی علیه السلام در روز دوشنبه سوم ماه رجب سال ۲۵۴ هجری در  
چهل سالگی و به دست المعتز بالله عباسی، پسر متوکل مسموم گردید.  
محمد بن داود قمی و محمد بن عبدالله طحی می‌گویند حضرت  
هادی علیه السلام برای ما پیغام داد که: من امشب رحلت می‌کنم شما به جای  
خود بمانید تا دستور فرزندم برسد.  
چون صبح گشت، دیدیم خبر درگذشت حضرت هادی علیه السلام پراکنده  
شده است.<sup>۱</sup>

### پی‌نوشت

---

۱. معارف عالی‌های از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۵۸۹  
(با اندکی تغییر).

سفرِ فروغِ زمين، پرتوِ زمان





سلام بر ابامحمد حسن بن علی علیه السلام، امام رستگاران و رکن وجود اهل ایمان، زاده مادری بزرگوار چون حدیثه علیها السلام که از هر آفت و نقص و پلیدی و ناپاکی بیرون کشیده شده و پاک بود. سلام بر دوران عمر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام از روز جمعه هشتم ربیع الثانی (یا ۲۴ ربیع الاول) سال ۲۳۲ هجری که در مدینه به دنیا آمد تا هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری که در شهر سامرا به سن ۲۸ یا ۲۹ سالگی به دسیسه معتمد مسموم گردید و به شهادت رسید.

سلام بر او که لقبش «عسکری» کنایتی است از دشواری‌هایی که تحمل فرمود. زیرا او و پدر گرانمایه‌اش در مرکز عسکر یعنی لشکرگاه سامرا تحت نظر طاغوتیان عصر زندگی می‌کردند.

سلام بر او که مشعل فروزان تقوا بود و معدن عقل و مأوای خرد. سلام بر او که باران رحمت بود و ابر حکمت و دریای بیداری. سلام بر او که شش سال پرچم هدایت را پس از پدر بر دوش کشید و پایان دوران امامتش آغاز عصر طولانی غیبت بود.

سلام خدا بر ابا محمد علیه السلام، پدر امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ همو که برای اهل خرد وجودش آشکار و از دیده ظالمان نهان است، همو که پروردگار، دین اسلام را به حضرتش تازگی دوباره می‌بخشد. سلام بر ابا محمد علیه السلام، که جان ما فدای او، فدای پدران معصوم و فرزند مهدبش مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

## در سال دویست و شصت

مادرِ بزرگوارِ امام حسن عسکری علیه السلام، «خُدَیْثَه»<sup>۱</sup> که بانویی در نهایت تقوا و پاکی بوده است، می‌فرماید: روزی فرزندم ابومحمد<sup>۲</sup>، به من گفت: در سال دویست و شصت حرارتی به من می‌رسد که گمان دارم در آن مرض، مصیبتی پیش آید و اگر هم سالم شدم یکی دو سال بیشتر زنده نیستم.

بانوی بزرگوار خُدَیْثَه می‌گوید: من اظهار بی‌تابی کردم و گریستم. اما فرزندم فرمود: امر خدا بی‌دگرگونی واقع خواهد شد. بی‌تابی مکن!<sup>۳</sup>

به روایتِ شیخ صدوق رحمته الله معتمد عباسی، امام حسن عسکری علیه السلام را با زهر مسموم کرد و شهادت آن امام معصوم علیه السلام در وقت نمازِ بامداد روز جمعه، هشتم ماه ربیع‌الاول سال ۲۶۰ ه.ق. رخ داد.<sup>۴</sup>

## پی نوشت‌ها

۱. الارشاد، ج ۲؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلّاتی؛ ص ۳۰۱.
۲. کُنْیة امام حسن عسکری، ابو محمد است.
۳. این بخش با استفاده از منابع ذیل نوشته شده است:
  - الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ صص ۱۵۰ و ۱۵۱ (به نقل از «بصائر الدرجات»).
  - معارف عالیہ‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ ص ۶۱۴
  - منتهی الآمال، ج ۲؛ ص ۷۳۳.
  - بحار الانوار، ج ۵۰؛ ص ۳۱۳ به نقل از «مهج الدعوات».
  - اثبات الهداة، ج ۶؛ ص ۳۱۳ (به نقل از «بصائر الدرجات»).
  - بصائر الدرجات؛ ص ۵۰۲.
۴. کمال الدین و تمام التعمه، ج ۲؛ ص ۱۴۹.

## روز پانزدهم

ابوالادیان می‌گوید: من خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را می‌نمودم و نامه‌های ایشان را به شهرهای مختلف می‌بردم. روزی از ایام بیماری امام حسن عسکری علیه السلام - که منتهی به ارتحال ایشان گردید- حضرت مرا طلبید و نامه‌هایی را که نوشته بود تا به مداین ببرم، به من داد و فرمود: سفر تو پانزده روز طول خواهد کشید. در پانزدهمین روز، دیگر بار به سامرا باز خواهی گشت و از خانه من صدای شیون خواهی شنید و این هنگامی است که مرا غسل می‌دهند.

ابوالادیان می‌گوید: به حضرت عرض کردم: هرگاه این واقعه هولناک رخ دهد امر امامت پس از شما با کیست؟ فرمود: آن کسی که پاسخ این نوشته‌ها را از تو بخواهد، همو امام پس از من است.

عرض کردم: نشانه دیگری هم بدهید.



فرمود: آن کسی که بر من نماز بگذارد، پس از من امام است.  
عرض کردم: نشانهٔ سوّمی هم بفرمایید.

فرمود: هر کسی که بگوید در «همیان»<sup>۱</sup> چیست، او امام شماست.  
ابوالادیان می‌گوید: شکوه و مهابت امام حسن عسکری علیه السلام، مانع از آن شد که بیرسم «کدام همیان؟»؛ بیرون آمدم و راه مداین در پیش گرفتم. نامه‌ها را به صاحبانشان رساندم، پاسخ‌هایشان را گرفتم و به سوی سامرا بازگشتم.

همانطور که حضرت فرموده بود روز پانزدهم به سامرا رسیدم و صدای نوحه و شیون را از منزل منور آن امام مطهر شنیدم. چون به در خانهٔ حضرت آمدم، برادر او جعفر کذاب را دیدم که بر آستانهٔ در نشسته بود. جمعی از شیعیان دور او را گرفته بودند و وفات امام حسن عسکری علیه السلام را به وی تسلیت و امامت خودش را تهنیت می‌گفتند!

من به خود گفتم: «اگر این امام باشد، حتماً نوع امامت دیگرگون شده است! این فاسق کئی شایستگی امامت بر شیعیان را دارد.» از قبل جعفر کذاب را می‌شناختم و می‌دانستم که شراب می‌خورد، قمار می‌کند و طنبور<sup>۲</sup> می‌زند.

با این وجود جلو رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و منتظر ماندم تا شاید پاسخ نوشته‌ها را- چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بود- از من بخواهد، ولی جعفر کذاب هیچ نپرسید. در این وقت بود که عقید خادم از خانه بیرون آمد و به جعفر کذاب گفت: «برادر تو را کفن کرده‌اند، بیا و بر او نماز بخوان.»

جعفر کذاب برخاست و آن گروه شیعیان نیز با او همراه شدند تا بر امام حسن عسکری علیه السلام نماز بگذارند. چون به صحن خانه رسیدیم

دیدیم که حضرت را بر روی تختِ چهار پایهٔ کوتاهی که مخصوص حمل جسد میت ساخته شده بود گذاشته‌اند.

جعفر کذاب پیش ایستاد تا بر برادر اطهر خود نماز بخواند؛ اما چون خواست تکبیر گوید، طفلی گندم‌گون، پیچیده‌موی و گشاده‌دندان مانند پارهٔ ماه بیرون آمد و ردای جعفر کذاب را کشید و گفت: ای عمو! عقب بایست، که من برای نماز خواندن بر پدرم از تو سزاوارترم.

چنین که شد، جعفر کذاب در حالتی که رنگ چهره‌اش دگرگون شده بود، عقب ایستاد.

ابوالادیان می‌گوید: آن طفل پیش ایستاد، بر پدر بزرگوار خود نماز کرد و آن جناب را کنار قبر امام هادی علیه السلام دفن کرد. آنگاه متوجه من شد، مرا به نام خواند و فرمود: پاسخ آن نوشته‌ها را که با توست، به من بده.

پاسخ‌های آن نامه‌ها را تسلیم حضرتش کردم و در دل گفتم دو نشانه از آن نشان‌هایی که امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بود آشکار شد و یک علامت دیگر مانده است.

همین موقع جماعتی از اهل قم آمدند و از حال امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدند و چون دانستند که حضرت وفات یافته است، از امام پس از او سؤال کردند.

مردم به سوی جعفر کذاب اشاره کردند. پس آن جماعت نزد جعفر کذاب رفتند و به او تسلیت و تهنیت گفتند و به او خبر دادند که با آنها نامه‌ها و اموالی هست. آنگاه به جعفر کذاب گفتند: بگو نامه‌ها از چه کسانی است و اموال چه مقدار است تا همه را به تو بسپاریم.

جعفر کذاب که این را شنید برخاست و گفت: مردم از ما علم غیب

می‌خواهند!

در این وقت خادمی از جانب همان طفل ماهرو یعنی حضرت صاحب‌الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیرون آمد و از قول حضرت، تک تک اشخاصی را که نامه داده بودند اسم بُرد و نیز گفت: حضرت فرموده‌اند: با شما همیانی حاوی هزار سکه طلاست و در این میان ده سکه است که تنها روکشی از طلا دارد.

آن جماعت اهل قم نامه‌ها و همیان را به خادم تسلیم کردند و گفتند: آن کسی که تو را برای گرفتن این نامه‌ها و اموال فرستاده همو امام زمان ماست.

ابوالادیان گوید: و مراد امام حسن عسکری علیه السلام همین همیان بود.<sup>۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. همیان کیسه‌ای بوده است برای نگهداری سکه‌های طلا و نقره. ظاهراً معزب آن را همیان گویند. [ر.ک.به: لغتنامهٔ دهخدا، ج ۱۵؛ ص ۲۳۵۵۶].
۲. طنبور از نوع عود است و شبیه سه تار.
۳. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره‌مند شده‌ایم (با اندکی تغییر):  
- الاحادیث الغیبیة، ج ۳؛ صص ۱۴۹ و ۱۵۰.  
- معارف عالی‌های از گذشته و آیندهٔ جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛ صص ۶۰۸ و ۷۴۶.  
- منتهی‌الأمال، ج ۲؛ صص ۷۳۳ - ۷۳۰.  
- کشف‌الحق (اربعین خاتون آبادی)؛ میر محمد صادق خاتون آبادی، با تصحیح و تعلیق سید داود میر صابری؛ بنیاد بعثت؛ تهران؛ پاییز ۱۳۶۱؛ صص ۱۰۵ - ۱۰۲.  
- اثبات‌الهدایة، ج ۶؛ ص ۳۰۳ (به نقل از «کمال‌الدین و تمام‌التعمه»).
- کمال‌الدین و تمام‌التعمه، ج ۲؛ صص ۱۵۲ - ۱۵۰.

سفر از آغاز





سلام بر امام عصر، عصارهٔ خلقت، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ همو که همنام پیامبر خاتم النبیین است؛ همو که مرده علی علیه السلام است به عالمیان؛ همو که یوسف زهرا علیه السلام است؛ همو که وارث صلح سرخ امام حسن مجتبی علیه السلام و امتداد خط سبز شهادت حسین علیه السلام است.

سلام بر حجّت خدا، حضرت بقیة الله الاعظم که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ ه.ق. در سامرا به دنیا آمد و از زمان شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ه.ق. تا حدود هفتاد سال در پردهٔ غیبت صغری نهان شد و از آن پس دوران طولانی غیبت کبرایش را آغاز فرمود.

سلام بر قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تمامی منتظران راستین حضرتش.

سلام بر انتظار، انتظاری بی یک لحظه چشم بر هم زدن، انتظاری جانانه و مردانه؛ سلام بر انتظار، انتظاری سازنده و حرکت آفرین؛ سلام بر انتظار، انتظاری برخاسته از صالحانه ترین اعمال.

## پیوندی شگفت

میان حضرت حجت بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و جد بزرگوارش حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، پیوند عجیبی برقرار است. برای نمایاندن این پیوند موارد ذیل را مرور می‌کنیم:

### الف) خبر امام حسین (علیه السلام) از ظهور

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: در بین ما دوازده نفر مهدی [و هدایت شده الهی] وجود دارد. اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و آخرین نفر آنان، نهمین نفر از نسل من؛ و اوست قائم بالحق. خداوند زمین مُرده را توسط او زنده می‌گرداند و دین حق را - علی رغم میل مشرکین - به دست او بر سایر ادیان پیروزی و برتری می‌دهد.<sup>۱</sup>

### ب) چرا قائم؟

براساس روایات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای نام‌ها و القاب متعددی است مانند قائم و منتقم. او منتقم است،

چرا که انتقام خون امام حسین علیه السلام، و مظلومان را از ستمگران خواهد گرفت.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «مگر شما همه امامان علیهم السلام قائم نیستید؟»

فرمود: آری ما همه، قائم هستیم.

عرض کردم: پس چرا تنها حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) «قائم» نامیده شده است؟

فرمود: هنگامی که جذم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان گریه و شیون نمودند. خداوند، امامان از نسل حسین علیه السلام را به فرشتگان نشان داد. ناگاه فرشتگان دیدند که یکی از آن امامان علیهم السلام ایستاده و نماز می‌خواند؛ خداوند فرمود: بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ یعنی به وسیله همین قائم / عجل الله تعالی فرجه الشریف / از کشندگان حسین علیه السلام انتقام می‌گیرم.<sup>۲</sup>

### ج) وقت آمدن موعود

درباره زمان آمدن حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: امام قائم علیه السلام در روز عاشورا قیام کند، و آن روزی است که حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شده است. گویا آن جناب را می‌نگرم که در روز شنبه<sup>۳</sup> دهم محرم در میان رکن و مقام ایستاده و جبریل علیه السلام در سمت راست او فریاد می‌زند: «بیعت برای خدا!» پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سوی رهسپار شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند و خدا به وسیله او زمین را از عدل و داد پُر کند چنانچه از جور و ستم پر



شده باشد.<sup>۴</sup>

#### د) قیام به خونخواهی حسین علیه السلام

عبدالسلام بن صالح هَرَوَی گوید، به حضرت رضاء علیه السلام عرض کردم: نظرتان دربارهٔ این حدیث که از امام صادق علیه السلام روایت شده چیست که حضرت فرموده‌اند: «زمانی که قائم علیه السلام قیام کند فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان خواهد کشت؟»  
امام رضاء علیه السلام فرمودند: همینطور است.

عبدالسلام گوید، عرض کردم: پس معنای گفتهٔ خداوند عَزَّ و جَلَّ چیست که: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»<sup>۵</sup> (یعنی: و کسی بارِ گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید)؟

حضرت فرمودند: خداوند در تمام گفتارهایش درست گفته است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس از کاری راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده است. اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب از این قتل راضی باشد، نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود؛ و قائم علیه السلام در هنگام قیام خود، به خاطر رضایتشان از کردار پدران، ایشان را خواهد کشت.<sup>۶</sup>

#### ه) بازگشت امام حسین علیه السلام

امکان و وقوع زنده شدن مردگان از نظر اسلام یک امر مسلم است، چنانکه حضرت عیسی علیه السلام به اذن خدا، مُردگان را زنده می‌کرد. در قرآن در مورد زنده شدن بعضی از مُردگان سخن به میان آمده و به

آن تصریح شده است.<sup>۷</sup>

رجعت امامان علیهم السلام مؤمنین محض و کافران محض از نظر روایات مسلم است و به قدری روایات در این باره زیاد است که بعضی ادعای «تواتر روایات»<sup>۸</sup> را کرده‌اند. یعنی به قدری روایات زیاد است که موجب علم می‌شود.

در «رجعت»، هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امامان علیهم السلام، یکی پس از دیگری به دنیا باز می‌گردند و نخستین امامی که رجعت می‌کند، امام حسین علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام در ضمن بیان «رجعت» به یکی از شاگردان ممتازش به نام «مفضل» فرمود: امام حسین علیه السلام همراه دوازده هزار یار راستین و ۷۲ تن شهیدان کربلا ظاهر می‌شوند و در کوفه به حضرت مهدی / عجل الله تعالی فرجه الشریف / می‌پیوندند.<sup>۹</sup>



از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت امام حسین صلوات الله علیه پیش از شهادت به اصحاب خود فرمودند:

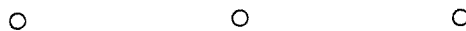
جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفتند: «ای فرزند! روزی باشد که تو را به سوی عراق ببرند؛ به زمینی که پیغمبران و اوصیاء ایشان همه در آنجا ملاقات کرده‌اند. آن سرزمین را «عمورا»<sup>۱۰</sup> می‌نامند. تو در آن سرزمین شهید می‌شوی و جماعتی از اصحاب تو با تو شهید شوند که درد آهن به ایشان نرسد.» پس حضرت صلی الله علیه و آله این آیه را خواند: «... يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلَىٰ اِيْرْهِيْمَ»<sup>۱۱</sup>

پس حضرت امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود:

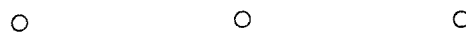
شما را بشارت باد! واللّٰه که اگر ایشان ما را بکشند به نزد پیغمبر خود می‌رویم و چندان که خدا خواهد در آن عالم می‌مانیم. پس اولین کسی که پیش از قیامت، زمین شکافته شود و بیرون آید، من باشم. بیرون آیم، بیرون آمدنی که هماهنگ با بیرون آمدن حضرت امیرالمؤمنین و ظاهر شدن قائم اهل بیت، علیه السلام است.<sup>۱۲</sup>



در روایات معتبره دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین علیه السلام بیرون آید با هفتاد کس از اصحابش که با او شهید شده‌اند /.../ پس چون معرفت امام حسین صلوات‌الله علیه در دل‌های مؤمنان قرار گیرد، حضرت قائم علیه السلام از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل دهد و کفن نماید.<sup>۱۳</sup>



در احادیث معتبره وارد شده است که اول کسی که در «رجعت» زنده شود و برگردد حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه باشد؛ و آن قدر در زمین پادشاهی کند که موهای ابروی مبارکش در روی چشم مبارکش افتد.<sup>۱۴</sup>



در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسین صلوات‌الله علیه بعد از حضرت صاحب‌الامر علیه السلام سیصد و نه سال پادشاهی جمیع

روی زمین خواهد کرد، پس چون مدّت آن حضرت تمام شود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شود و نوبت پادشاهی آن حضرت شود. ۱۵

### پی‌نوشت‌ها

۱. عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱؛ صص ۱۳۰ و ۱۳۱.
  ۲. سیره چهارده معصوم علیهم السلام؛ ص ۹۹۶ (به نقل از بحار الانوار، ج ۵۱ صص ۲۹ و ۳۰).
  ۳. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مکه ظهور می‌کند و بر کعبه تکیه نموده و خطبه می‌خواند. مطابق بعضی روایات، آن روز، جمعه است و حضرت در روز شنبه، روز عاشورا از مردم بیعت می‌گیرد. [ر.ک.به: سیره؛ چهارده معصوم علیهم السلام؛ صص ۱۰۱۹]
  ۴. الارشاد، ج ۲؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی؛ صص ۳۵۳ و ۳۵۴.
  ۵. سوره انعام، بخشی از آیه ۱۶۴.
  ۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱؛ صص ۵۵۸ و ۵۵۹.
  ۷. سوره بقره، آیه ۲۶۰ و سوره مومن، آیه ۱۱.
  ۸. در اصطلاح علم حدیث، «طبقه» جماعتی را گویند که در یک عصر زیسته‌اند و تقریباً همسن باشند. همچنین در ملاقات مشایخ و اخذ حدیث از استاد شریک باشند.
- در هر طبقه، خبر (یعنی آن چیزی که از دیگری نقل گردیده)، اگر به وسیله افراد زیادی نقل شده باشد که معمولاً هماهنگی و اتفاق آنها بر دروغ ممکن نیست آن را خبر متواتر و این حالت را تواتر می‌نامند. برای حصول علم از خبر متواتر شرایطی گفته‌اند که اینجا مجال پرداختن به آن نیست. [ر.ک.به: علم الحدیث و درایة الحدیث؛ کاظم مدیرشانه‌چی؛ دفتر انتشارات اسلامی؛ قم: تابستان ۱۳۷۷؛ صص ۱۰، ۱۷، ۳۷-۳۳ (شماره صفحات مربوط به بخش درایة الحدیث است).]
۹. سیره چهارده معصوم علیهم السلام؛ ص ۱۰۱۷ (به نقل از بحار الانوار، ج ۵۳؛ صص ۱۶).
  ۱۰. نام دیگر کربلا.
  ۱۱. یعنی «ای آتش بر ابراهیم خنک و سلامت باش» [بخشی از آیه ۶۹ سوره انبیاء] شاید کنایتی باشد از این معنا که شهیدان کربلا در لحظات شهادت چنان حال

- خوشی داشته‌اند که رنج و درد ناشی از اصابت تیغ و تیر، به ایشان نرسیده است.
۱۲. رجعت؛ مولی محمدباقر مجلسی، مقدمه و تصحیح و حواشی از ابوذر بیدار؛ انتشارات رسالت قلم؛ تهران: ۱۳۷۰ هـ.ش؛ صص ۱۰۱ و ۱۰۲ (با اندکی تغییر و تلخیص)
۱۳. همان؛ ص ۱۰۴.
۱۴. همان.
۱۵. همان.

## جمع‌بندی آنچه آمد

- ۱- امام حسین علیه السلام از ظهور حضرت قائم علیه السلام خبر داده‌اند.
- ۲- حضرت قائم علیه السلام به خونخواهی از امام حسین علیه السلام قیام می‌کنند.
- ۳- روز قیام حضرت قائم علیه السلام با موعِد شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام پیوند دارد.
- ۴- امام حسین علیه السلام پس از ظهور حضرت قائم علیه السلام به همراه جمعی از یارانشان به دنیا باز می‌گردند.
- ۵- آنگاه که معرفت امام حسین علیه السلام در دل‌های مؤمنان قرار گیرد حضرت قائم علیه السلام از دنیا رحلت می‌نمایند.
- ۶- امام حسین علیه السلام پس از رحلت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مدتی طولانی در زمین حکومت می‌کنند.
- ۷- پس از امام حسین علیه السلام نوبت حکمرانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرا می‌رسد.

و این است معنای «سفر از آغاز».

اللَّهُمَّ كُنْ لِي لَيْلِيكَ الْحَجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ  
 فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ لَيْلًا وَ خَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا  
 وَ عَيْنًا حَتَّىٰ تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.<sup>۱</sup>

خدای من!

از تو می‌خواهم در این دم و هر دم برای حضرت مهدی - که درودهایت نثار او و پدراننش باد- یاور باشی؛ از او محافظت بفرمایی؛ راهبرش باشی؛ نُصرتش بخشی؛ دلیل راه او شوی و دیده راه جویش گردی.

خدای من!

اینسان که خواستار شدم با او همراهی کن تا چشمه خورشید وجودش را در زمینت بجوشانی و مردمان تشنه نور را به اشتیاق، از او بنوشانی.

خدای من!

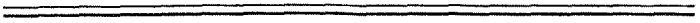
مهدیت را زمانی بس پایا در بلندای آسمان ظهور بدر و درخششی بی‌مانند را بهره‌اش ساز.

### پی‌نوشت

۱. مفاتیح‌الجنان؛ ص ۵۱۹ (بخشی از «دعاء شب بیست و سیم» در «اعمال شب‌های دهه آخر ماه رمضان»).



ضمائم







### حیطه زمانی تألیف منابع

به نظر می‌رسد آشنایی با حیطه زمانی تألیف بعضی منابعی که در متن «سفر آگاهان» مورد استفاده واقع شده است برای خوانندگان علاقه‌مند مفید باشد. از این رو به طور گذرا - بی‌آنکه مقصود روشن کردن موشکافانه و دقیق زمان تألیف هر اثر باشد - فهرست ذیل، تقدیم می‌گردد که از چند نظر با «کتابنامه مأخذ» متفاوت است:

۱ - توجه به محدوده زمانی تألیف (در مورد آثار معاصر که تقریباً نگارش و نشر همزمان داشته‌اند به ذکر تاریخ نشر اکتفا شده است و در مورد آثار پیشینیان به سال درگذشت مؤلف).

۲ - در «کتابنامه مأخذ» آثاری که به هر نحوی از انحاء (مثلاً در تنظیم پی‌نوشت‌های توضیحی)، مورد استفاده ما قرار گرفته‌اند ذکر

شده‌اند، اما در فهرستِ حاضر صرفاً آثاری که به نقل احادیث پرداخته‌اند، مورد توجه بوده است.

۳ - در ارائهٔ این فهرست، بنا بر اختصار بوده و بهمین دلیل مشخصاتِ کاملِ مربوط به منابع در «کتابنامهٔ مأخذ» آمده است.

اسرار آل محمد عليهم السلام، سُليْمِ بْنِ قَيْسٍ رضي الله عنه، متوفى به سال ۷۶ هـ.

بيكار صفين، نصرين مزاحم، متوفى به سال ۲۱۲ هـ.  
السيرة النبوية (= زندگانی محمد صلى الله عليه وآله پیامبر اسلام)، ابن هشام،  
متوفى به سال ۲۱۸ هـ.

الغارات، ابن هلال ثقفى رضي الله عنه، متوفى به سال ۲۸۳ هـ.  
بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) رضي الله عنه،  
متوفى به سال ۲۹۰ هـ.

اصول كافي، شيخ محمد كليني رضي الله عنه، متوفى به سال ۳۲۹ هـ.  
روضة كافي، شيخ محمد كليني رضي الله عنه، متوفى به سال ۳۲۹ هـ.  
مقاتل الطالبين (= سرگذشت كشته شدگان از فرزندان ابوطالب)،  
ابوالفرج اصفهاني، متوفى به سال ۳۵۶ هـ.

أمالى، شيخ صدوق رضي الله عنه، متوفى به سال ۳۸۱ هـ.  
عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق رضي الله عنه، متوفى به سال ۳۸۱ هـ.  
كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق رضي الله عنه، متوفى به سال ۳۸۱ هـ.

معانی الاخبار، شیخ صدوق علیه السلام، متوفی به سال ۳۸۱ هـ.ق.  
 من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق علیه السلام، متوفی به سال ۳۸۱ هـ.ق.  
 کفایة الاثر، علی خزاز رازی قمی علیه السلام، از علمای اواخر قرن چهارم  
 هجری قمری

الارشاد، شیخ مفید علیه السلام، متوفی به سال ۴۱۳ هـ.ق.  
 کتاب الغیبه، شیخ طوسی علیه السلام، متوفی به سال ۴۶۰ هـ.ق.  
 الاحتجاج، علامه طبرسی علیه السلام (از علمای قرن ششم هجری)  
 إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی علیه السلام، متوفی به  
 سال ۵۴۸ هـ.ق.

المناقب، خوارزمی، متوفی به سال ۵۶۸ هـ.ق.  
 الخرائج و الجرائح، علامه قطب الدین راوندی علیه السلام، متوفی به سال  
 ۵۷۳ هـ.ق.

قصص الانبیاء، علامه قطب الدین راوندی علیه السلام، متوفی به سال  
 ۵۷۳ هـ.ق.

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب علیه السلام، متوفی به سال ۵۸۸  
 هـ.ق.

التهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس علیه السلام، متوفی به سال  
 ۶۶۴ هـ.ق.

کشف القمّه، علی بن عیسیٰ اربلی علیه السلام، تاریخ تألیف: ۶۸۷ هـ.ق.  
 آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، علامه حلی علیه السلام، متوفی به سال  
 ۷۲۶ هـ.ق.

اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی علیه السلام، متوفی به سال ۱۱۰۴ هـ.ق.  
 بحار الأنوار، علامه محمد باقر مجلسی علیه السلام، متوفی به سال ۱۱۱۱  
 هـ.ق.

جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام)، علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله، متوفی به سال ۱۱۱۱ هـ.ق.

رجعت، علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله، متوفی به سال ۱۱۱۱ هـ.ق.

کشف الحق (اربعین خاتون آبادی)، میرمحمدصادق خاتون آبادی رحمته الله، متوفی به سال ۱۲۷۲ هـ.ق.

ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی رحمته الله، متوفی به سال ۱۲۹۴ هـ.ق.

پیشگویی‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله، هادی آل اسحق خوئینی، تاریخ نگارش متن: ۱۳۴۸ هـ.ق. (= ۱۳۰۸ هـ.ش.)

کحل البصر فی سیره سید البشر (= توتیای دیدگان)، حاج شیخ عباس قمی رحمته الله، متوفی به سال ۱۳۵۹ هـ.ق. (= ۱۳۱۹ هـ.ش.)  
منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی رحمته الله، متوفی به سال ۱۳۵۹ هـ.ق. (= ۱۳۱۹ هـ.ش.)

بررسی تاریخ عاشورا، محمدابراهیم آیتی رحمته الله، متوفی به سال ۱۳۸۴ هـ.ق. (= ۱۳۴۳ هـ.ش.)

تاریخ پیامبر اسلام، محمدابراهیم آیتی رحمته الله، متوفی به سال ۱۳۸۴ هـ.ق. (= ۱۳۴۳ هـ.ش.)

فروع ابدیت، جعفر سبحانی، تاریخ تألیف: تیرماه ۱۳۵۱ هـ.ش.  
لَمَعَاتُ الْحُسَيْنِ علیه السلام، علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی رحمته الله، تاریخ نگارش: ۱۴۰۲ هـ.ق. (= ۱۳۶۰ هـ.ش.)

معارف عالی‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان، احمد سیاح، تاریخ نشر: ۱۳۶۰ هـ.ش.

شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام، محمدعلی عالمی دامغانی رحمته الله، تاریخ

نشر: خرداد ۱۳۷۱ ه.ش.

بررسی زندگی علی بن یقین، غلامرضا اکبری، تاریخ نگارش:  
تابستان ۱۳۷۲ ه.ش.

آینه داران آفتاب، سید محمد صادق موسوی گرمارودی، تاریخ  
نشر: ۱۳۷۳ ه.ش.

الأحاديثُ العينية، مؤسسة المعارف الإسلامية، تاریخ نشر: ۱۴۱۵  
ه.ق. (= ۱۳۷۳ ه.ش.)

زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، سید هاشم رسولی محلّاتی،  
تاریخ نشر: ۱۳۷۴ ه.ش.

پیشگویی‌های امیر المؤمنین علیه السلام، سید محمد نجفی یزدی، تاریخ  
نشر: ۱۳۷۵ ه.ش.

روایت کربلا، یدالله بهتاش، تاریخ نشر: ۱۳۷۵ ه.ش.  
زندگی پرافتخار عمار یاسر، محمد محمدی اشتهاردی، تاریخ  
نشر: ۱۳۷۵ ه.ش.

زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت، سید هاشم  
رسولی محلّاتی، تاریخ نشر: ۱۳۷۶ ه.ش.

زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم النبیین، سید هاشم رسولی  
محلّاتی، تاریخ نشر: ۱۳۷۶ ه.ش.

معادشناسی، علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی رحمته الله، تاریخ  
نشر: ۱۴۱۸ ه.ق. (= ۱۳۷۶ ه.ش.)

زندگانی امیر المؤمنین علیه السلام، سید هاشم رسولی محلّاتی، تاریخ  
نشر: ۱۳۷۷ ه.ش.

سیره چهارده معصوم علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، تاریخ  
نشر: ۱۳۷۷ ه.ش.

## ضمیمه ۲

### کتابنامه مأخذ

قرآن کریم؛ ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای؛ انتشارات أسوه، تهران: ۱۳۷۰.

آینه داران آفتاب؛ سید محمدصادق موسوی گرمارودی؛ شرکت انتشارات میقات؛ تهران: ۱۳۷۳ شمسی.

آینه یقین (ترجمه کشف‌الیقین)؛ علامه حلی؛ ترجمه سید مجتبی علوی تراکمه‌ای؛ مؤسسه انتشارات هجرت؛ قم: زمستان ۱۳۷۴.

إثبات الهدایة بالنصوص و الْمُعْجِزَاتِ، الجزء الثاني؛ محمد بن الحسن الحُرّ العاملی؛ تصحیح و مقابله از سیدهاشم رسولی، شرح و ترجمه فارسی از محمد نصراللهی؛ دارالکتب الاسلامیه؛ تهران: ۱۳۹۵ هـ ق. (= ۱۳۵۴ هـ ش).

الاحادیث الغیبیة؛ تألیف و نشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه؛ قم:

۱۴۱۵ هـ ق.



الإحتجاج؛ ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، بإشراف: جعفر سبحانی؛ أسوه؛ تهران: ۱۴۱۶ هـ.ق.

الارشاد فی معرفة حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ محمد بن محمد بن نعمان (ملقب به مفید)؛ با ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی؛ انتشارات علمیه اسلامیته؛ تهران: بی تا (چاپ دوم).

الارشاد فی معرفة حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ محمد بن محمد بن نعمان (ملقب به مفید)؛ با ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی، به تصحیح محمدباقر بهبودی؛ کتابفروشی اسلامیته؛ تهران: ۱۳۵۱.

اسرار آل محمد علیهم السلام؛ سُئِمِ بْنِ قَیْسِ هَلَالِی؛ ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی؛ نشر الهادی؛ قم: بهار ۱۳۷۵.

اصول کافی؛ محمد کلینی؛ ترجمه و شرح: سیدجواد مصطفوی؛ دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام؛ تهران: بی تا.

آمالی؛ شیخ صدوق؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ انتشارات کتابچی؛ تهران: پاییز ۱۳۷۰.

بَحَارُ النُّوَارِ الْجَامِعَةِ لِذُرْرِ أَخْبَارِ النَّبِيِّ الْأَطْهَارِ علیهم السلام؛ محمدباقر المجلسی؛ مؤسسه التاريخ العربی و داراحیاء التراث العربی؛ بیروت: ۱۴۰۳ هـ.ق. (= ۱۹۸۳ م.).

بررسی تاریخ عاشورا؛ محمدابراهیم آیتی؛ نشر صدوق؛ تهران: ۱۳۷۵.

بررسی زندگی علی بن یقطين؛ غلامرضا اکبری؛ مؤسسه فرهنگی انتشاراتی والشمس؛ مشهد: بی تا.

بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد علیهم السلام؛ ابوجعفر

محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) تقدیم و تصحیح و تعلیق: میرزا محسن کوچه باغی؛ منشورات الاعلمی؛ طهران: ۱۳۷۴.

پیشگویی‌های امیر المؤمنین علیه السلام؛ سید محمد نجفی یزدی؛ ناشر: مؤلف؛ بی‌جا: تابستان ۱۳۶۵.

پیشگویی‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله؛ هادی آل اسحق خوئینی؛ ناشر: مؤلف (چاپخانه اسلام: دارالنشر)؛ قم: بی‌تا.

پیکار صفین؛ نصر بن مزاحم منقری (به تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون)؛ ترجمه پرویز اتابکی؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: خرداد ۱۳۶۶.

تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبیین؛ سید هاشم رسولی محلاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۶.

تاریخ پیامبر اسلام؛ تألیف محمد ابراهیم آیتی، با تجدید نظر و اضافات و کوشش ابوالقاسم گرجی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ تهران: ۱۳۶۱.

توتیای دیدگان (زندگانی خاتم پیامبران علیهم السلام)؛ عباس قمی؛ ترجمه هوشنگ اجاقی و جواد قیومی؛ بازبینی و تحقیق و ویراستاری از سیدعلی رضوی؛ نشر آفاق؛ تهران: ۱۳۷۵.

جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام)؛ علامه مجلسی، انتشارات سرور؛ تهران: ۱۳۷۶ هـ.ش..

جلوه‌های اعجاز معصومین (ترجمه گزیده‌ای از «الخرائج و الجرائح»)؛ علامه قطب‌الدین راوندی؛ ترجمه غلامحسن محزومی با همکاری مجتبی طبری فراهانی؛ بی‌نا (چاپ از چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی)؛ بی‌جا: تابستان ۱۳۷۶ شمسی.

- حماسه حسینی؛ مرتضی مطهری؛ انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۶۸.
- الخرائج والجرائح؛ ابوالحسین سعیدبن هبة الله (مشهور به قطب‌الدین راوندی)؛ مؤسسه الامام المهدي علیه السلام؛ قم: ۱۴۰۹ هـ ق.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹ شمسی.
- دایرةالمعارف تشیع؛ زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران؛ بنیاد اسلامی طاهر؛ تهران: بهمن ۱۳۶۶.
- دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، جلد اول؛ موسسه انتشارات فرانکلین؛ تهران ۱۳۴۵.
- دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، جلد دوم بخش اول؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی؛ تهران: ۱۳۵۶.
- رجال البرقی؛ تالیف احمدبن محمدبن خالد البرقی (با تحقیق جواد قیومی اصفهانی)؛ مؤسسه القیوم (مراکز توزیع: نشر آفاق در تهران و موسسه نشر اسلامی در قم)؛ بی جا: رمضان ۱۴۱۹.
- رجعت؛ مولی محمدباقر مجلسی، مقدمه و تصحیح و حواشی از ابوذر بیدار؛ انتشارات رسالت قلم؛ تهران: ۱۳۷۰ هـ ش.
- روایت کربلا؛ یدالله بهتاش؛ نشر سبحان؛ تهران: تابستان ۷۵ شمسی.
- روح مجرد؛ سیدمحمد حسین حسینی طهرانی؛ انتشارات علامه طباطبایی؛ مشهد: ۱۴۱۸ هجری قمری.
- روضه کافی؛ محمدبن یعقوب بن اسحق کلینی الرازی؛ با ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلّاتی؛ انتشارات علمیة اسلامیة؛ تهران: بی تا.

زندگانی امام حسن مجتبیٰ علیه السلام، سید هاشم رسولی محلّاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۴.

زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام؛ سید هاشم رسولی محلّاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۷.

زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام (ترجمه کتاب «إعلام الوری بأعلام الهدی»); ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (ملقب به امین الاسلام); ترجمه عزیزالله عطاردی؛ کتابفروشی اسلامیّه؛ تهران: ۱۳۹۰ هـ.ق.

زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام و دختران آن حضرت؛ سید هاشم رسولی محلّاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۶.

زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم النبیین؛ سید هاشم رسولی محلّاتی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۶.

زندگانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر اسلام (ترجمه السیره النبویه); ابن هشام؛ ترجمه سید هاشم رسولی؛ کتابفروشی اسلامیّه؛ تهران: بی تا.

زندگی پر افتخار عمار یاسر؛ محمد محمدی اشتهاردی؛ انتشارات پیام آزادی؛ تهران: ۱۳۷۵.

سرگذشت کشته شدگان از فرزندان ابوطالب (ترجمه مقاتل الطالبيين); ابوالفرج اصفهانی؛ ترجمه سید هاشم رسولی محلّاتی،

مقدمه و تصحیح از علی اکبر غفّاری؛ کتابفروشی صدوق؛ تهران: بی تا. شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام؛ محمدعلی عالمی دامغانی؛ ناشر: مولف

(چاپخانه علمیه)؛ قم: خرداد ۱۳۷۱.

علم الحديث و درایة الحديث؛ کاظم مدیرشانه‌چی؛ دفتر انتشارات اسلامی؛ قم: تابستان ۱۳۷۷ شمسی.

عیون اخبار الرضا عليه السلام؛ شیخ صدوق (ابن بابویه)؛ ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری؛ نشر صدوق؛ تهران: ۱۳۷۲.

الغارات؛ ابن هلال ثقفی؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۱.

فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ جعفر سبحانی؛ مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ قم: ۱۳۶۲.

فرهنگ بزرگان اسلام و ایران؛ گردآوری آذر تفضلی و مهین فضایی جوان؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی؛ مشهد: ۱۳۷۲.

فرهنگ عاشورا؛ جواد محدثی؛ نشر معروف؛ قم: اسفند ۱۳۷۴.

قصص الأنبياء؛ قطب‌الذین سعید بن هبته الله الزاوندی، تحقیق: المیرزاغلامرضا عرفانیان الیزدی الخراسانی؛ الهادی؛ قم: ۱۴۱۸ هـ ق. (= ۱۳۷۶ هـ ش.)

کتاب الغيبة؛ شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی؛ مطبعة النعمان؛ نجف: ۱۳۸۵ هـ ق.

کشف الحق (اربعین خاتون آبادی)؛ میر محمد صادق خاتون آبادی، با تصحیح و تعلیق سید داود میر صابری؛ بنیاد بعثت؛ تهران: پاییز ۱۳۶۱ شمسی.

کشف الغمّة فی معرفة الائمه (با ترجمه فارسی آن به نام ترجمه المناقب)؛ تألیف علی بن عیسی الازبلی؛ مترجم: علی بن حسین زوارثی، با مقدمه استاد میرزا ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم میانجی؛ نشر ادب الحوزة و کتابفروشی اسلامیة؛ قم: بهار ۱۳۶۴.

کفایة الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر؛ ابی القاسم علی بن محمد بن

علی الخزاز القمی الزازی، تحقیق: السید عبداللطیف الحسینی الکوه  
کمری الخوئی؛ انتشارات بیدار؛ قم: ۱۴۰۱ هـ.ق.

کمال الدین و تمام النعمه؛ شیخ صدوق؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛  
کتابفروشی اسلامیته؛ تهران: ۱۳۷۷ هـ.ش.

گنجینه دانشمندان؛ محمدشریف رازی؛ کتابفروشی اسلامیته؛ تهران:  
۱۳۵۲ شمسی.

لغتنامه دهخدا؛ علی اکبر دهخدا (زیر نظر محمد معین و سید جعفر  
شهیدی)؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ تهران: ۱۳۷۷.

لَمَعَاتُ الْحُسَيْنِ عليه السلام؛ علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی؛  
انتشارات صدرا؛ تهران؛ ۲۵ شوال المکرم ۱۴۰۷ هجری قمری.

الْهُؤُوفُ عَلَيَّ قَتْلَى الطُّفُوفِ؛ سیدبن طاووس؛ ترجمه عبدالرحیم  
عقیقی بخشایشی؛ دفتر نشر نوید اسلام؛ قم: ۱۳۷۸.

معادشناسی؛ سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ انتشارات علامه  
طباطبایی؛ مشهد: ۱۴۱۸ هـ.ق.

معارف عالی‌ای از گذشته و آینده جهان در پیشگویی‌های پیشوایان؛  
احمد سیاح؛ انتشارات اسلام؛ تهران: ۱۳۶۰.

معانی الاخبار؛ شیخ صدوق (ابن بابویه)؛ ترجمه عبدالعلی محمدی  
شاهرودی؛ دارالکتب الاسلامیه؛ تهران: ۱۳۷۲.

معانی الاخبار؛ شیخ صدوق (ابن بابویه)، تصحیح: علی اکبر الغفاری؛  
مکتبه الصدوق و مؤسسه دارالعلم؛ طهران و قم: ۱۳۷۹ هـ.ق.

الْمُعْجَمُ الْوَسِيطُ؛ ابراهیم انیس و ...؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛  
تهران: ۱۳۶۷ شمسی.

مفاتیح الجنان؛ حاج شیخ عباس قمی؛ ترجمه مهدی

الہی قمشہ ای؛ انتشارات مکتب قرآن؛ تہران: عید غدیر خم ۱۴۱۲ ہ ق۔  
 المناقب؛ ابوالموئید الموفق بن احمد بن محمد البکری المکی الحنفی  
 الخوارزمی، قدم له محمدرضا الموسوی الخراسان؛ مکتبہ نینوی  
 الحدیثہ؛ طہران: بی تا۔

مناقب آل ابی طالب (جلد ۱ و ۲ و ۳)؛ ابی جعفر رشید الدین محمد بن  
 علی بن شہر آشوب السروی المازندرانی؛ مؤسسہ انتشارات علامہ؛ قم:  
 بی تا۔

مناقب آل ابی طالب (جلد ۴)؛ ابی جعفر محمد بن علی بن شہر آشوب  
 السروی المازندرانی؛ دارالاضواء؛ لبنان (بیروت): بی تا۔  
 منتهی الآمال؛ حاج شیخ عباس قمی رحمۃ اللہ علیہ؛ مؤسسہ انتشارات ہجرت؛  
 قم: بی تا (چاپ یازدہم)۔

من لایحضرہ الفقیہ؛ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی (بہ  
 نامہای شیخ صدوق و ابن بابویہ مشہور است)؛ ترجمہ صدر بلاغی؛  
 نشر صدوق؛ تہران: بی تا۔

نہج البلاغہ، ترجمہ سید جعفر شہیدی؛ سازمان انتشارات و آموزش  
 انقلاب اسلامی؛ تہران: ۱۳۶۸۔

ینایع المودۃ؛ سلیمان بن ابراہیم القندوزی الحنفی؛  
 مکتبہ المحمّدی و دارالکتب العراقیہ؛ قم و کاظمیہ: ۱۳۸۵ ہ ق۔







شابک ۱-۹۳-۹۳۴-۶۸۵۴-۹۶۴

ISBN 964 - 6854 - 93 - 1



مؤسسه فرهنگی  
منسادی تربیت